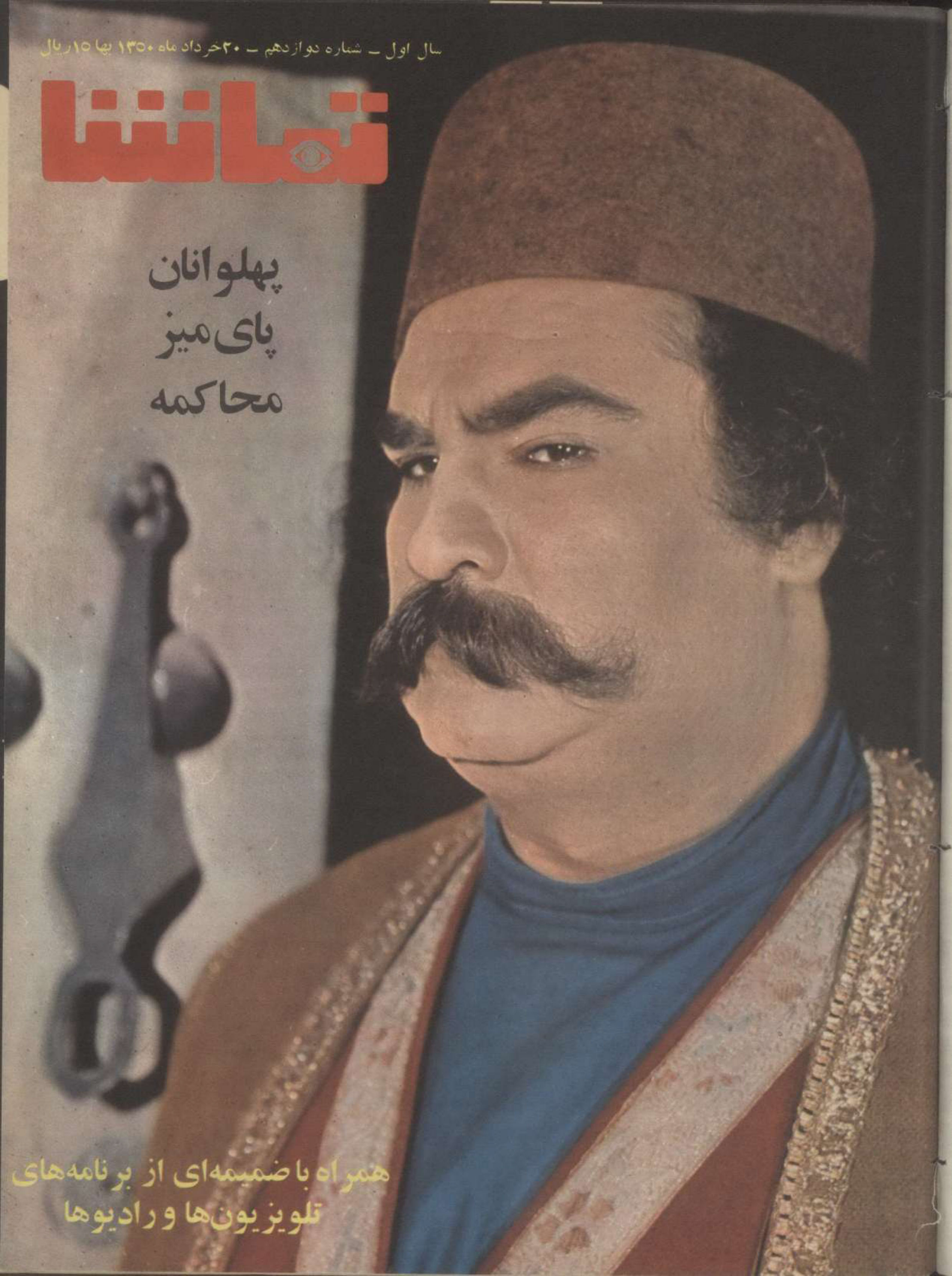


سال اول - شماره دوازدهم - ۳۰ خرداد ماه ۱۳۵۰ بهای ۱۵ ریال

تقانتنا

پهلوانان
پای میز
محا کمه

همراه با ضمیمه‌ای از بر نامه‌های
تلویزیون‌ها و رادیوها





دنیا از چشم تماشتا

«نبرد به آئین باستان و شرکت سهامی زندگی به شیوه نو»

بعهد باستان کمتر دیده شد که امپراطوران بزرگ جهان برابر بایستند و شمشیر بروی یکدیگر بکشند ، اما ، جنگهای منظمه‌ای فراوان بود ، به این ترتیب که یک امپراطور به حاکم سرزمینی ساز و برگ میداد تا بر حاکم سرزمین دیگر بتازد ، جنگ و صلح در هر سرزمین تابع فرمان امپراطوران بود . جنگ جهانی اول و دوم نمایشگر رسم و آئینی نو در مقابله امپراطوران و قدرتمندان جهان بود ، یعنی برابر ایستادند و روبرو به نبرد برخاستند .

در سالهای پایان قرن بیستم کوشش میشود تا جنگ ویتنام ویتنامی شود و قدرتمندان بلوک شرق سالهاست که از این نظر برغرب پیشی گرفته‌اند ، یعنی ساز و برگ میدهند تا دیگران بچنگند ، غرب نیز دیر ب فکر افتاد اما کوشش میکند که زودبران دیر نقطه پایان گذارد و به این ترتیب بار دیگر امپراطوران به آئین باستان باز میگردند با این تفاوت که قدرتمندان جهان گاهی در سرزمینی دشمنانه برابر یکدیگرند و گاهی در همان سرزمین یا سرزمین دیگر دوستانه در کنار هم .

در دنیای امروز قدرتمندان بزرگ که بشیوه کهن نبرد تازه‌ای را آغاز کرده‌اند بتاثریر در هزینه ساز و برگ جنگ سهم میشوند و این سهم از سهم درآمد کارگر و کشاورزان میکاهد ، و در غرب کارگر و کشاورز سرزمین قدرتمندان پرچم صلح را در خیابانها بحرکت درمیآوردند و از حکومتهايشان صلح و زندگی میخواهند و در شرق کارگر و کشاورز آرام و بیصدا ناظر مصرف « ارزش اضافی » در خارج از مرز هایشان هستند و اگر صدائی هست بسبک رعد و برق آسمان شدید و ناگهانی است و ناگهان نیز از لابلای فریاد اعتراض نطق موافق بیرون میاید .

دربین این دونوع قدرت ، دریافت کنندگان سازو برگ ، جان و مال به یکجا میدهند و عرصه نبرد را رونق میدهند . آیا هوشیاری ملتهای کوچک نمیتواند رونق عرصه نبرد را به عرصه زندگی انتقال دهد ؟ سهم تلاش ایران در این انتقال روشن است اما شرکت سهامی زندگی به سهامداران بیشتری نیاز دارد .

محمود جعفریان

از مطالب این شماره

- پیلوانان پای میز محاکمه
- نمایشنامه تک پرده‌ای : من او را گم کرده‌ام
- اثر ژان کوکتو
- پاورقی جدید تماشا : زیر باغ
- اثر گراهام گرین
- هفت خوان برای دو ساعت اشک و لبخند
- رپر تازی از سینماها و سینما روهای تهران
- شجره‌ی طیبیه
- داستانی از : غزاله عزیز اده
- گفت و گویی با کامبیز محمودی ، معاون سازمان تلویزیون ملی ایران



صاحب امتیاز و مسئول : رضا فطری

زیر نظر : امیر گرمین

مسئول هیات تحریریه : ژلا سازگار

طرح و تنظیم : فیاد نسوا با همکاری هلدوارطالان

روی جلد از : علی شفقانی

اگهی ها : دفتر مجله تماشا

دفتر مجله : خیابان تلویزیون ، ساختمان تولید تلویزیون

صندوق پستی ۲۰۰ - ۲۲ - تلفن ۶۲۱۱۰۵

چاپ زیبا تلفن ۲۰۱۵۲۷ - ۲۱۶۹۵۱

تماشتا



از میان نامه‌های سر دبیر

می‌خواهم بگویم که شما برخلاف ظاهر منصفی که از طریق نوشته‌ها و شیوه صفحه‌بندی مجله‌تان به‌خود گرفته‌اید ، خیلی هم حق به‌حساب نیستید . در مورد برندگان مسابقه آقا و خانم تلویزیون ، می‌نویسد : کلیه کسانی که به آقا و خانم تلویزیون رای بدهند در ضایقی با شرکت این دو تن شرکت می‌جویند و در این ضایقت برندگان اصلی اقتراح همچنین دو مسافر جشن هر شیراز انتخاب می‌شوند .

می‌خواهم بپرسم این دو تن بر اساس چه معیاری انتخاب می‌شوند ؟ آیا باید نورچشمی‌ها و اقوام و بستگان خودشان باشند ؟

آرزو - دبیرستان ملی جعفری اهواز

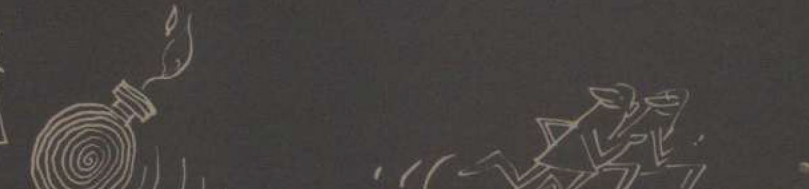
- بدیهی است که به حکم قرعه انتخاب میشوند

پوزش از اینکه قید نکرده بودیم ، « به حکم قرعه »

پیشنهاد به شما این است که میزگردهای جالب محاکمه برنامه‌ها را منحصر به سریال‌ها نکنید و ادانه بدهید . بیش از همه تهیه‌کنندگان برنامه‌هایی را که بست دقیقه یا نیم ساعت مصاحبه به خورد مردم می‌دهند به دفتر مجله بیاورید و محاکمه کنید . واقعا دلم می‌خواهد ببینم اینها چه جوابی دارند . دوست مجله خوب شما - فرشاد مقدم

به عنوان يك دانشجوی رشته وسایل ارتباط جمعی از مقالات سودمند شما چون جامعه‌شناسی رادیو و تلویزیون ، اضطراریات ژورنالیست تلویزیون و اطلاعات جالبی که از تلویزیون‌ها می‌دهید بسیار آری می‌کیم و خواهیم این است که این نوع مطالب را قطع نکنید .

دانشجو



هفت خوان برای دو ساعت اشک و لبخند



در تهران ۱۲۰ سینما وجود دارد ● چرا دلال های بازار سیاه آزادانه در برابر سینماها به کار خود مشغول اند؟
نخستین فیلم ایرانی کجا و چگونه ساخته شد ● تماشاگران ایرانی بیشتر فیلم های لطیف عشقی را دوست دارند.



مردم توی صف از خشکی و بی حوصلگی داشتند وامیرفتند. بچه ها، روی شانه والدینشان بخواب رفته بودند. راحت و معصوم. صف از توی کوچه هم گذشته بود. صدای بازار سیاهی با تکرار کلمه کنای «لژ» توی سر همه میخورد. دلال رنگش سیاه بود از صبح بطور مداوم توی صف ایستاده و آفتاب خورده بود. دهانش را تا آنجا که امکان داشت توی صورت آدم باز میکرد و کلمه «لژ» را برای صدمین بار تحویل میداد درست مثل یک خمیازه ی بی کنترل. نگاه ها، دنبال یک سرگرمی میگشت، چیزی که مدت کوتاهی فکر در صف ایستادن را از مغزها دور کند. چند نفری که جلو صف بودند، خیلی زود به این نیاز پاسخ گفتند. در مدت چند دقیقه چنان بزن زنی در سر صف برآه افتاد که در نوع خود فیلسفی بود، حالت و دینلی.

مردم از زن و مرد سرک میکشیدند تا آنها را ببینند. بچه ها از خواب پریدند و گریه را سردادند - مردی، لاغر و عصبی با لجه شهرستانی، بر سر پیری که شلوار تنگ پوشیده بود داد میزد - آخر بتو میگن آغیزاد؟ یا اون شلوار سبزت، خجالت نمی کشی، آدم دیگه با زش هم نمیتونه یاد سینما، آقای پاسبان جلشی کن. و پسرک خیلی خونسرد و بطور مقلع در حالیکه آدامش را میجوید میگفت خودتی، بندبخت مسردتی - خودتی -

مردم تازه موضوعی برای بحث و کتدوکاو پیدا کرده بودند که یکباره خیر رسید که بلیت تمام شده است. صف مثل طناب پارهای از هم گسیخت، مردم ناسزا گویان به طرف خیابان و بموسی تاکسی ها هجوم بردند...

بازار سیاهی هنوز چندتا بلیت داشت، وقتی بر میگشتم، چند نفر که به خیال خودشان زنگتر بودند داشتند با

دلال چک و چانه میزدند. * * * سینما یکی از عمومی ترین و جالب ترین تفریحات مردم است، به خصوص در ایران و شهر ما تهران، این استقبال کاملاً محسوس است. شدت علاقه مردم به این سرگرمی به حدی است که گاهی مشکلاتی نیز در این زمینه ایجاد میکند. تقریباً تمام «سینما روها» برای یکبار هم که شده از این بیرون سینماس، اونم توش، با اون سندلیها و ردیفهای تنگ و کور...

مساله ظاهر دو جانبه است. تماشاگران و گردانندگان سینما، هر دو به نحوی در ایجاد وضعی که برقرار است و پیوسته گلابه و شکایت به دنبال دارد به نحوی دست دارند.

از خانمی که طفل شیرخوارش را به سالن سینما می آورد تا جوانی که دقیق تر از کلمه خودخواهانه، باید گفت ابلهانه و وحشیانه سالن را میدان فریادها،



از خوان جلو گیشه هم که بگذرید تازه بویای خانم کوچولو و آقا کوچولو را ببینید.

عریبه ها و سوت هایش می کند و البته صاحب سینمایی که اجازه می دهد صف جلو سینما، به منظور استفاده های تبلیغاتی برای فیلم، طولانی باشد و از جانب دیگر بازار سیاه رونق پیدا کند...

با همه این دشواری ها سینما در مملکت ما به عنوان محبوبترین وسیله تفریح و وقت گذرانی گل کرده است و این است خواندنیهایی درباره آن.

داستانی هایی درباره سینما های تهران

● کاغذی که بلیت های سینما با آن درست میشود در یک چاپخانه دولتی چاپ میشود. این کاغذ مثل کاغذ اسکناس در انحصار دولت است و امکان تقلب و جعل آن وجود ندارد.

● در تهران ۱۲۰ سینما وجود دارد. تنها سینمای شبانه روزی تهران سینما مسعود است. این سینما از ۸ صبح تا ۴ صبح روز بعد یکسره کار می کند. محل سینمای مسعود در ابتدای خیابان سراب واقع در خیابان قزوین است.

● شهرداری تهران تنها از سینما هایی که در محدوده شهر واقع شده اند عوارض می گیرد.

● تعدادی از صاحبان سینما، خودشان تهیه کننده هم هستند. طبق آمار در سال ۴۸ در تهران ۳۷۱۶۰۰۰ نفر به سینما رفته اند.

● در ایوبین سینمای ننگ در حدود ۲۵ میلیون تومان سرمایه گذاری کرده است و هنوز برخی از مردم بی انصاف در خیابان به تماشای فیلم می ایستند.

● تازگی برخی از دلایلهای بازار سیاه وقاحت را به جای رسانده اند که به جای فروختن بلیت سانس مربوطه، بلیت سانس قبل یا حتی روزهای گذشته را به دو برابر می فروشند!

اندر مصائب رفتن به سینما خوان اول: اندر یافتن محل مناسب و بدون تاخیری توقف ممنوع، برای پارک اتومبیل. خوان دوم: اندر رهایی از مزاحمت های آدامس فروشان و تخمه فروشان و متلک گویان بر توان. خوان سوم: اندر رسیدن به گیشه

سینماها زیادتر است. طبقه بندی سینماها در سال ۴۷ بر حسب قیمت بلیت لژ نشان میدهد که سینما های درجه اول (لژ ۳۰ ریال) اکثراً در شمال شهر واقع شده اند، سینماهای درجه ۲ (لژ ۲۵ ریال) در شهر پراکنده اند و سینماهای درجه ۳ (لژ ۳۰ ریال) در مرکز و جنوب شهر قرار دارند.

تحول فیلم های فارسی در ایران نخستین فیلم ایرانی، «ایرانی» نام داشت، این فیلم بوسیله اوانس اوهانیان که فارغ التحصیل مدرسه سینمایی مسکو بود ساخته شد. فیلم ایرانی ۶۵۰ تومان خرج برداشت و ۸۰۰۰ تومان فروش کرد (۱۳۰۸). اوهانیان با این سرمایه پاریس فیلم را تأسیس کرد و دو فیلم حاجی آقا و عدالت را ساخت. در سال ۱۳۴۶ تعداد ۹۰ فیلم در کشور تهیه شد که با احتساب آنها، تعداد فیلم های تجارتي از سال ۴۶ به بعد به ۴۰۰ می رسد.

مشخصات فیلم های نمایش داده شده در سال ۱۳۳۹

بررسی درباره مشخصات فیلمهای نمایش داده شده در تهران، طی ۶ ماهه آخر سال ۱۳۳۹ نشان میدهد که از لحاظ کشور تهیه کننده ۴۰ درصد فیلمهای نمایش داده شده در آمریکا، ۱۴٫۷ درصد در ایتالیا، ۱۶٫۷ درصد در ایران تهیه می رسد.

خوان هفتم: اندر یافتن درخروج سینما و روبرو شدن با گدای معلول مربوطه در انتهای خوان و یکباره درهم ریختن تمام رویاهای داخل سالن...

اولین سینما طبق بررسی موسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی سالهای ۱۳۳۹-۱۳۴۶ ایران در سال ۱۹۲۶ در تهران گشایش یافت. این سالن بیش از یکسال فعالیت نداشت و پس از آن سینماهای فاروس و جدید، شروع به کار کردند در این سینما ها، اسحق زنجانی، مطالب فیلمها را ترجمه میکرد و برای مشتریها که تماما، مرد بودند می خواند. در زمان جنگ دوم جهانی و پس از آن، سالن های سینما در تهران به موازات ازدیاد محصول فیلم افزایش پیدا کردند.

در اسفند ۱۳۴۶، تعداد ۹۸ سینما در تهران وجود داشت که دارای ۷۹۸۹۰ صندلی بوده اند، افزایش تعداد سینماها همراه با تغییر و تحول و علاقه مردم نسبت به سینما، نشانه توجه روزافزون به این گونه تفریح و وقت گذرانی است. شمارش سینماها در خرداد ۱۳۴۷ نشان میدهد که ۱۱۰ سینمای موجود ۱۶ سینما از ۱۳۴۰ تا ۱۳۴۴ افتتاح شده اند و ۳۳ سینما به بعد. در این صورت کمتر از ۸ سال از تأسیس ۴۹ سینما یعنی ۴۴٫۵ درصد سینماها میگذرد.

محل سینماها و تعداد مشتریان تمرکز سینماها در مرکز شهر معرف تعداد زیاد سینما روها در این منطقه است. در منطقه بین خیابان امیرآباد در مغرب تهران، خیابان سیاه در جنوب و خیابان ابن سینا - سیاه در شرق تمرکز سینماها نظارت کنند. وزارت کشور هیاتی را مامور بازمینی از سینماها کرد. این هیات پس از تنظیم صورت جلسه، نقاشی فنی و ایمنی آنها را یادآوری می کنند و در مهلت مناسبی از صاحبان سینما خواستار میشوند که نقاشی مذکور را هر چه زودتر رفع کنند. این نقاشی عبارتند از - زیادی صندلیها (زاید بر ظرفیت)، کمبود درهای خروجی، کمبود راهرو های طولی و عرضی بین صندلیها، وجود صندلیهای زاید مقابل درهای ورودی و خروجی - صندلیهای اضافی در طرفین سینما که در صورت وقوع حریق تخلیه سالن سینما و بالکن را در مدت ۷ دقیقه غیر ممکن می سازد. کمبود چراغهای اضطراری که در صورت قطع جریان برق و فرورفتن سالن در تاریکی، روشن می شوند و از ایجاد وحشت و اضطراب در مردم جلوگیری می کنند. در تاریخ ۲۰ خرداد ۱۳۴۹، ساعت ۸ بعد از ظهر، بر اثر خرابی پست فشار

به فارسی ۲۰ درصد و در مورد فیلم های به زبان اصلی ۳۰ درصد است.

ایمنی سینماها

در تاریخ ۲۸ اردیبهشت ۱۳۴۸، بر اثر آتش سوزی در سینمای ساحلی شهسوار، وضعی پیش آمد که منجر به ازدحام تماشاچیان شد و در نتیجه ۲۲ نفر در اثر خفگی زیر دست و پا از بین رفتند و بالغ بر ۵۵ نفر مجروح و مصدوم شدند. این حادثه به علت فرسودگی سیم های برق پیش آمد. برق قطع شد و مردم وحشت زده در تاریکی به حرکت درآمدند و به درهای خروجی هجوم بردند، ولی چون بالکن دارای در خروجی کافی نبود و چراغهای اضطراری نیز برای مواقع خاموشی در سینما وجود نداشت، عده ای زن و مرد و بچه بخاطر بی توجهی صاحب سینما از بین رفتند. این حادثه هشدار بود برای سایر سینماها در تمام شهرستانها. حادثه دلخراش سینمای ساحلی شهسوار زنگ خطری شد برای مسئولین امور که پیش بینی های لازم را در تمام شهرستانها از لحاظ ایمنی به عمل آوردند تا حادثه ای نظیر آنچه که رفت پیش نیاید.

تصویب نامه مورخ پنجم مهر ۱۳۴۸ هیات وزیران دایر بر واگذاری کلیه امور به وزارت کشور به همین منظور بود. زیرا وزارت کشور در تمام شهرستانها، پنشنها و مراکز استانها مأمورینی در اختیار دارد که میتواند بر امور ایمنی و فنی



فیلم وقت گذران، متلک برانی، بیهودگی و... بیرون سینما، خودش به قول معروف یک فیلم است.

قوی برق کاروانسرا سنگی (۶۳ هزار ولتی) برق تمام جاده پهلوی، قسمتی از شمیران و نیمی از شهر قطع شد و قسمت عمده شمیران در تاریکی فرو رفت.

در منطقه خاموشی ۸۳ سینما وجود داشت و ۳۲۶۰۰ تماشاچی در سالن های نمایش فیلم و معادل این تعداد درسالنهایی منتظر بودند. به علت وجود چراغهای دکار و پیش‌بینی‌های ایمنی لازم و رفع نقایص ایمنی در سینماها، خاموشی برق در ۸۳ سینما ایجاد هیچ نوع خطری نکرد بر اثر روشن شدن چراغهای خودکار، مردم نظم و آرامش خود را حفظ کردند و بعد از نیم ساعت برق شهر روشن شد. در تهران بیش از ۲۰ میلیون تومان صرف توبسازی و بهسازی سینماها شده است. در حدود ۱۲۰۰۰ صدایی از سینماها کسر شد و اگر حد وسط صدایی برای هر سینما ۱۰۰۰ باشد، در حقیقت با کسر ۱۲۰۰۰ صدایی در کلیه سینماها باید گفت عملاً ۱۲ سینما تعطیل شده است.

کانون فیلم ایران

کانون فیلم در آذرماه سال ۱۳۳۸ تاسیس شد. اسم رسمی آن، آرشیو فیلم ایران است. کارهای کانون، عبارتست از جمع آوری اسناد و نگهداری فیلم های معتبر سینما، اعم از ایرانی و خارجی (تا بحال حدود ۲۰۰ فیلم جمع آوری شده) و جمع آوری اسناد و کتابهایی در باره فیلم که ۳۰۰۰ جلد کتاب و تعداد زیادی اسناد جمع آوری کرده است.

یکی از کارهای مهم این کانون، ایجاد مراکز نمایش فیلم در سراسر ایران است. علاوه بر کانون فیلم تهران، کانون اصفهان - شیراز - آبادان و مشهد نیز مشغول به کارند.

شرایط عضویت کانون فیلم این کانون در تهران ۱۶۰۰ عضو دارد، شرایط عضویت برای محصلین ۲۵۰ ریال برای ۱۲ جلسه انتخابی و برای غیر محصلین ۳۵۰ ریال برای ۱۲ جلسه انتخابی است.

در اینجا نمایش دهیم، چون علاوه بر موضوع سانسور روحیه ایرانی نیز هنوز حاضر به قبول و دیدن بعضی از مسائل موجود در فیلم نیست. مثلاً سوئد یکی از بهترین تهیه کنندگان فیلم است و غدای بسیار خوبی برای اکسیر کشور های دنیا می‌سازد. ولی متاسفانه ما به هیچ وجه نمیتوانیم فیلمهای سوئد را در اینجا نمایش دهیم.

کمیانی پخش جهانی فیلم که يك كميانی آمريكايي است در تهران نیز مانند اكثر پايختهای جهان دفتر نمايندگي دارد. علاوه بر فيلمهای آمريكايي، فيلمهای خوب ممالك ديگر را نيسز می‌خرد صاحبان سینما فیلم را از این کمیانی می‌خرند. صاحب فیلم (کمیانی) فیلم را برای دوبله به استودیو میدهد و هزینه دوبلاژ را نیز شخصا می پردازد باین شرط که فیلم از سانسور بگذرد. در قسمت دوبله مدیر استودیو فیلم را می‌بیند و براساس نوع فیلم آنرا به مدیر دوبلاژ می‌سپارد. مدیر دوبلاژ باز بر اساس نوع فیلم متن آنرا به مترجمی که بتواند همان نوع فیلم را ترجمه کند تحویل می‌دهد. ترجمه ماده خام کاریست تغییراتی از نظر تنظیم گفتگو - تعیین دوبلور ها - نظارت بر دوبله - کم و زیاد کردن متن - جبران کردن لطمه‌های سانسور نیز انجام میشود.

مجموع گویندگان يك فيلم، برای دوبله بین ۷ تا ۷ هزار تومان دستمزد میگیرند. مشکلات سینما داری در ایران با آقای فتورچی صاحب سینما دیاموند، ضمن گفتگوئی کوشیدیم مشکلات اداره کردن سینما را در ایران مورد بحث قرار دهیم. او در جواب این سؤال که چرا برخلاف قانون در محتوای فیلم دست برده میشود، می‌گوید: ما غدای کافی برای سینماها نداریم زیرا فیلم هایی که تهیه میشوند به دلالتی قابل نمایش در ایران نیستند. مثلاً در سالهای اخیر، ۲۵ درصد فیلمهای خوب که دارای ارزش هنری ویا تجارتي بودند به ایران نیامده‌اند و مساله دست بردن در محتوای فیلم نیز از همین جا ناشی میشود برای اینکه لااقل بتوانیم فیلم را

مورد بازار سیاه وجود داشته باشد و یا باید از مردم استمداء کرد که پلیت را فقط از کیشه بخرند و اگر پلیت کیشه تمام میشود، صبر کنند و وقت دیگری به سینما بیایند، چرا همه مردم سعی میکنند که روزهای اول فیلمی را ببینند. حالا که اکثر فیلمها مدت دو یا چند هفته روی اکران است چه عیب دارد که در صورت نبودن بلیط روزهای دیگر به سینما بیایند که خلوت تر است. یا بلیت را روز قبل رزرو کنند و مسئله دیگر این که مبارزه با این نوع مسائل را خود مردم باید شروع کنند. اگر مردم بلیت ۳۰ ریالی را ۶۰ ریال و یا گاهی بیشتر از دلالت نخرند آیا بازهم دلالت جرات چنین کاری را به خود میدهد؟

در مورد رزرو نیز باید بگویم آنچه را مردم ما از رزرو بلیت انتظار دارند اکثراً صحیح نیست. برای مثال کسی که ساعت ۷:۳۰ میخواهد فیلمی را ببیند نباید ساعت ۸:۳۰ برای رزرو بلیت مراجعه کند و اگر وقت را تقسیم بندی کرده است و نمیتواند روز دیگری را برای دیدن فیلم، برگزیند چه عیب دارد که روز پیش مراجعه کند و یا خیال راحت به سینما بیاید در حقیقت خود مردم هستند که بازار سیاه را درست میکنند.

س - بیشتر از کدام کشور ها، فیلم به ایران وارد میشود؟

ج - طبق آمار، ۷۰٪ فیلمهای وارداتی را، فیلمهای آمریکائی و ۳۰٪ بقیه را فیلمهای اروپائیی تشکیل میدهند و (۱۵٪ ایتالیائی، ۱۰٪ فرانسوی، ۵٪ انگلیسی هستند. البته در چند سال اخیر، فیلمهای فرانسوی در ایران رواج بیشتری پیدا کرده‌است) س - بهترین روزها و سانس ها از نظر فروش فیلم کدامند؟

ج - البته بستگی به نوع فیلم دارد، معمولاً بهترین روزها پنجشنبه و جمعه است. و در فیلمهای سطح بالا پنجشنبه بیش از جمعه و در فیلم های تجارتي جمعه بیشتر از پنجشنبه فروش دارد. شبه ها از نظر فروش بدترین روزها هستند.

پر فروشترین سانسها که بیشتر جوانها از آن استقبال میکنند سه و پنج در تابستان و بعد ۵:۳۰ و ۷:۳۰ در پاییز است.

س - درباره جمله معروف «کمتر از ۱۸ سال ممنوع» چه نظری دارید؟

ج - کمیته ای فیلمها را می‌بیند، اگر مناسب نبود، فیلم را به کمیته انجمنهای خانه و مدرسه می‌فرستد، آنها هستند که نمایش فیلم را تأیید، یا رد میکنند، سینما به هیچ وجه دخالتی ندارد، طبق قانون، مامیجوریم جمله معروف «ورود اشخاص کمتر از ۱۸ سال ممنوع» را دم سینما بگذاریم، ولی نمیتوانیم از مردم شناسنامه بخواهیم و مشکلاتی از این قبیل . . .

س - با مطالعه‌ای تجربی در روان شناسی مردم، می‌توانید بگویید چه نوع فیلمهایی در تهران بیشتر فروش دارند؟

- فیلمهای لطیف عشقی و در درجه دوم فیلمهای پلیسی و کمدیک. به‌طور کلی تماشاگران ایرانی از فیلم بیشتر ماجرا و تحرك می‌خواهند.

تر بدم؟ لژ؟؟ . . .

تأثر، در کشورهای مختلف جهان، محبوب ترین برنامه تلویزیون شناخته شده است

مردها طرفدار اخبار سیاسی و برنامه‌های ورزشی هستند

سلیقه های تماشاگران تلویزیون یقیناً تفاوت اساسی با سلیقه های شنوندگان رادیو ندارد. آنها نیز برنامه های سهل الهضم را ترجیح می‌دهند. برنامه هایی را که ایشان را از افکار روزانه‌شان دور کند. اما تصنیف ها و موسیقی عامه پسند در تلویزیون نمی‌تواند همان نقش حاکم را در رادیو داشته باشد. در حقیقت بسیاری از اشخاص، تملک يك گیرنده تلویزیون را به منزله تصاحب يك تأثر و موزیک هال، و حتی يك سینما در خانه می‌دانند. با این حال در يك مدت طولانی تحولی محسوس در سلیقه های عامه تلویزیون دیده می‌شود. تحقیقات «مدرسه والدین» نشان داده است که غالباً کسی که در ابتدا، تلویزیون را به دیده يك ابزار ساده سرگرمی می‌نگریسته است، در نهایت آن را وسیله توسعه افق دید و فرهنگ‌خویش باز می‌یابد. این نتیجه، در سنجش های سازمان رادیو تلویزیون فرانسه نیز دیده می‌شود.

در ۱۹۵۷ سازمان مزبور از تماشاگران خود خواست که نوع برنامه های مورد علاقه خود را به ترتیب اهمیت ذکر کنند. نتیجه‌ای که بدست آمد چنین بود: تأثر، وارته، فیلم، رپرتاژ و برنامه‌های فرهنگی. در ۱۹۵۸ برنامه های فرهنگی از ردیف آخر به ردیف سوم تغییر جفا داد. در ۱۹۶۰، سنجش تقریبی این نتایج را داد: تأثر ۲۳ درصد، اخبار ۱۵ درصد، رپرتاژ ۱۴ درصد، وارته ۱۴ درصد، فیلم ۱۱ درصد، برنامه های علمی و ادبی ۱۱ درصد. توجهی به تناسب منطقی بین سلیقه‌ها، برای انواع مختلف برنامه ها جلب است.

به این ترتیب که می‌توان گروهی را بامشخصه تمایل آنها به اپرت، باله، موسیقی جدی، و تأثر، و گروه دیگری را با مشخصه تمایل به سینما، فیلم‌های پی‌دربی، برنامه های ادبی و هنری، و گروه ثالثی را متمایل به ورزش، تأثر، و موسیقی جدی تشخیص داد. در آمریکا، مطالعه‌ای روی سلیقه های تماشاگران تلویزیون، که توسط یونسکو انجام شد این برنامه ها را به ترتیب درجه اهمیت نشان می‌دهد: برنامه‌های آمانتورها، وارته، نمایشنامه‌های دراماتیک یا پلیسی، پکس، کمدی‌های خانوادگی، وسترن، ورزش، مسابقه ها و فیلم های سینمایی. اگر برنامه های تأثری را قطع نظر از نوع آنها، در يك زده قرار دهیم، تأثر مقام اول را احراز می‌کنند و این نتیجه مطابق با سنجش های انجام شده در فرانسه، انگلستان، آلمان و به‌طور کلی تقریباً همه کشور هاست.

این داده ها که در باره شنوندگان رادیو و بینندگان تلویزیون جمع آوری شده برای جامعه‌شناسی چه ارزشی می‌تواند داشته باشد؟ باید این داده‌ها را به عنوان اطلاعات آماری محض تلقی کرد. آنچه به این طریق مورد مطالعه قرار می‌گیرد، «توده بزرگ» است که طبق نظر «کورت لانگ» نباید آن را به عنوان رسوب همه سلیقه های غیر زبده تعریف کرد. بلکه بیشتر، مجموعه‌ای است دارای معنای جامعه‌شناسی و مشخص شده توسط سلیقه های مخصوص. با این حال طبیعی است اگر به این ملاحظات کلی اکتفا نکنیم و جستجو کنیم و دریابیم که سلیقه‌ها و رفتار های مردم به طریق روشن‌تر به وسیله بعضی عوامل افتراق هدایت می‌شود، و سپس عوامل فوق توده را به طبقه های متعددی تقسیم می‌کند و هر يك از این

طبقات، از نقطه نظر دریافت پیام های رادیو تلویزیونی ویژگی دارند.

۴ - عوامل افتراق

دلایل و مصداق های این تقسیم بندی را که طبق آنها سطوحی متعدد در عامه رادیو و تلویزیون تشخیص داده می‌شود چگونه باید برگزید؟ «برناربان» به طور مدلی پیشنهاد می‌کند طبقه‌بندی‌ها باید بیشتر با توجه به نقش و وظیفه ایسن دلایل که مستقیماً پدیده مورد مطالعه مربوط می‌شود مستقر کرد، تا از روی قواعد جامعه‌شناسی. این پیشنهاد بسیار مفید است و می‌باید راهنمای کار های آینده باشد ولی متاسفانه تعیین عینی این دلایل بسیار مشکل است. و به هر حال سنجش های انجام شده تاکنون، آنها که می‌توانیم در اینجا مورد استناد قرار دهیم، بر اساس تمیز های معمولی قرار گرفته‌اند و جنسیت، سن، وضع اقتصادی، شغل، شرایط مردم خانوادگی، سطح تعلیماتی، مذهب، شرایط مردم شناسی و جغرافیائی را مورد اعتبار قرار داده‌اند.

پس در این چهار چوب سنتی است که ما باید بکوشیم پیلان نتیجه گیریهای اصلی را که هسانی تحقیقات جامعه شناسان است تنظیم کنیم. از طرف دیگر بسیار محتمل است که در آخر، بعضی تناسب های منطقی بین این طبقه بندی ها و طبقه بندی هایی که جنبه «تیبیک» تری دارند برقرار شود. برای نقطه عزیمت بسیار مفید است اگر از ممیزه های معمول استفاده کنیم.

جامعه‌شناسی رادیو و تلویزیون

جمشید ارجمند

زنها بیشتر از مردها به رادیو و تلویزیون توجه دارند

۱ - جنسیت - همه تحقیق های انجام شده در آمریکا، انگلستان و فرانسه، نشان می‌دهد که زنها به طور متوسط وقت بیشتری از مردها صرف گوش کردن رادیو و تماشا کردن تلویزیون می‌کنند. اما این تناسب که گاه در بعضی موارد به دو تا سه برابر می‌رسد، فقط به علت این است که زنها، در مواقعی که مردها در خارج از خانه سر می‌برند، یعنی صبحها و بعداز ظهر ها به برنامه ها توجه می‌کنند. مردها در شب و روزهای تعطیل بیشتر برنامه ها را می‌شنوند و این باید توجه داد که اختلاف بین زن و مرد می‌بینند. در این مورد، درباره تلویزیون کمتر است. زیرا تماشای تلویزیون در حین انجام امور خانه داری برای زن مشکل تر است از شنیدن صدای رادیو.

سلیقه های مرد ها و زنها به طرز محسوس با یکدیگر تفاوت دارد. لازارسفلد در مورد شنوندگان زن این برنامه های صبح رادیو تحقیقی انجام داده است. زنها بیشتر طالب برنامه های کم سروصدا هستند که آنها را از اشتغالشان منقطع کند. زنها برنامه هایی را که معرفت يك منفعت انسانی باشد دوست دارند. همچنین گاهی اطلاعات عملی را طلبند. تحقیقی که در بلژیک انجام شده نشان می‌دهد که اپرت و تأثر،

ترد زنها محبوبیت بیشتری از مردها دارد. در مورد برنامه های علمی، برعکس است.

در تلویزیون، تحقیق بوگارت نشان می‌دهد که مردها اخبار سیاسی و بخصوص ورزش را ترجیح می‌دهند (۷۹ درصد در مقابل ۲۹ درصد) و زنها برنامه های تأثری موزیکال، فیلم و مسابقات را. تحقیقات تازه‌تری که «شرام» انجام داده ثابت می‌کند که در این وضع کوچکترین تغییری انجام نشده است. خانم «هیمل ویت» می‌گوید که در کودکان، تلویزیون روی دخترها تأثیر خیلی قوی تر از پسرها به جای می‌گذارد.

۲ - سن - طبق سنجشی که «انستیتیوی فرانسوی نظریه عمومی» در ۱۹۵۹ انجام داده، افراد بالغ خیلی بیشتر از کودکان و نوجوانان به رادیو گوش می‌کنند. این اختلاف در میان پسرها خیلی واضح است و در مورد دختر ها وضوح کمتری دارد. پر پشتکارترین شنوندگان رادیو افراد بازنشسته هستند. در این دو قطب، به نظر می‌رسد که میزان سن تأثیر کمی روی طول مدت گوش دادن دارد. در بلژیک اختلافات محسوس در سلیقه شنونده‌ها بر حسب سنین آنها وجود دارد. مثلاً برنامه وارته رادیویی مطلوبیت اندکی ترد افراد بیشتر از ۵۵ ساله دارد. در حالی که برای جوان‌ترها این مطلوبیت خیلی زیاد تر است در مورد اپرا وضع برعکس است.

از سوی دیگر سنجش های مختلفی که در موضوع برنامه های فرهنگی رادیو در فرانسه به عمل آمده اختلاف چندان واضحی را نسبت به سنین کودکان نشان نمی‌دهد. در مقابل سؤال « آیا به مباحثات و کنفرانسهای رادیو گوش می‌دهید؟ » ۲۱ درصد افراد بین ۲۰ تا ۳۴ ساله، ۲۴ در صد افراد بین ۳۵ تا ۴۹ ساله، ۳۰ درصد افراد بین ۵۰ تا ۶۵ ساله ۲۷ درصد و افراد بیشتر از ۶۵ ساله جواب دادند «غالباً». اما در بلژیک تحقیقات انجام شده نتیجه‌ای متفاوت را نشان داده است. طبق نظر یکی از موسسات علمی، بیشتر شنوندگان برنامه رادیویی «زندگی فکری» را افراد کمتر از ۳۵ ساله تشکیل می‌دهند. این سازمان در ۱۹۵۸ از شنوندگان رادیو سؤال کرد که: « شبها برای پر کردن اوقات فراغت خود، شخصا از رادیو انتظار چه مشغولیت یا رضاء فکری دارید؟ » نسبت پاسخ های رسیده به قرار زیر بود:

در سنین بین ۱۸ تا ۳۵ سال: ۳۱ درصد موزیک جدی، ۲۵ درصد برنامه های ادبی، ۲۱ درصد برنامه های علمی.

در سنین بین ۳۵ تا ۵۵ سالگی: ۲۹ درصد موزیک جدی، ۲۶ درصد برنامه های ادبی، ۲۶ درصد برنامه های علمی.

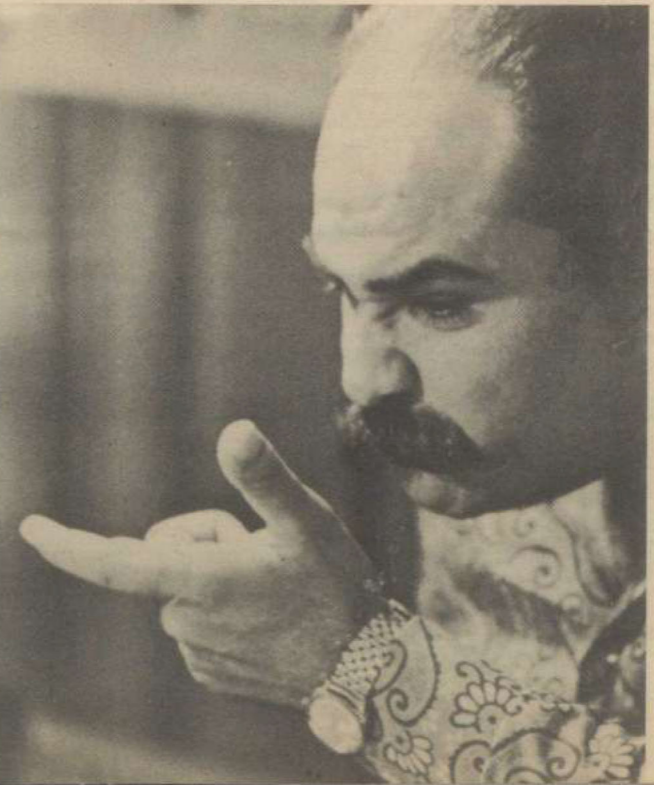
در سنین بالاتر از ۵۵ سالگی: ۳۶ درصد موزیک جدی، ۲۳ درصد برنامه‌های ادبی، ۱۹ درصد برنامه های علمی.

به نظر می‌رسد که تلویزیون روی بچه جاذبه خیلی بیشتری داشته باشد. این جاذبه به هنگامی که کودک به نوجوانی قدم می‌گذارد کاهش پیدا می‌کند. این نتیجه از تحقیقات متعددی که خاصه در انگلستان توسط خانم هیمل ویت و در فرانسه توسط «مدرسه والدین» انجام شده به دست آمده است. به‌طور کلی علت این گستگی در این است که نوجوانها مایلند اوقات فراغت خود را در خارج از خانه بگذرانند. تحقیقات «ژ. دومازیدیه» در باشگاههای تلویزیونی روستایی، در مورد سلیقه های تماشاگران اختلاف قابل توجهی را در سنین افراد بالغ نشان نمی‌دهد. با این حال توجه به بعضی رپرتاژ های علمی و برنامه های ادبی در افراد نسبتاً جوان‌تر کمتر از افراد پاهسن گذاشته است. طبق تحقیق بوگارت در آمریکا توجه به برنامه های اخبار، موزیکال، فرهنگی و مسابقات با بالا رفتن سن تماشاگران بیشتر می‌شود. در مورد برنامه پلیسی برعکس است. **تاتمام**



سریال های تلویزیون پای میز محاکمه

پهلوانان



افهمی: پهلوان نایب پدر بزرگ من است و من از هر لحاظ شبیه او هستم
سرفراز: پهلوانان برنامه‌ای سر درگم و از نظر محتوا ضعیف است!
کاشانی: در پهلوانان داستان پردازی نمیشود ولی حقایق نشان داده میشود
محبوبی: در این برنامه سعی میشود «پهلوان» عاری از هر گونه عیب و نقصی نشان داده شود و این، با واقعیت وفق نمی‌دهد

صفا: اگر پهلوانان از نظر محتوی ضعیف بود تلویزیون آنرا رد میکرد
باختری: در پهلوانان شخصیت های مستند تاریخی را در برابر شخصیت های تخیلی قرار میدهند و این صحیح نیست!
افهمی: صدی نود و هشت تماشاگران تلویزیون پهلوانان را می‌پسندند!
شرکت کنندگان در بحث:

- زاله
- حسین سرفراز
- منوچهر محبوبی
- هوشنگ باختری
- کاشانی
- م. صفا
- سروس افهمی
- ابراهیم مکی

تهیه و تنظیم بحث از: ن. همدانی
 در پنجمین جلسه بحث میز گرد سریال های ایرانی تلویزیون ملی ایران، مجموعه «پهلوانان» مورد بحث و انتقاد قرار گرفت که گزارش آنرا در اینجا میخوانید. با این جلسه، بحث درباره سریال های داستانی تلویزیون خاتمه می‌پذیرد و جلسه آینده بحث میز گرد ما به برنامه های موسیقی ایرانی تلویزیون ملی ایران اختصاص خواهد داشت چون علاقه مندی از میان تماشاگران تلویزیون و خوانندگان مجله نیز چند نفری در این جلسه ها شرکت کنند، در اینجا از همه دوستان اران برنامه های موسیقی ایرانی تلویزیون و کسانی که حرفهایی گفتنی درباره این برنامه ها دارند دعوت میکنیم که تا پایان هفته آینده آمادگی خود را طی نامه یا بوسیله تلفن ۶۲۱۱۰۵ به دفتر مجله اعلام کنند. نامه های خود را با ذکر نام، نام خانوادگی، نشانی و شماره تلفن خود به نشانی (صندوق پستی ۲۰۰ - ۲۲ مجله تماشا) بفرستید... و حالا به گفتگو های شرکت کنندگان در پنجمین جلسه بحث میرسد.
 گرد درباره سریال پهلوانان توجه فرمایید.

همدانی: این هفته باز دعوت کردیم از عده‌ای از تماشاگران صاحب نظر برنامه های تلویزیون که با تهیه کنندگان و نویسندگان برنامه ها دور یک میز بنشینند و گفت و شودی داشته باشیم درباره سریال پهلوانان. بخاطر دارم که مجموعه های: اختاپوس، خانه قمر خانم، داش پالکی و سرکار استوار در نشست های پیشین مورد بحث و انتقاد قرار گرفت و اینک نوبت مجموعه ایرانی پهلوانان است که آقای سروس افهمی نویسنده و کارگردان آن و آقای صفا نویسنده آن در جلسه امروز ما شرکت دارند. خانم زاله هنرپیشه با سابقه تار و سینما و کارگردان نمایش های رادیویی - آقای حسین سرفراز، سردبیر مجله تهران مصور - آقای هوشنگ باختری نمایشنامه نویس - آقای منوچهر محبوبی، طنز نویس و نویسنده مطبوعات و تلویزیون - آقای کاشانی سناریست و آقای مکی دبیر کمیته نمایش تلویزیون، دیگر شرکت کنندگان بحث امروز ما هستند.

هدف از تشکیل این جلسه های بحث اینست که از یکطرف تهیه کنندگان و نویسندگان سریال های تلویزیونی ارشاد بشوند به رفع نقایص برنامه هایشان و از طرف دیگر تماشاگران این برنامه ها ارشاد بشوند که با دید بازتری آنها را تماشا کنند.

سروس افهمی: معذرت میخواهم، میخواهم تذکر بدهم که شما گفتید تماشاچی، ولی هیچکدام از اینها که شما دعوت کردید تماشاچی عادی تلویزیون نیستند. حقیقت بود شما از یکی دو نفر تماشاچی عادی تلویزیون هم برای شرکت در این جلسه دعوت میکردید.

کاشانی: ما هم به عنوان یک تماشاگر در این جلسه شرکت کرده‌ایم.

افهمی: باوجود این، نظری که مثلا خانم زاله یا آقای محبوبی میدهند نظر یک تماشاچی عادی نمیتواند باشد.

محبوبی: تماشاچی عادی که بنظر انتقادی برنامه را نگاه نمیکند. بنابراین بحثی نیست. فقط میشود ارزش پرسید از این برنامه خوش می‌آید یا نه. او چیز دیگری نمیکند. اگر ناراضی باشد تلفن را بر میدارد و اعتراض میکند و اگر راضی باشد تلفن هم نمیکند.

همدانی: ما کسانی را دعوت کردیم که در همین حال که تماشاگر تلویزیون هستند صاحب نظر یا صاحب صلاحیت هستند مثلا خانم زاله در بسیاری پیس های تاریخی بسازی کرده‌اند و کارگردان نمایش های رادیویی هستند و همینطور دیگران. که حرفها و انتقاد مورد بحث دارند و نظرانشان میتواند برای شما ارشاد کننده باشد.

افهمی: در این شکی نیست، اما شما گفتید تماشاچی تلویزیون!

همدانی: منظورم تماشاگر صاحب نظر بود چون این عده هم بالاخره تماشاگر تلویزیون هستند.

مکی: و مدافع حقوق تماشاچی تلویزیون هستند!

حسین سرفراز: من میخواهم نیلا از خود آقای افهمی بیرسم: آیا خودشان از برنامه شان راضی هستند یا نه. ایشان اول نقطه نظر خود را نسبت به برنامه شان بگویند تا ما بعد بحث کنیم.

افهمی: من از برنامه ام راضی هستم و همیشه هم سعی میکنم بهتر بشود.

سرفراز: دلیل رضایتتان چیست.

افهمی: دلیل رضایت اینست که آن چیزهایی که فکر میکردم توی این کار باید داشته باشم و بگذارم گذاشتم. ولی همیشه فکر میکنم که باید بیشتر و بهتر بشود.

سرفراز: مقدمات باید مرض کشم که من به حسن نیت آقای افهمی در کارشان اعتقاد دارم. و این اعتقاد هم به دلیل سوابق کارشان در تار است. ما همانطور که وضع تار را دنبال میکردیم کار ایشان راهم دنبال میکردیم و دیدیم که ایشان واقعا حسن نیت دارند. هدف از بحث هایی که میشود اینست که برنامه های ایشان بهتر بشود. اما در مورد پهلوانان، من میخواهم بگویم که اصولا پهلوانان برنامه موفق نبوده به دلیل اینکه این برنامه، برنامۀ سردرگمی است. ماهواره دقیقا نتوانستیم شخصیت این پهلوان را بشناسیم. یا آن را که شناختیم آن کاراکتر واقعی که به عنوان سمبول پهلوان آن دوره انتخاب شده نبوده... اگر از من بپرسند چرا اینجوری است؟ بلافاصله جواب میدهم به علت محتوی برنامه. هنرپیشه هایی که توی این سریال هستند کار

مهمترین مساله که سوژه و محتوی برنامه باشد همیشه ضعیف است و به همین دلیل تماشاگر را کاملا جذب نمی‌کند.

افهمی: اینکه آقای سرفراز فرمودند پهلوانان برنامه موفق نبوده، من نظرشان را کاملا رد میکنم. پهلوانان موفق بوده و بین مردم خیلی موفقیت دارد. هم بین جوان ها، هم بین میانسالان و هم بین پیر مرد ها و بین همه طبقات حتی روحانیان با استقبال روبرو شده و هم بین ورزشکاران... و خیلی ها با علاقه می‌نشینند و پهلوانان را نگاه میکنند. اما اینکه گفتند بیان بیان آن دوره نیست و کلام آن کلام نیست، میخواهم ایشان بمن بگویند که به چه دلیل نیست؟ آیا ایشان خودشان آن بیان و کلام را میشناسند یا اینکه مثلا از آن زمان یادشان است؟

زاله: من این حسرت ایشان را تصدیق میکنم. نویسنده‌های داریم که شما هم میشناسیدشان که در کارشان خیره و صاحب صلاحیت هستند. ایشان در داستانهایی که راجع به گذشته، و پهلوانها، لوطیها و قلندر

و مهمتر از همه تداوم منطقی داستان است که از یک نقطه شروع میشود به طور منطقی جلو میرود و ارتباط آدمها ارتباطهای صحیحی است و همیشه و در هر حال میتوانیم برگردانش را در زندگی واقعی ببینیم چه زندگی امروز باشد و چه زندگی مردم صد سال پیش یا هزار سال پیش...

افهمی: زندگی واقعی صد سال پیش را که امروز کسی ندارد یا ندیده که بتواند بگوید چگونه بوده و مقایسه بکند.

سرفراز: اینجا بحث منحرف می‌شود. اما باید دید اصل کار هنر چیست؟ شعر، نقاشی، داستان و حتی تاریخ، اینها برای چیست؟ برای اینکه شما الان بدانید که پدران و پدران بزرگان شما چطور زندگی میکردند و یک چیزهایی هم از آن دوره مانده که الان نمایش داده میشود. شما بروید موزه ایران باستان یا نه، اصلا بروید تخت جمشید. از روی حجارهایی که در تخت جمشید هست میتوانید بفهمید که مثلا پوشش سرباز هخامنشی چگونه بوده است.

کاشانی: با صورتی که آدم داشته نه با واقعیت!

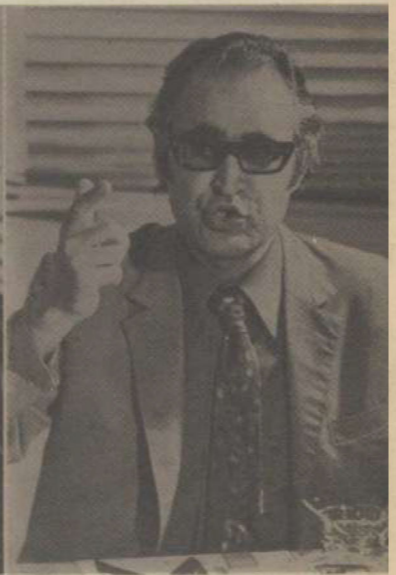
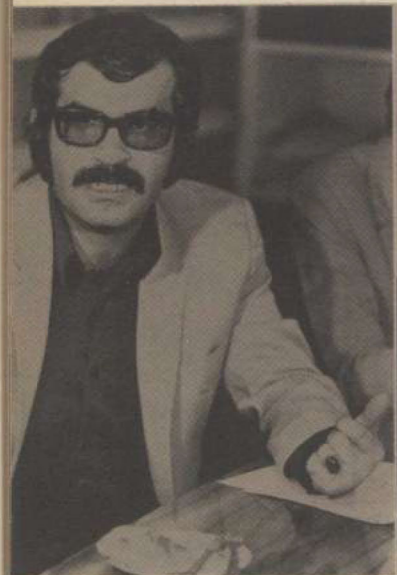
محبوبی: با واقعیت. اصولا هیچ انسانی بدون نقص نیست بخصوص اگر قرار باشد این انسان مستند هم باشد همانطور که آقای افهمی ارائه میدهند که فلان قوم و خویش قهرمانان هم الان زنده است یعنی مستند است. و یک انسان مستند حتما نقص دارد.

ممتنا در زمینه داستان پردازی، وقتی ما یک پهلوان را میخواهیم مجسم کنیم ظاهر اینست که میبایستی نقص نداشته باشد چون مسا میخواهیم به مردم نشان بدهیم که چه آدمهای سالمی داشته‌ایم و شاید حالا ماشین یا هر چیز دیگری این آدمهای سالم را از بین برده است!

سرفراز: این هدف اصولا غلط است.

محبوبی: بله، ولی نه تنها در کار ایشان، بلکه در کار همه کسانی که در زمان ما و حتی در گذشته اینکار را کرده‌اند این هدف بوده و گاهی «سوپرمن» ساختند مثل حسین کرد.

سرفراز: من از همین برنامه های تلویزیون مثال میزنم. برنامه ما گاهی فضای فانتزی دارد، فرض کنید برنامه سرکار استوار! این بقول خودش باید یک پلیتیکی بزند و آخر سر آدم بد ذات را بگیرد یا بلایی سرش بیاورد. این یک برنامه فانتزی است و ممکن است در حد خودش بی نقص هم باشد. اما پهلوانان به هیچ تحلیلی اینطور نیست، یعنی برنامه خیلی جدی و در یک سطح دیگر است. پهلوانان گوشه‌ای از تاریخ ماست، یعنی قهرمانان آن در زندگی



کاشانی

ابراهیم مکی

حسین سرفراز

منوچهر محبوبی

ها می‌نویسند، نشان میدهند که آنها یک نوع گفتار بخصوصی داشتند و هیچوقت به سلامت و روانی امروز ما کلمات را به کار نمی‌برند. میتوانم نمونه هایی بیاورم و نشان بدهم که ببینید حتی جمله بندیهایشان با امروز فرق داشته.

افهمی: نوشته های ما هم با زبان امروز فرق دارد.

سرفراز: گاهی شعر میگویند. آه ستاره ها، آسمانها...

افهمی: توصیف شاعرانه در هر دوره میتواند وجود داشته باشد. فرق نمی‌کند.

کاشانی: این باز هم ارتباط پیدا میکند به همان مکالمات آن دوره ها. من به عنوان یک تماشاچی فکر نمیکند، آنچه شما گفتید صادق باشد، از نظر سوژه، در این سریال داستان پردازی نمیشود ولی آن حقایقی که هست و باید باشد نشان داده میشود و اگر حقیقت همانطور که هست نشان داده بشود درست است، نه اینکه داستان پردازی بشود.

سرفراز: والله میدانید، یک داستان بخصوص داستانی که بخواهد به صورت یک کار دراماتیکی در بیاید احتیاج به مقدمه دارد و اوج و جایر که گره داستان باز شود

اجتماعی مردم ایران مؤثر بوده‌اند. بلافاصله بعد از حمله امرا به ایران آدمهایی با این خصوصیات پیدا شدند که تا انقلاب مشروطیت و حتی بعد از آن بودند و شاید هنوز هم باشند و در تحولات اجتماعی و سیاسی ایران نقش مهمی داشتند. بنابراین سالها خیلی جدی‌تر است. من اگر بخوام کار آقای افهمی را در یک برنامه فانتزی بسنجم شاید به ایشان نمره بیست هم بدهم. اما می‌خواهم بگویم موضوع کار ایشان خیلی جدی است. یک قسمت از فرهنگ ماست. به همین دلیل هم چون جنبه خیلی اساسی دوزنگی ما داشته، شناخته شده است. شما لای هر کتاب را باز بکنید، نام و نشانی از آنها می‌یابید. حتی کتابهایی نوشته شده درباره شهرستانها، مثلا آقای افهمی که کرمانی هستند اگر کار های آقای باستانی پاریزی را دوباره کرمان و حول و حوش آن بخوانند به صد ها نمونه برمیخورند. همینطور در مورد سایر شهر ها. حتی نمایشنامه هایی داریم، مثلا داش اکل هدایت، یک واقعت محض است که در شیراز از هر کس بپرسید بشما میگویند که این مرد، که بوده و چه کرده.

برنامه وزرو داشته باشد یعنی آنقدر داشته باشد که بتواند از حلا روی برنامه چهارهفته بعد کار کند ولی هرگز یکماه فرصت برای کارگردان ندارد چون اگر یکماه روی یک برنامه کار کند چهار هفته بعد فقط برنامه پنجمی را دارد. بنابراین اگر این هفته روی برنامه پنج هفته دیگر کار میکند هفته بعد باید روی برنامه هفته ششم کار کند یعنی فاصله کار برای او همان یک هفته میشود. حالا مجسم بکنید که کاری چنین دقیق را نویسنده باید در عرض یک هفته بنویسد و هنر پیشه ها باید در عرض یک هفته تمرین بکنند و در یک روز هم باید ضبط بشود. من چون دست اندر کار سریال تلویزیونی هستم میدانم که چه اشکالاتی وجود دارد. شما می‌گویید ضبط پهلوانان خوب است، من میگویم خوب نیست. ضبط هیچ برنامه تلویزیونی در حال حاضر خوب نیست. ایشان کار میکنند روی میمیک فلان هنرپیشه، موقع ضبط به قول خودشان یک «لانگشات» میگیرند که اصلا چهره هنرپیشه دیده نمیشود. یعنی تمام زحمتی که کارگردان کشیده تا این چهره را بسازد به هدر میرود. بعد میگویم خیلی

هر تهیه کننده دیگری با علم بر امکانات موجود تلویزیون کار خود را شروع کرده است. یعنی ایشان فکر میکنند چنین سریالی با این امکانات قابل اجرا نیست، بهتر بود که اصلا این سریال را شروع نمیکردند.

مجبوبی - من با این عقیده مخالفم ما به هر حال باید یک «سریال ساز» خوب داشته باشیم و این ماها هستیم که باید تربیت بشویم وگرنه از آسمان که «سریال ساز» برای ما نخواهد آمد!

همدانی - نه، شما دارید گناهها را به گردن امکانات فنی می‌اندازید، در سورتیکه ما می‌گوییم امکانات فنی برای همه برنامه ها همین است که هست...

مجبوبی - متأسفانه از حرفهای من برداشت ناصحیحی شد. من نمی‌خواهم گناه را به گردن هیچ کس بیندازم و نمی‌خواهم از آقای افهمی دفاع کنم، بلکه می‌خواهم روح این جلسه آگاه باشد از اینکه در کجا ما داریم صحبت میکنیم و از یک برنامه انتقاد می‌کنیم. این که امکانات کم است جسارت کسی را از بین برد. اگر بخواهیم بگوئیم چون امکانات نیست پس فلان کار را نباید کرد، هیچوقت هیچ کاری انجام نمیشود.

همدانی - مضافا به اینکه انتقاد آقای سرفراز اصولا ضبط برنامه نبود.

مجبوبی - من با توجه باینکه ایشان ضبط را قبول کردند، دارم رد میکنم!

همدانی - ایشان تنها روی سوزه بحث میکنند.

ژاله - آخر وقتی از هنرپیشه انتقاد میشود پشت پرده هم چیز هایی هست که روی کار او اثر میگذارد.

سرفراز - من مجبوم باز بحث را از ریشه شروع کنم. من میدانم که یک برنامه از اجزاء مختلف تشکیل میشود و این اجزاء یک به یک باید خوب باشند و سر جای خود قرار بگیرند تا یک برنامه خوب عرضه بشود. از نظر تماشاجی، که بنده فعلا بیشتر در مقام یک تماشاجی صحبت میکنم، او هیچ نوع مسئولیتی نسبت به این مسائل ندارد. حتی ممکن است سر ضبط ماشین فلان هنرپیشه تصادف بکند، دیر برسد، خسته باشد و بازی خوبی ارائه ندهد. برای تماشاجی که در خانه‌اش نشسته و می‌خواهد برنامه را ببیند این مسائل بی تفاوت است. او می‌خواهد فقط برنامه خوب ببیند. وقتی یک برنامه را دید یا برایش بی تفاوت است یا قابل تحسین است و یا از آن بدش می‌آید. اینها که شما گفتید مسائل داخلی تلویزیون است و به ما ارتباطی ندارد.

افهمی - ولی من می‌خواهم بگویم با تمام این حرفها، تماشاگران برنامه پهلوانان، صدی نود و هشت، برنامه را پسندیده‌اند.

سرفراز - من دما میکنم که حتما اینطور باشد. به دلیل اینکه در حسن نیت شما که این برنامه را درست میکنید شکی نیست. در حسن نیت تلویزیون که به هر حال یکساعت وقتش را به این برنامه داده شکی نیست. فکر میکنم در حسن نیت ما هم که آدمیم اینجا نستیم و بحث میکنیم شکی نباشد.

افهمی - آهم شکی نیست.

سرفراز - اصولا علت وجودی همین جلسه هم همین است که بحث بشود و اگر بقول شما آن دو درسد - و بقول من خیلی بیشتر - ناراضی هم وجود دارد رضایتشان جلب بشود.

افهمی - شما در مقام تماشاجی



۲ - صفار

سرفراز - من میگویم برنامه شما از نظر دکور، لباس و آنچه مخصوصا مربوط به شمع است خوب است. ولی ایراد اساسی من به محتوی برنامه هست.

همدانی - ممکن است نمونه‌ای از نقطه ضعفهایی که در برنامه پهلوانان دیدید تشریح کنید تا بحث حالت خیلی کلی نداشته باشد.

سرفراز - الان من داستانه را دقیقا به خاطر ندارم و حافظه‌ام یاری نمیکند. نقاط ضعف برنامه های پهلوانان در دو ساله است یکی مکالمات است که با روح برنامه نمیخورد و اصولا آن هماهنگی لازم را ندارد. در یک برنامه گفتگو ها شکلی دارد و در برنامه بعد شکلی دیگر، غیر از تا حدودی گفتار های خود آقای افهمی که چون خودش حرف میزند معلوم است که آت را کنترل میکند و نمیگذارد منحرف بشود و کار اکثرش را حفظ میکند. اما بقیه آدمها اکثرا معلوم نیست چه ارتباطی با هم دارند. چرا می‌آیند و چرا میروند و اگر نبودند چه لطمه‌ای به داستان میخورد. البته من با مشکل شما آشنا هستم. ما هم در

خوب، کارگردان سر صحنه حاضر است و این ضبط را قبول نمیکند و صحنه تکرار میشود. دفعه دوم نور خراب میشود، دفعه سوم ماشین ضبط، دفعه چهارم اشکال دیگری پیش می‌آید و در آخرین برداشت که بالطبع از تلویزیون پخش خواهد شد هنرپیشه موجود مستاصل خسته‌ایست که مسلما بازی و کارش برای تماشاگر قابل قبول نیست. ولی با شرایط موجود در ایران و با توجه به اینکه کشور ما از نظر تولیدی برنامه های داخلی مقام خیلی خوبی دارد، یعنی در هیچکدام از کشور های همجوار و حتی کشور های آسیایی تلویزیونی نداریم که اینطور تولید محلی و داخلی داشته باشد و با توجه به اینکه تلویزیون ما با سرعت درحال گسترش است، میتوان تقابلی را با اعماش تکریمت.

سرفراز - خیلی عذر می‌خواهم آقای مجبوبی، بحث شکل دیگری پیدا کرد. این کمبود ها برای برنامه های دیگر هم هست.

مجبوبی - برای همه برنامه ها هست. شکی ندارد.

همدانی - آقای مجبوبی معذرت می‌خواهم. فرض ما اینست که آقای افهمی و



هوشنگ باختری

مجبوبی - اجازه بدهید. آنچه من گفتم مقدمه بود. می‌خواستم بگویم که کاری چنین دقیق که با مقداری از تصورات ما، با مقداری از اسناد کلاسیک ما و با مقداری از زندگی گذشته ما که هنوز در بعضی نقاط ایران ادامه پیدا میکند و آنقدر به ما نزدیک است که میتوانیم حس بکنیم، برخورد میکند. روی این، ما می‌خواهیم یک سریال تلویزیونی داشته باشیم و می‌خواهیم آنرا با امکانات سریال تلویزیونی پیاده کنیم. به نظر من اینکار، اگر محال نباشد، بسیار مشکل است و اگر انتقادی وجود داشته باشد به خاطر اینست که سریال تلویزیونی است. اگر آقای افهمی یک تاتر از این موضوع میساختند و روی صحنه می بردند حتما انتقاد کمتری داشت. چرا؟ ممکن است برنامه های اول، دوم و سوم یا پنجم پهلوانان خیلی بهتر بوده به خاطر اینکه نویسنده‌اش فرصت کافی داشت برای نوشتن. کارگردان فرصت کافی داشت برای کار کردن و همچنین هنرپیشه ها. سریال تلویزیونی عیبش اینست که وقتی پخش شد موضوع آتیر تلویزیون مطرح میشود یعنی هر هفته بیبایستی برنامه پخش بشود. ممکن است دو سه هفته

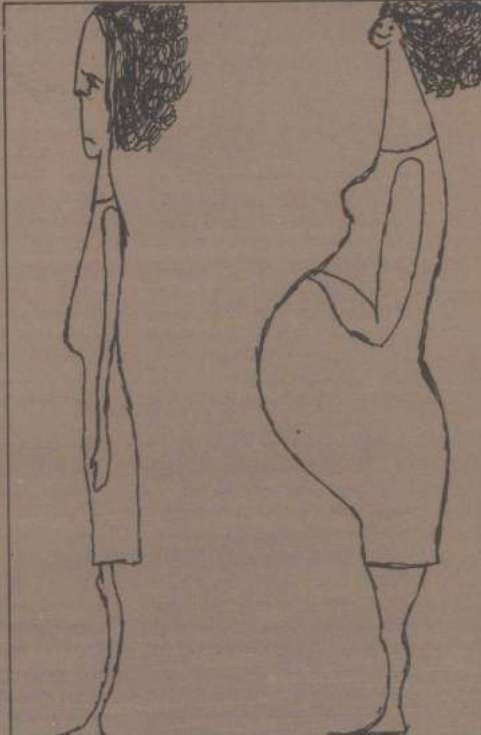


۱۱۵

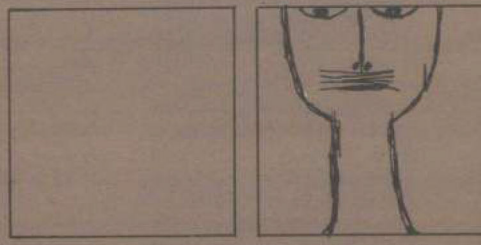
باز می‌آید. یعنی اگر این هفته روی برنامه پنج هفته دیگر کار میکند هفته بعد باید روی برنامه هفته ششم کار کند یعنی فاصله کار برای او همان یک هفته میشود. حالا مجسم بکنید که کاری چنین دقیق را نویسنده باید در عرض یک هفته بنویسد و هنر پیشه ها باید در عرض یک هفته تمرین بکنند و در یک روز هم باید ضبط بشود. من چون دست اندر کار سریال تلویزیونی هستم میدانم که چه اشکالاتی وجود دارد. شما می‌گویید ضبط پهلوانان خوب است، من میگویم خوب نیست. ضبط هیچ برنامه تلویزیونی در حال حاضر خوب نیست. ایشان کار میکنند روی میمیک فلان هنرپیشه، موقع ضبط به قول خودشان یک «لانگشات» میگیرند که اصلا چهره هنرپیشه دیده نمیشود. یعنی تمام زحمتی که کارگردان کشیده تا این چهره را بسازد به هدر میرود. بعد میگویم خیلی

و از این حرفها درباره عشق

نگر و نوشته: حسن بهرانی
طرح: فیداشیوا



آنکه گفت آری و آنکه گفت نه



قبل از عمل بعد از عمل

صبح شنبه عاشق شدم
یکشنبه در التهاب بودم
دوشنبه او را بوسیدم
سهشنبه رقیب او را بوسیدم
چهارشنبه دونل کردیم
پنجشنبه خاکم کردند
جمعه تعطیل بود

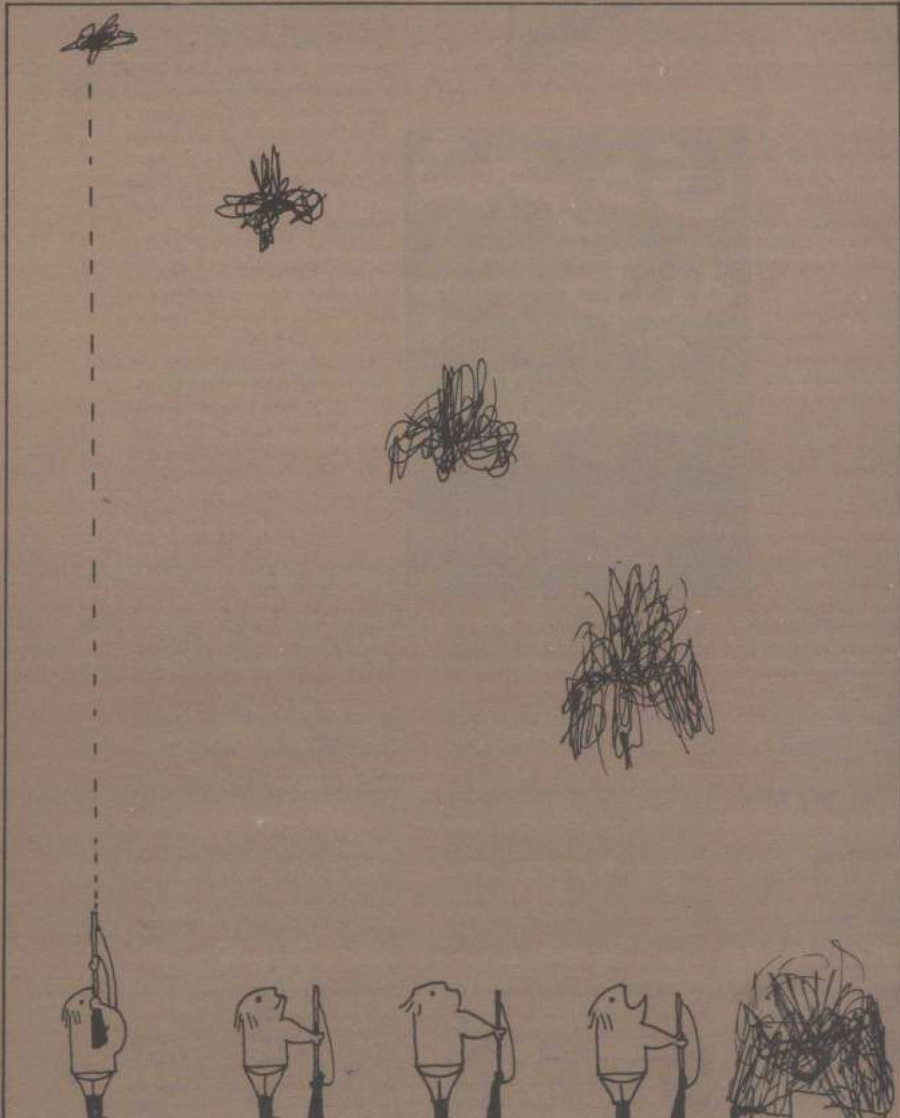
من در بانک صد تومان داشتم
رقیبم هزار تومان
معشوقه رئیس بانک را ترجیح داد

عاشق شدم
عاشقم شد
برایش نامه نوشتم
برایم نامه نوشت
برایش نامه نوشتم
برایم نامه نوشت
برایش نامه نوشتم
برایم نامه نوشت
برایش نامه نوشتم
برایم نامه نوشت

تیر تگاهی به قلم خوردم
ندانستم از کجاست؟
کار آگاه در جستجویست
تا بیاید با «تیر تگاه»
و «کالیبر» چشماش
او را

«با عشق می توان به همه جا رسید»
یک بار که عاشق بودم
بی «تردبام» به «بام» رفتم
باور نمی کنید،
سنگ قرم را بخوانید

ما یک روح بودیم در دو بدن



متصدی دوربین فریدون باغ شمالی



● یک برنامه نیم‌ساعته که شما بی عیب و نقص در تلویزیون منزلتان می‌بینید، در واقع یک‌چهل تکه‌است که برای ضبط هر قسمت آن ساعتها و دقایق بسیار وقت صرف شده است.

از چهره‌های نامرئی تلویزیون

علی قشقایی

اگر روزی برای بازدید و تماشا گذرانم به استودیوهای تلویزیون ملی ایران بیفتد، در میان گروه‌های مختلفی که برای تهیه برنامه‌ها در جنب و جوش هستند، به این سو و آن سو می‌روند، سرهم فریاد می‌کنند، و هول و هراس گلشتن وقت، نیامدن هنرپیشه‌ها یا میهمانان برنامه، چهره‌شان را برافروخته کرده است، سیمای خونسرد و آرام مردی را می‌بینید که فقط موهایش از یک پیری زودرس سفید شده است و آرامش به هیچ روی نشان بی توجهی او به کارش نیست.

فریدون باغشمالی، مسئولیتش علاوه بر تصدی دوربین، سرپرستی گروه متصدیان دوربین‌است. کارش را اغلب با شوخی و ملایمت پیش می‌برد، تا خشونت و سخت‌گیری مشکلات را با خنده می‌برد و کمتر اظهار خستگی می‌کند. سی و نه سال دارد. در تبریز متولد شده و در آلمان به تحصیل در رشته کاسی، دوره تخصصی فیلمبرداری و لابراتوار و تکنیک دوربینهای الکترونیک و کارگردانی تلویزیون پرداخته است.

باغشمالی را خیلی مشکل می‌شود در یک گوشه خلوت و تنها گیر آورد. همیشه چند تن از متصدیان دوربین دور برش را گرفته‌اند و یا او در حال گفتگو هستند، درباره ضبط برنامه‌ها و تکنیک روزهای تعطیل حرف می‌زنند. تنها زمانی که می‌شود او را تنها یافت هنگام ضبط برنامه، در فواصل فستهای مختلف برنامه است که او گوشی به گوش، پشت دوربین ایستاده است. درست در همین

لحظه من به سرافش رفتم، چون ضبط برنامه به علل فنی برای مدت کوتاهی قطع شده بود.

آقای باغشمالی، حضری در این فرصت کوتاه کمی درباره خودت و کارهات با هم صحبت کنیم؟

ولی از کجا شروع کنیم؟

— از دوران تحصیل در آلمان؟

— من پس از پایان تحصیلاتم، در تلویزیون آلمان مشغول کار شدم، و مدتی بعد شنیدم که تلویزیون ملی ایران تاسیس شده است. از همان زمان این آرزو را در دلم می‌پروراندم که به ایران برگردم و در این سازمان مشغول کار شوم. تا اینکه سفر شاهنشاه آریامهر و شهینانو به آلمان پیش آمد. در این سفر من از طرف تلویزیون آلمان افتخار پیدا کردم به عنوان فیلمبردار از اعلیحضرتین زیرنژای بسیاری تلویزیون آلمان تهیه کنم. و در این فرصت بود که با آقای پیمان که سرپرستی گروه اعزامی تلویزیون را به عهده داشتند آشنا شدم. و علاقه خود را برای بازگشت به ایران و فعالیت در تلویزیون ملی ایران با ایشان در میان گذاشتم، و ایشان به من اطمینان دادند که زمینه فعالیت برایم آماده است.

روز نهم آبان ۱۳۴۶، درست یکماه پس از بازگشت از آلمان، فعالیت خود را در تلویزیون ملی ایران شروع کردم، و شش ماه بعد سه سرپرستی متصدیان دوربین به من محول شد.

— چه فرقی بین دوربین فیلمبرداری و

دوربین الکترونی که در تلویزیون برای ضبط برنامه‌ها از آن استفاده می‌شود، وجود دارد؟

— اساسی یکی است، آشنائی یا نام موفقیتهای چه در عکاسی، چه فیلمبرداری و چه در دوربینهای الکترونی، ضروری است.

در فیلمبرداری اکثرا کار به طور انفرادی انجام می‌شود، ولی در دوربینهای الکترونی کار گروهی است. دوربینهای الکترونی تلویزیونی توسط مرکز کنترل فنی، از لحاظ دیافراگم و نور تنظیم می‌شود و اکثر برنامه‌ها در نورهای مضاطبی مخصوص تصویر و صدا با هم ضبط می‌شوند. در این موقع کارگردان برنامه دستور داد که همه برای ضبط آماده باشند. باغ شمالی از من عذر خواست و گوشی را روی گوشه‌های گذاشت پشت دوربین فرار گرفت.

باغشمالی: ما حاضری می‌توانید «مونور» بدهید؟

کارگردان فنی خوبه، بگوئید هنرپیشه‌ها حاضر باشند و شروع کنید به شعرن.

باغشمالی: حاضر باشید، ۱ - ۹ - ۸ - ۷ - ۶ - ۵ - ۴ - ۳ - ۲ - ۱ - ۰

کارگردان فنی: نشد ... نشد ... از نو می‌گیریم ...

آقای باغشمالی تا این لحظه که من در کنار شما ایستاده‌ام این صحنه کوچک ه دقیقه‌ای را شما چند بار تکرار کرده‌اید. ممکن است بگوئید چرا، و ضبط یک برنامه نیم ساعته چقدر طول میکشد؟

— ای‌اها این که چیزی نیست، بارها

پیش آمده که ما برای ضبط یک صحنه کوچک چند دقیقه‌ای ساعتها وقت صرف کرده‌ایم. یک برنامه ۳۰ دقیقه‌ای را که شما بدون عیب و نقص در منزلتان می‌بینید، درست مانند یک چهل تکه میماند، که هر تکه آن در محل جداگانه در استودیو یا دکوری جداگانه ضبط می‌شود که بعداً در قسمت «مونتاژ» (تدوین) بهم وصل می‌شود و برای تهیه هر تکه آن ساعتها وقت و نیرو صرف می‌شود. مثلاً همین تکه کوچک ه دقیقه‌ای را که می‌بینید و خدا میداند چند بار دیگر هم ضبط آن تکرار بشود، یکبار به علت راضی نبودن کارگردان فنی درست در لحظه‌ای که چهار دقیقه آن ضبط شده بود قطع شد. یکبار هم به علت اشتباه هنرپیشه قطع شد، بار سوم به خاطر اشکال فنی و قطع بی مقدمه صدا، بار دیگر به خاطر ترکیب نامناسب یکی از پروژکتورها و امیدوارم که این دفعه اشکالی پیش نیاید و ضبط این تکه تمام شود. این گوشه کوچکی است از مراحل تهیه و ضبط یک برنامه. تازه ۲۹ تکه آن مانده تا چهل تکه ما که همان سریال نیم ساعته شما باشد آماده شود.

— آقای باغشمالی اجازه می‌دهید که اینبار از یکی از گوشیهای شما استفاده کنم و ببینم چه گفتگوهای بین شما و کارگردان رد و بدل می‌شود.

— البته، ولی همین یکبار باشد نه بیشتر، چون می‌ترسم بعداً بشوید مشتری دانه‌ما. صدای درمی‌نوی گوشتی بود. صدای موزیک، صدای گفتگوهای پراکنده و فریاد

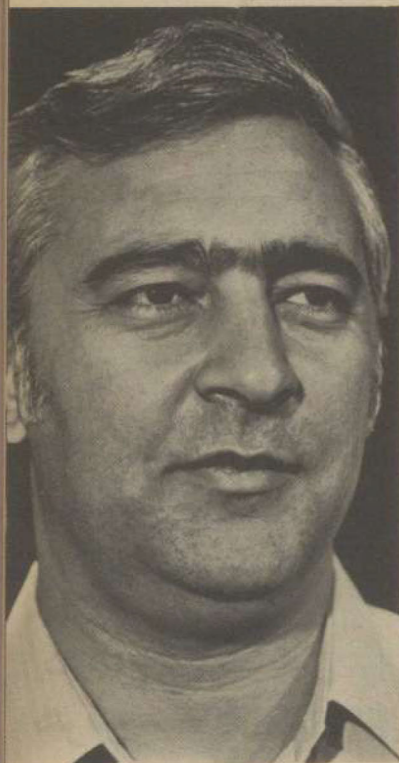
کارگردان فنی: بچه‌ها حاضر می‌شود شروع می‌کنم: «کامرا ۱» یک «کلاکت» را بگیر. «کامرا ۱» دو تیراژ را بده، «کامرا ۱» سه، صحنه عمومی را داشته باش، همه چیز آماده است، ضبط میشه، لفظاً بشمارید ۱ - ۲ - ۳ - ۴ - ۵ - ۶ - ۷ ... بایا، نگهدار، نگهدار ضبطو. این خانم که گرم نکرده ... و صدای منشی صحنه گفت: خواننده گرم کرده، اصلاً قیافه‌اش اینطور است، باغ شمالی با خونسردی دست روی شانه من گذاشت و گفت: چطور بود آقا؟

— آقای باغشمالی با این همه داد و بیداد، جلو برو، عقب بیا، تازه تکرار می‌کنیم. میدونی چیه؟ همین چند لحظه برای هفت پشتم بی است. منکه سرسام گرفتم. ترجیح میدهم بروم منزل و همان چهل تکه‌ای را که گفتید بدون ددرسر ببینم شما موافقا موفق باشید.

از استودیو که خارج می‌شدم. مسئولین ضبط برنامه باهم گرم شورت و گفتگو بودند. یکی از آنها را کنار کشیدم و گفتم: به عنوان یک همکار درباره باغشمالی چه فکر می‌کنید؟ حیرت کرد و بعد پرسید: برای مجله می‌خواهید؟

— چه فرق می‌کند؟

— باغشمالی به نظر من از جدی ترین و صمیمی ترین کارمندان تلویزیون است. هرگز ندیده‌ام از خستگی بنالد، به اصول کارش وارد است و ولی سرپرستی متصدیان دوربین و آگاهی او به اصول کار، هرگز او را از همکاری دور نکرده است.



تلفن تماشا رنگ زد. سعید قائم مقامی بود. پس از سلام و احوالپرسی معمول گفت: رپرتاژ شماره درباره آگهی های تبلیغاتی خواندم. جالب بود. اما حرف اصلی را نزنه بودید.

— حرف اصلی چه بود؟

— انتقادی که مدت‌ها است باید از این کار بشود.

— چه انتقادی؟

— می‌نویسم و برایتان می‌فرستم. نوشت و فرستاد و این است که در زیر می‌خوانید.

سخن از نوعی انحراف است. نوعی کجروی و تحریف. از شیوه‌ای که علی‌القاعده مبتکرانه، مفید و در خور توجه است.

سخن از کار تبلیغات بازرگانی است، حرفه و تکنیکی که پس از جنگ جهانی دوم گامهای بزرگی به سوی رشد و تعالی برداشته و در حال حاضر جزو دروس دانشگاهی و جزو پهنه‌های پردرآمد دنیای پر جنب و جوش ما به‌شمار می‌رود. در بیان ماهیت و اهداف این حرفه، مطالب بسیار گفته شده است اما به‌طور خلاصه، هدف از اعمال تکنیکهای تبلیغاتی، در امور بازرگانی و تجاری معرفی کالا و مانا به دست آوردن بازار وسیع‌تر و در نهایت امر، کسب سود بیشتر است. اما بلافاصله این سؤال‌ها به ذهن خطور می‌کند: کسب سود بیشتر به چه قیمتی؟ آیا ضوابطی برای کنترل این حرفه و تکنیک وجود دارد؟ آیا میتوان با اعمال شیوه‌های تبلیغاتی بدون در نظر گرفتن مصالح عمومی، تنها منافع مادی و خصوصی را در نظر داشت؟

تعیین کننده شیوه‌های تبلیغاتی بی برد. قدرت و امکاناتی که اگر درست و در جهت منافع جامعه مورد استفاده قرار نگیرد و اگر کسانیکه به آن تبحر شده‌اند، به مسئولتهای خود در برابر جامعه واقف نباشند نه تنها سازنده نیست، بلکه ویرانگر و محراب است.

این کارشناس می‌گوید:

«هدف آموزش و پرورش ایجاد استقلال‌فکر و نظر است، اما تبلیغ، افکار و نظرات حاضر و آماده‌ای برای توده‌های مردم که قدرت تفکر و تعمق ندارند، میسازد. تبلیغ و آموزش و پرورش هم از این کارشناس می‌گوید:

«هدف آموزش و پرورش ایجاد استقلال‌فکر و نظر است، اما تبلیغ، افکار و نظرات حاضر و آماده‌ای برای توده‌های مردم که قدرت تفکر و تعمق ندارند، میسازد. تبلیغ و آموزش و پرورش هم از

آخرشم هیچی به هیچی؟!!

سعید قائم مقامی

نظر هدف و هم از نقطه نظر شیوه از یکدیگر متمایز هستند. مری هدفش این است که تحول تدریجی در مردم به وجود آورد، اما متخصص امور تبلیغات به دنبال نتایج سریع و فوریت. مری کوشش میکند که به مردم یاد بدهد که چگونه فکر کنند، اما متخصص تبلیغات به مردم می‌گوید که چه فکر کنند.

مری به ایجاد مسئولیت فردی اهتمام می‌ورزد، متخصص تبلیغات در نظر دارد توده‌ها را تحت تأثیر قرار دهد. مری وقتی در مساعی خود موفق به شمار می‌رود که فکر مردم را باز کند و تبلیغاتی هنگامی که ذهن مردم را بسازد.

با پذیرفتن چنین حقایقی، در جوامعی که اینک بسوی رشد و گسترش همه جانبه پیش می‌روند و در راه رسیدن به تکامل فرصت تأمل و تجزیه و تحلیل مسائل و پدیده‌های پیچیده را منظور که باید و شاید ندارند آیا وجود ضوابط و معیار هائی برای کنترل اختیارات، قدرتها و تعالیها در زمینه‌های مختلف و الزاماً در زمینه تبلیغات تجاری نباید وجود داشته باشد؟ آیا یک موسسه تبلیغاتی که برای نوعی کالای معرفی تبلیغ میکند به صرف اینکه هدفش ایجاد تقاضای بیشتر برای مصرف و بالا بردن تولید و کسب درآمد و مانا کسب بفرشد اقتصادی جامعه است، (اگر واقعا به چنین هدفی بیندیشد) حق دارد عادات و آداب و رسوم و مسائل اخلاقی جامعه مورد تبلیغ را ندیده بگیرد و مثلاً برای فروش آب لیمو به گوشه و کتابخانه‌های کسی متوسل شود واز چنان تکه‌ای پوشیده در میان شعر و آواز و موسیقی سود ببرد که به طور صریح و بی پرده بازگو کردنش نوعی قبح و زشتی به‌شمار می‌رود.

آیا یک موسسه تبلیغاتی که برای بانکی در زمینه پس‌انداز تبلیغ میکند، به صرف اینکه هدفش کسب درآمد برای بانک و دیگران است جمع‌آوری درآمدهای اضافی خانواده‌ها و به کار انداختن این درآمدها در فعالیتهای اقتصادی و صنعتی کشور است، محاز است برای رسیدن به چنین هدفی امید، آرزو، تلاش، کوشش برای زندگی شرافتمندانه و کسب درآمد از طرق عادی و مشروع را منکر شود و یا نفع چنین ارزشهای والاّی ارزشهای نازم‌ای را جایگزین کند؟ (مثلاً جوایز حساب پس‌انداز) که هرگز چون ارزشهای راستین زندگی قابل تکیه و اعتماد نیستند! اخیراً طی چند فیلم تبلیغاتی، در مورد صندوق پس‌انداز بانک، سر کوچکی از پدرش می‌پرسد پدر چندوقت ما خانده‌ای خواهیم داشت؟ مادر خانوادگی، مادامی که غمگین و چهره‌ای افسرده ولحنی ناامید می‌گوید،

«بسم پدرت یک عمر زحمت کشید، کار کرد، عرق ریخت آخرش هم هیچی به هیچی» و آنوقت خواننده‌ای بر میخیزد که تنها راه موفقیّت باز کردن حساب پس‌انداز در بانک ... و برین جایزه است. یعنی که بدست آوردن یک خانه، نه از رهگذر کوشش و فعالیت بلکه تنها از طریق بردن جایزه میسر است. و آیا واقعا چنین است و یا باید چنین باشد؟

(و یادریکی دیگر از فیلم‌های تبلیغاتی) خام خریداری از میوه فروش محل می‌رسد: چرا افسرده و نگران است؟ و یا چیزی در این زمینها، و میوه‌فروش نیز در جواب، همان رمز غم‌انگیز و سرشار از ناامیدی را سر می‌دهد که: «کار میکنم، کوشش میکنم، جان میکنم آخرش هم هیچی به هیچی» و باز صدای خواننده بر میخیزد که تنها راهش باز کردن حساب پس‌انداز در بانک ... و برین جایزه کلان این بانک است یعنی هر پینهور زحمت کش و شرافتمندی تنها راه پیشرفت و تنها سبب ادغام کارش برین جایزه است. به راستی که این نوعی ویرانگری، بیهوده انگاری ارزشهای غیر قابل انکار زندگی و نوعی انحراف است که در آغاز سخن، بدان اشارت رفت. در هر حال این تیغه جراحی است، درست در دست پزشک حیات بخش و درست جانی‌کار مرگ آفرین.

می‌پرسم، آیا برای این کار ضوابطی هست؟ آیا این ضوابط اعمال می‌شود؟ آیا موسسات بازرگانی خود نیز نباید به مسئولیت‌هایشان واقف باشند؟ آیا موسسات تبلیغاتی نباید مصالح عمومی را تشخیص دهند و به ظرافت حرفه‌ای که در پیش گرفته‌اند آشنا باشند؟ و آیا مطبوعات اعم از خواندنی و شنیدنی (روزنامه رادیو و تلویزیون) در این زمینه نباید احساس مسئولیت کنند و آیا این یادآوری‌ها میتواند مشر تر باشد؟ یا آخرش هم هیچی به هیچی؟!!

پاسخی به مصاحبه آقای رویائی

سر دبیر محترم مجله «تماشا»
در شماره نهم آن هفته‌نامه، متن مصاحبه ای با آقای «یدالله رویائی» درج شده بود که اشاره‌ای مستقیم به من داشت. خواهش می‌کنم که شرح زیرین را بعنوان پاسخ به آن اشاره، در نخستین شماره آینده، امر به درج فرمائید تا یکی از مواد قانون مطبوعات، رعایت شده باشد.

با تقدیم احترام.

و هم «فضاوت شده‌ام» و هیچگاه از این کار دوگانه نهراسیده‌ام. می‌دانند که من نخست، شرایط پذیرش و سپس، دلائل امتناع خود را برای شرکت در جلسه انتخاب کتاب، به کسرات (چه تلفنی و چه خصوصی) به استحضارشان رسانده‌ام و اگر این گفتگو دوام یابد، به اطلاع عموم نیز خواهم رساند. در اینجا، تنها به این نکته اشاره می‌کنم که بگمان من، «جرات» یعنی جدی گرفتن کاری که می‌پذیریم و مسئولیتی که در قبال آن برعهده می‌گیریم و جناب ایشان آگاهند که من همیشه کارها و مسئولیتهای را - شاید بیش از آنچه باید - جدی گرفته‌ام. اما اگر مفهوم کلمه «جرات» در نظر جناب ایشان، شوشی است، درمیان کار آدم است که فضاوت می‌شود و زمانی فضاوت آدم. تمام آهتایی که از فضاوت شدن می‌ترسند از فضاوت کردن می‌ترسند. در فضاوت کردن چیزی از فضاوت شدن هست. «دفاع از آقایان هوشنگ ابتهاج و فریدون رهنما، برعهده خود ایشان است، اما من در پاسخ این جملات، من‌خواهم که چند کلمه را به استحضار جناب آقای یدالله رویائی برسانم:

در آغاز مصاحبه، خبر اصلی جایزه شعر تلویزیون ملی آمده بود که با این عبارات پایان می‌یافت: «آقایان نادرنادریور، هوشنگ ابتهاج و فریدون رهنما که برای شرکت در ترکیب داوران این جایزه دعوت شده بودند، به دلایلی از حضور در جلسه انتخاب کتابها امتناع کردند.» و در متن مصاحبه، سؤال و جوابی بدینگونه طرح شده بود: «(مصاحبه کننده) - شنیده شد دوسه نفر که بعنوان داور انتخاب شده بودند، در جلسه انتخاب کتاب شرکت نکردند. فکر می‌کنید چرا؟ رویائی - فضاوت کردن جرات می‌خواهد، استقلال می‌خواهد. درمیان کار آدم است که فضاوت می‌شود و زمانی فضاوت آدم. تمام آهتایی که از فضاوت شدن می‌ترسند از فضاوت کردن می‌ترسند. در فضاوت کردن چیزی از فضاوت شدن هست.»

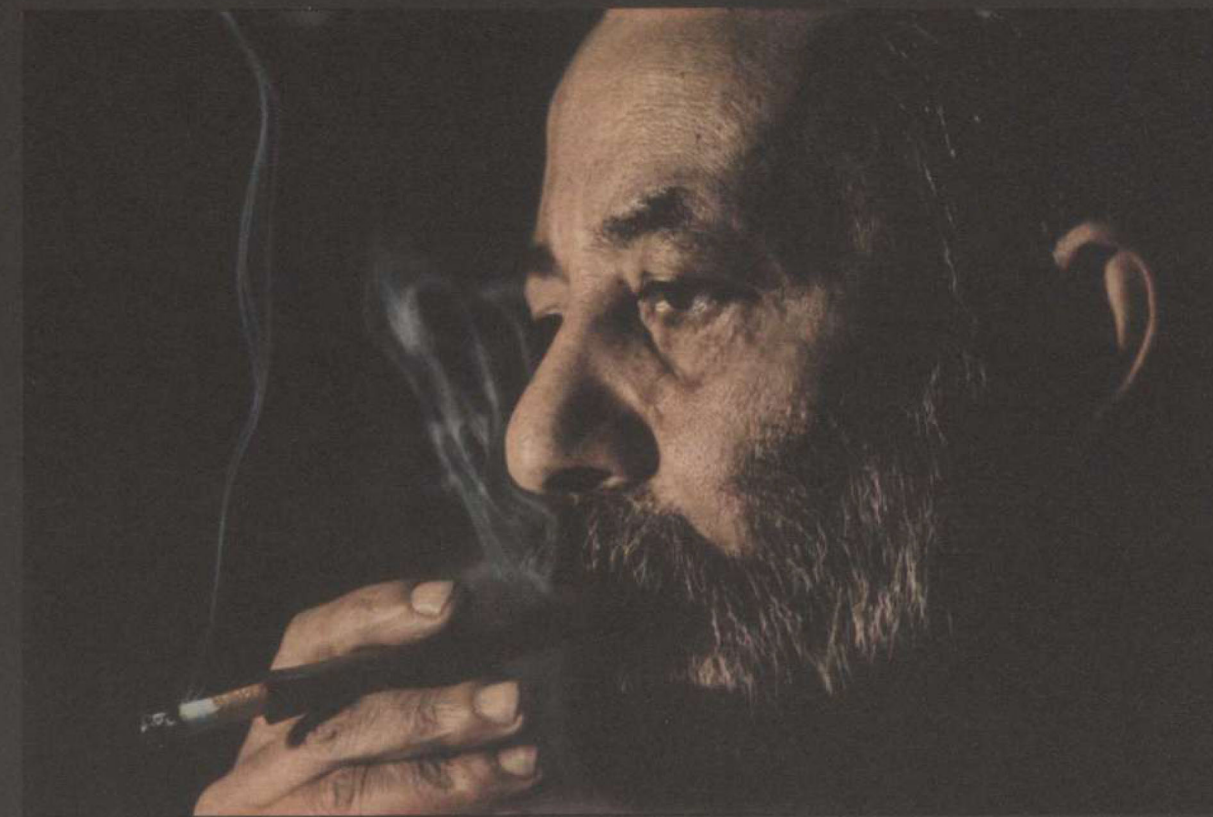
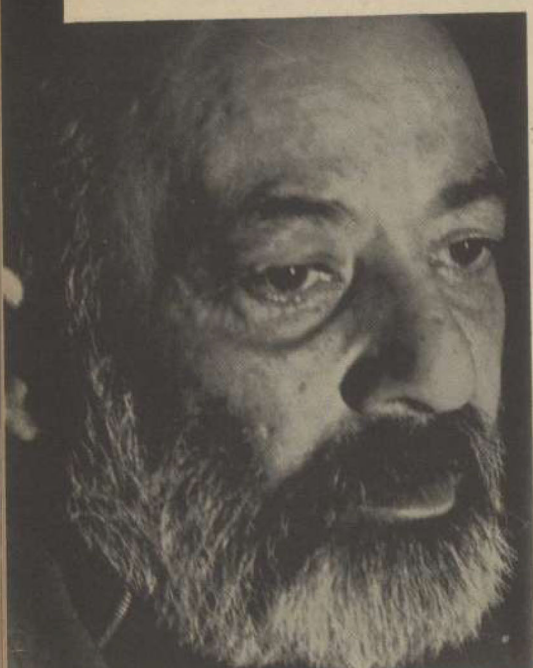
دفاع از آقایان هوشنگ ابتهاج و فریدون رهنما، برعهده خود ایشان است، اما من در پاسخ این جملات، من‌خواهم که چند کلمه را به استحضار جناب آقای یدالله رویائی برسانم:

گمان می‌کنم که به درمغ این تجامل عارفانه، جناب آقای رویائی خوب می‌دانند که من از دیر باز، هم «فضاوت کرده‌ام»



● خانه هنرمندان هم برای ما کاری نمی کند

بنی احمد و برادر هزادش در يك نمايش صحنه‌اي



من خود بابا سید علی هستم می بینم اینجا چهل سال تجربه هنری هیچ ارزشی ندارد

پای صحبت بنی احمد
ایفاگر نقش بابا سید علی
خانه قمر خانم

- زندگی بابا سید علی، نمایشگر زندگی واقعی خود من است.
- بعد از چهل سال زندگی روی صحنه، حالا کسی حال ما را نمی پرسد.

در نقش درویش



رضا بنی احمد یا در واقع « بابا سید علی » را روز ضبط برنامه خانه قمر خانم در استودیوی تلویزیون گیر آوردم. این مرد کوچک اندام گوشه گیر را جز در خلوتش و در محل کارش نمی توان پیدا کرد چون ظاهرا بعد از چهل سال فعالیت در عالم هنر تنهایی و خلوت را ترجیح داده است.

در انتظار شروع ضبط برنامه در گوشه‌ای نشسته بود و غرق در افکارش یک های جانانه‌ای به سیگار اشنو میزد. کنارش نشستم و سلام کردم. ظاهرا صدای مرا نشنید و پاسخی نداد. گفتم:

— می‌شود چند کلمه‌ای با هم صحبت کنیم، راجع به گذشته‌ها، راجع به زندگی هنری؟
— با من بودی؟ فکر میکنم اشتباهی آمدی، چون سالهاست کسی از حال ما نمی‌پرسد. توهم بهتر است بروی سراغ آنها که فلاتوی دور هستند و مرا به حال خودم بگذارند.
— خندیدم و گفتم: میدانی چند روز است دنبالت می‌گردم.
— مثل اینکه دست بردار نیستی. خوب، چه میخواهی؟
— از گذشته‌ها، از آغاز فعالیت هنری حرف بزن.
— والله، من دز يك خانواده مندمبهی به دنیا آمدم. در خانواده من علاقه‌ای به هنر وجود نداشت. تنها برادر زن عموم — سیدجلال خان مرعشی — فعالیت هنری داشت و از هنرپیشه‌های بدنام آن عهد بود. و هم او بود که در شش سالگی پای مرا به‌تأثیر باز کرد. او هروقت برای تمرین یا بازی به گراندهتل — که در آن زمان تنها مرکز فعالیت نمایشی بود — میرفت. دست مرا هم میگرفت و با خود می‌برد. من در واقع از ۱۵ سالگی شروع به کار هنری کردم و این بیشتر به‌خاطر صدای خوبی بود که من داشتم و به معرفی سیدجلال خسان مرعشی به صحنه راه یافتم.

نخستین بار که روی صحنه ظاهر شدم در نمایشنامه‌ای بود به‌نام «اوپرای مادر وطن» که در آن خانم روح انگیز نقش مادر وطن را بازی می‌کرد و من نقش



یعقوب لیث را داشتم. بعد «اوپرای پروانه» از نوشته‌های مرحوم مشیر همایون شهردار را در کسانون بانوان بازی کردم. به این ترتیب بود که وارد کار تأثیر شدم. تا امروز نیز می‌بینید که ادامه دارد، چون آن زمان تمرین های فشرده‌ای داشتیم ناچار از کار اداری که داشتم دست کشیدم و خودم را وقت کار های هنری کردم.

بابا سید علی در اینجا پکی به سیگارش زد و بعد از لحظه‌ای مکث ادامه داد:
— سی سال پیش برای اجرای يك برنامه به اصفهان رفتم. در این سفر با آقای صدیقی (پسر عموی آقای ارحام صدر) آشنا شدم. ایشان آنوقت سرپرستی تأثیر سیاهان را داشت و چون دیدم من همه کار میکنم، مثل بازی در تأثیر، خواندن پیش برده، بستن دکور و بالاخره نوشتن تابلو و اعلان برنامه‌ها، به من پیشنهاد همکاری داد و من هم قبول کردم. به این طریق در اصفهان ماندگار شدم و مدت ۲۷ سال در تأثیر سیاهان کار کردم. بعد مدیر این تأثیر تصمیم گرفت آنجا را تبدیل به سینما بکند و من که دیگر کاری آنجا نداشتم ناچار بادمست خالی به تهران برگشتم.

هم در تأثیر پارس مشغول بودم تا اینکه وارد موسسه « تماشا » شدم و اکنون همانطور که میدانید، در خانه قمر خانم نقش بابا سید علی را بازی میکنم و ماهی ششصد تومان حقوق میگیرم.

بنی احمد واقعی است. بنی احمدی که شاید در زندگی روز مره گرفتاریهای صدبار بیشتر و مشکلتر از زندگی بابا سید علی در خانه قمر خانم باشد.
— میخواهی در دل کنی؟
— نه، اما شما ببینید هنرمند های ما چه وضع و زندگی‌یی دارند؟ هیچ کس نیست از آنها حمایت کند و به ایشان برسد. توی این مملکت هر طبقه وقتش برای خود سندیکا و اتحادیه‌ای دارند که در موقع گرفتاری از شان حمایت میکنند. اما ما هنرمندها و هنرپیشه‌ها اگر هم داریم، چه می‌کنیم؟ مدتی است جای درست کرده‌اند به نام « خانه هنرمندان » اما آنها کاری به ما ندارند، چون ما دیگر قدیمی و پیر شده‌ایم. کسی ما را به رسمیت نمیشناسد. هر چند عمر جوانی و زندگی‌مان را وقت تأثیر کرده‌ایم؟ اگر نیرو جوانی نداریم، در عوض چهل سال تجربه هنری داریم. آیا این تجربه هیچ ارزشی ندارد؟ خودم می‌دانم که آنها حرف است و بی نتیجه. نمی‌خواستم بگویم بس کنیم.

گزاره نامه هفته

شین نظریان

جاذبه کلاسیک ها و شور و هیجان

جوانان

در ایالات متحده دو گروه مشخص باله وجود دارد: یک گروه که به نوعی باله کلاسیک و یا شو کلاسیک معتقد است و گروه دیگری که باله مدرن را بنیاد گذاشته است و دور از این زمینه پیش می رود.

گسترش باله کلاسیک و یسا شو کلاسیک آمریکا بیشتر به علت سفر «جرج بالانتین» پس از جنگ جهانی اول از فرانسه به آمریکا بود. لازم به یادآوری است که «بالانتین» یکی از طراحان برجسته گروه «باله روس» بود که به وسیله «دیباگلف» هنرمند بزرگ نیسه اول قرن بیستم تأسیس شده است. علاوه بر بالانتین، افرادی چون «فوکین» «عاس» در زمینه طراحی باله، «استراونسکی» در قلمرو تصنیف موسیقی و گروهی از نقاشان و طراحان، از جمله «بیکاسو» در زمینه صحنه پردازی در این گروه باله روس شرکت داشتند و موجبات پیشرفت آنها به عنوان مهمترین نهضت نمایشی نیمه اول قرن بیستم فراهم ساختند.

اغلب اعضای گروه باله روس، هنرمندان برجسته روسی بودند که عیسائگری های هنری خود را با سیستم جدید سیاسی شوروی متناسب و هماهنگ نمی دیدند و پاریس و به طور کلی اروپای غربی را برای نشو و نماهای هنرهای متحول خود مناسب تر میدانند.

بالانتین از گروه باله روسی شخصا باله «مونت کارلو» را به وجود آورد و هماهنگ با سایر تحولات هنری زمان خود نوعی «باله آمتره» را بنیاد گذاشت. اما وقتی بالانتین به آمریکا دعوت شد و کمیابی خود را در نیویورک مستقر کرد، به شیوه های کلاسیک بازگشت و این بار نوع دیگری باله کلاسیک بنطبق با زندگی و فرهنگ آمریکا به وجود آورد که از طرف بعضی ها به باله شو کلاسیک تعبیر شده است. طی سی-چهل سالگی که بالانتین در آمریکا به فعالیت های هنری خود ادامه میدهد، گروه های زیادی تحت تاثیر شیوه های او قرار گرفتند و در بسیاری از مراکز هنری ایالات متحده گروه های باله با نام های متفاوت، یا با شیوه های شو کلاسیک فعالیت دارند. اما تقریباً همزمان با گسترش باله «بالانتین» در آمریکا یک شیوه باله

دیگر که مبتکر آن خان «مارتا گراهام» بود به وجود آمد به نام «باله مدرن» قبل از «گراهام» در بعضی کشور های اروپائی، بخصوص آلمان، فعالیت هایی در زمینه ایجاد باله مدرن به وجود آمده بود و ضمناً زنی به نام «ایزادورا تانکن» که قبلی از شرح حال او هم تهیه شده است، گام های برجسته ای در ویران کردن اصول باله کلاسیک و هموار کردن راه باله مدرن برداشت. ولی بهر حال «گراهام» به عنوان بنیان گذار باله مدرن آمریکا شناخته شده است و طی سی-چهل سال اخیر گروه های زیادی از رقصان آمریکائی باتاثیر از شیوه های او، شاخه های دیگری از باله مدرن را به وجود آورده اند.

غیر از این دو گروه مشخص یک شیوه کاملاً جدید هم به وسیله «الوین نیکلای» در آمریکا بنیان گذاشته شده که چون یک شیوه کاملاً شخصی و ضمناً بسیار جسورانه بوده و تا بحال کمتر به وسیله گروه های دیگر اقتباس شده، بحث درباره آنها به زمان دیگری موکول می کنیم و فقط یادآوری می کنیم که خوشبختانه گروه «الوین نیکلای» که چندی پیش برنامه هائی در تهران اجرا کرد، اگر خیلی ها را به حیرت فروبرد، حداقل عده ای را نیز با نحوه تحولات سریع هنر در جهان امروز آشنا و مانوس کرد.

باله «رابرت جافری» که اینک اجرای برنامه هائی را در چند کشور اروپائی و چند فستیوال مهم جهان آغاز کرده است، از گروه هائی است که در طبقه بندی باله کلاسیک آمریکا قرار میگیرد. رابرت جافری گرچه در آمریکا زاده شده ولی کار اساسی خود را در هنر باله در فرانسه آغاز کرد و مدتها تحت تعلیم «رولان پتی»، هنرمند معروف باله فرانسه قرار داشت. جافری در سال ۱۹۵۵ در بازگشت به آمریکا و برخورداری از شیوه های «بالانتین» و «جروم رابینز» طراح دیگر آمریکائی کوشید تشکیل گروه باله خود را با تشکیل یک کلاس باله آغاز کند و این مهمترین کاری بود که جافری کرد چون سابقه نشان داده است که پیوسته آن گروه های هنری موفق و با دوام بوده اند که زیربنای آموزشی آنها قوی و غنی بوده است.

جافری در اوایل حتی بیشتر از آنکه آمیختگی به تشکیل یک گروه خاص را عهده دار باشد و طراحی رقص ها را تحت تعلیم قرار دهد که برای شرکت در گروه های کلاسیک دیگر نیز مناسب باشد. جافری بعداً موفق شد کمک مالی

رابرت جافری در سالهای اخیر بیشتر ترجیح میدهد تدریس گروه خود را عهده دار باشد و طراحی رقص ها را به عهده همکار قدیمی خود «جرالد آرینو» واگذار کرده است. وی ضمناً بعضی از طراحی های جاودانی «بالانتین»



بعضی از هنرمندان فرهنگ دوست آمریکائی و حتی بعضی از موسسات ملی را جلب کند و یک گروه باله به منظور آشنائی مردم ایالات مختلف آمریکا با هنر باله و بخصوص باله شو کلاسیک تأسیس کند. کوشش های مستمر و خستگی ناپذیر جافری سرانجام مورد توجه مقامات فرهنگی آمریکا قرار گرفت و ۵ سال پیش رابرت جافری گروه خود را با نام «مرکز شهر و نیویورک» در نیویورک مستقر کرد و اینک این گروه همراه گروه «بالانتین» به نام «باله شهر نیویورک» دو گروه از مشهورترین و معتبرترین گروه های باله کلاسیک آمریکا هستند.

رنگ پوست مفهومی ندارد

«آنتیه کروگ» یک دختر شانزده ساله، ظریف و زیبا و با قلبی بسیار حساس است. این دختر کان اغلب طبع شعر دارند یا حداقل تا پیش از بیست سالگی، تا پیش از شروع دوران زندگی جدی، طبع خود را در شعر و شاعری می آزمایند.

اما (کروگ) یک فرق بزرگ با حسن و سال های خود دارد. او سفیدپوست است و در کشوری زندگی میکند که اکثریت را سیاهان تشکیل میدهند و حکومت در دست سفیدهاست و درست در این کشور است که قانون جدائی میان سیاه و سفید به شدت اجرا می شود.

«آنتیه کروگ» در آفریقای جنوبی زندگی میکند و اتفاقاً پدر و مادرش از طرفداران پروپاقرص دولت ژنرال پرت «ورستر» و همچنین از حامیان کلیسای هلندی حاکم بر آفریقای جنوبی هستند. اما حالا به شعر «آنتیه» شانزده ساله و ظریف و سپیداندام بنگرید که چه لطیف و زیبا از انسانیت دفاع میکند:

من در بنای سرزمینی هشتم که در آن رنگ پوست هرگز مفهومی ندارد که فقط تقاهم و دوستی تو آنرا بنیاد میکند. در آنجا من میتوانم به تو عشق بورزم. در کنار تو بر پهنه علفها بیارام. بی آنکه هرگز نیازی به گفتن «آری» در کلیسا داشته باشیم.

در آنجا ما شبها را با فواخن گیتار خواندن آواز و پخش گلهای یاسمن به یکدیگر سپری خواهیم کرد. در آنجا هیچگاه دارگاه جدائی چشمان کودکانمان را تیره و تار نخواهد کرد. و سیاه و سفید، دست در دست هم به سرزمین من عشق و صلح خواهند آورد. این شعر ظریف و انسانی را یک نشریه اروپائی از زبان مخصوص آفریقای جنوبی که اصطلاحاً «آفریکان» نامیده میشود و مخلوطی از آلمانی و هلندی و اصطلاحات خاص آفریقای جنوبی است ترجمه کرده و خاطراتش ساخته است که به زودی مجموعه اشعار «آنتیه کروگ» منتشر خواهد شد.

دو هزار صفحه سارتر درباره فلور

«ژان پل سارتر» نویسنده و فیلسوف معاصر فرانسوی پس از پنج سال سرانجام به انتظار انتشار کتاب جدیدش درباره «گوستاو فلور» پایان داد و این کتاب را اخیراً به نام «ایله خانواده» منتشر کرد. سارتر قبلاً فقط دو فصل از این کتاب را در سال ۱۹۶۶ در مجله «لتهان مدرن» منتشر کرده بود. ایله خانواده در دو جلد و بیشتر از دو هزار صفحه و با قیمتی در حدود دویست تومان از طرف «گالیمار» منتشر شده است، با این حال غرابت اصلی

گزاره نامه هفته



اجتماع کهن، آئین های سحر آمیز بشری و نحوه مقابله آدمی را از آغاز تا انجام، با مسائلی چون مطلق - جنسیت و اخلاق ارائه میکند. فلور برای نوشتن هر کتاب مدتها صرف وقت میکرد. مادام یوواری را طی چهار سال و نیم تمام کرد و کتاب «جذب سن آنتوان» طی ۲۵ سال تمامی نوشته شد.

فلور در بیست سالگی به بیماری مرموزی دچار شد و تا پایان زندگی نیز از این بیماری رنج میبرد. در ۶۹ سال عمر خویش سفر های کوتاهی به پاریس - تونس و چند کشور خاور نزدیک کرد. در زندگی دو زن مشخص هستند. یکی به نام «الیزاشله سینگر» که دوران جوانی او را بخود مشغول داشت و عشقی افلاطونی و ستایش آمیز در او برانگیخت و دیگری به نام «لوتیز کولت» که مدت زمانی معشوقه اش بود. درباره فلور زیاد نوشته اند و بسیار گفته اند که کتاب های فلور اغلب نوعی شرح حال او و یا شرح اوام و تخیلات شخصی اوست. اما برخورد «سارتر» با سوابقی که هر علاقه مند به مسائل ادبی و فلسفی معاصر از او دارد، با فلور به راستی شکست انگیز است.

سارتر در مقدمه کوتاهی که بر کتاب «ایله خانواده» نوشته، خواسته دلایلی بر این برخورد ظاهرانه ناهماهنگ به دست دهد. پس قسمت هائی از مقدمه سارتر را بر کتاب جدیدش نقل میکنیم تا مشاهده کنیم چگونه ممکن است میان جهان های متضاد و قرون متفاوت نیز پیوند های ناگسستی وجود داشته باشد:

سارتر مینویسد: ایله خانواده جستجوئی است در زمینه یک روش و موضوع اصلی آن در این باره است که این روزها ما از آدمی چه میدانیم. به نظر من چنین میرسد که تنها راه پرسش به این پاسخ بررسی یک حالت ویژه است. این حالت که مثلاً ما درباره گوستاو فلور چه میدانیم؟

درباره فلور اطلاعات زیادی منتشر شده، مثلاً میدانیم درجه سالی و کجا زاده شده است. ضمناً میدانیم که او زمانی به معشوقه اش نوشته بود: «هنر مرا عمیقاً می هراساند.» اطلاع اولی بر مبانی عینی است. ولی اطلاع دوم حاوی مفهومی است که از یک احساس تجربی حاصل است.

ما موقعی میتوانیم درباره این احساس نتیجه گیری کنیم که بدانیم آیا فلور به طور اعم آدم صادقی بوده و به طور اخص در ادای این جمله بخصوص، صداقت داشته است؟ سارتر سپس درباره ارتباط ریشه های زندگی یک فرد و مفاهیم آن با یکدیگر چه به طور جسمی و چه به طور فردی سخن میگوید. نظر خویش را در باره وجود «جهان مفرد» آدمی تأکید میکند و یادآور میشود که این کتاب تمیین روش دیگری برای بررسی وجود انسان و ارتباط هایش با خود و دیگران است.

در محتوای کتاب و اهمیت ویژه آن در انگیزه سارتر در بررسی فلور و نتیجه گیری های خاص وی از این بررسی است. آخرین کتابی که از سارتر منتشر شد در سال ۱۹۶۴ یعنی ۲ سال پیش و به نام «کلمات» بود. درباره این کتاب بحث های زیادی در گرفت حالا باید انتظار داشت که بررسی سارتر درباره فلور نیز تا مدتها انگیزه مباحث مختلف محققان ادبی و فلسفی اروپا باشد.

فلور در سال ۱۸۲۱ زاده شد و در سال ۱۸۸۰ درگذشت. این اوج رومانیتسم زمان و ضمناً نقطه عطفی است بر تزلزل آن. فلور یکی از برجستگان این شیوه در حال تکامل و سقوط است، نخستین داستان او که مشهورترین اثرش نیز به شمار می آید داستان «مادام یوواری» است. داستان همسر یک پزشک شهرستانی که از یکنواختی محیط زندگی به جان می آید و در نهایت تخیلات رومانیتیک خود به خشن ترین عکس العمل های لمس شدنی و واقعی دست میزند.

دومین داستان فلور به نام «آموزش ساتی ماتال» درگیری انسان رومانیتیک دیگری را که این بار مردی از پاریس است، با زندگی و مسائل اجتماعی محیطش نشان میدهد. و داستان دیگرش به نام «یوواری و پیکوشد» که یکسال پس از مرگش و تقریباً ناتمام منتشر شد، برخورد دو کارمند بازنشسته معمولی را با پیشرفتهای زمان نشان میدهد و در واقع بلاغت آنها را در پذیرش این پیشرفت ها بدون درک صحیح آنها بررسی میکند.

دو کتاب «جذب سن آنتوان» و «سالامبو» بررسی های متفاوت فلور درباره تاریخ گذشته،



يك مسابقه ابتكاري و بي سابقه مجله تماشا سالمندترين كورش ايراني را در جشن هاي دوهزار و پانصدمين سال شاهنشاهي، تجليل خواهد كرد آيا نام شما كورش است؟



۳ - از كليه شركت كنندگان اين

مسابقه دعوت خواهد شد كه در تهران و يا مراکز استانها گرد آيند و در كسرت هايي كه از طرف مجله تماشا و هنرمندان تلويزيون ملي ايران براي آنان ترتيب داده ميشود، شركت كنند.

۴ - از من ترين پدي كه نام فرزند خود را كورش ناميده است نيز در تخت جمشيد تجليل به عمل خواهد آمد.

اين مسابقه تا پايان شهريور ادامه خواهد داشت.

جوايز :

۱ - من ترين كورش در جشنهاي دوهزار و پانصدمين سال شاهنشاهي ايران شركت خواهد كرد و يك هفته در تخت جمشيد مهمان مجله تماشا خواهد بود.
۲ - بيست و چهار نفر بعدي كه با نفر يكم نماينده بيست پنج قرن تاريخ بزرگداشت كورش خواهند بود (بدون هيچگونه قبلي در مورد سن آنها) نيز به حكم قرعه به شيراز اعزام خواهند شد و ۴۸ ساعت مهمان مجله تماشا خواهند بود.

شرائط مسابقه :

۱ - از كليه ايرانياني كه نامشان كورش است دعوت ميشود كه در اين مسابقه شركت كنند.
۲ - از اين اشخاص تقاضا ميشود كه فرم را پر كنند و به نشاني دفتر مجله ارسال دارند.
۳ - نام كورش و يا كورس بايد بدون هيچگونه پيشوند يا پسوندي در شناسنامه اين شركت كنندگان به عنوان نام كوچك ثبت شده باشد.

امسال يعني سال ۱۳۵۰ شمسي، سال برگزاري جشنهاي دوهزار و پانصدمين سال شاهنشاهي ايران و به عبارتي ديگر سال كورش بزرگ است، مسابقه اي كه در مجله تماشا آغاز شده است مخصوص كورش ها است. مجله تماشا ميخواهد سالمند ترين كورش را معرفي كند.

۲۵ كورش به نمايندگي ۲۵ قرن تاريخ شاهنشاهي ايران در تخت جمشيد، شاهد بر گزارى جشن هاي سال كورش كبير خواهند بود

نام خانوادگي	نام
نشاني منزل	تلفن
محل كار	سن
شغل	تلفن
نام پدر (اگر در حال حيات باشد)	



كوبن را پر كنيد
و
براي ما بفرستيد

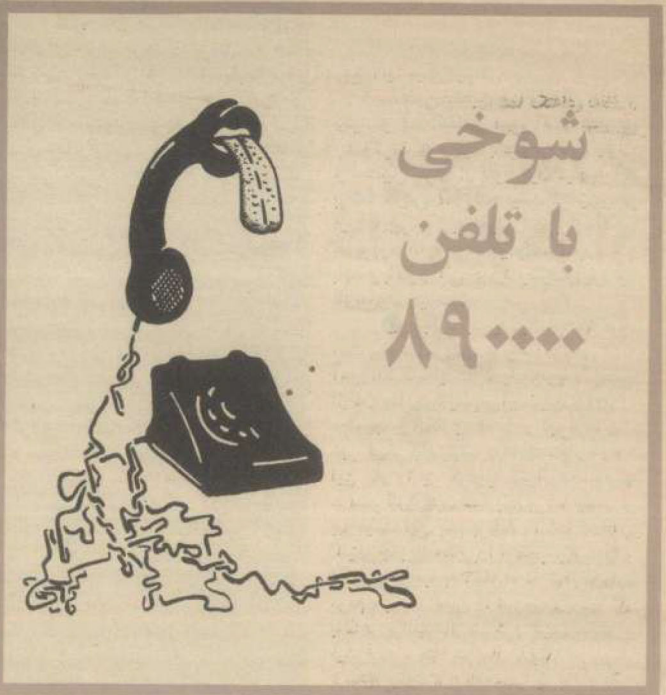


شامپو بهداشتي

X800

براي شفافيت و لطافت موها

ايكس ۸۰۰



شوخى
با تلفن
۸۹۰۰۰۰

« شمردم در پنج دقيقه برنامه پهلوانان اين هفته، قهرمانان داستان ۲۵ تا پدر سوخته به هم ديگر گفتند. چرا چنين است؟ »
- براي اينكه فحش هاي ديگري بلد نيستند.
« بعضي از مفسرين اخبار صدايشان مناسب نيست، خوبست آنان بنويسد و يك كرينده بخواند. »
- خوبترش اينست كه يك خواننده بخواند.
« مررب در برنامه خارج از محدوده از آب و برق و تلفن و مسكن صحبت مي شود، مگر مسائل ديگري نيست كه درباره اش صحبت شود؟ »
- سا اقاى مهندس بيبي تماس گرفتيم، جواب دادند كه فعلا رژيم غذايي دارند!
« هنگام پخش فيلم دكتر كيلدر برق محله ما قطع شد، تقاضا داريم اين فيلم مجددا پخش شود. »
- بگياريه پرماليد هميشه همه برنامه هاي تلويزيون مجددا پخش شود، چون هر شب حداقل يري چند ناحيه تهران قطع است.
« دلمان خوش بود كه هر برنامه سركار استوار براي خودش كامل است. حالا دوسه هفته است كه اينهم دنباله دار شده. »
- تا شما باشيد ديگر دلتان خوش نيايد.
« در برنامه قمرخان مررب به يكديگر ناسزا مي گويند، شايد مردم دوست داشته باشند ولي تلويزيون جاي ناسزاگويي نيست. »
- بگياريه هميه كنده اش را بيستيم، از طرف شما يكي از همان ناسزا هاي قمرخانمي نثارش مي كنيم تا دلتان خنك شود.
« آقا اين برنامه شهر آفتاب چيز تبليغ براي ناشران كتاب چيز فوق العاده اي ندارد. »
- چشم، از اين هفته تبليغ براي نوشيدني هاي الكلي هم در آن مي گذاريم تا چيز فوق العاده اي داشته باشد.
« خوشي »

«سخن روز»

سی سال، از ۱۳۲۰ تا ۱۳۵۰، مجموعه‌های از حوادث دوپانزده سال، پانزده سال یکم از ۱۳۲۰ تا ۱۳۳۵، و پانزده سال دوم از ۱۳۳۶ تا ۱۳۵۰، تا ۱۳۳۵، پانزده سال از سی سال با حوادثی تلخ گذشت که تا ۱۳۳۲ اضطراب بود و تا ۱۳۳۵ دوره قناعت نامنی هائی که بنر آن را بیگانه از ۱۳۲۰ در سرزمین ایران پاشیده بود. امروز حتی جوانهایی که دوره تحصیلات عالی را طی میکنند وضع اندوهبار قبل از ۱۳۳۵ را بیچشم ندیده‌اند و اگر دیدند، آنچنان ندیده‌اند که با امروز مقایسه کنند، اما يك امروا قع برای همه مردم ایران از پیر و جوان روشن است، و آن این است که دوران امنیت واقعی و ریشه داری سی سال اخیر از پانزده سال گذشته آغاز شد یعنی از تاریخی که اضطرابهای ۱۳۳۲ بمدت سه سال دوره قناعت خود را گذرانده بود. در پانزده سال یکم از سی سالی که گذشت به فقر و پریشانی و نگرانی رسیدیم و در پانزده سال دوم انقلاب اجتماعی ایران نطفه بست و امروز حاصل انقلاب ۹ ساله ایران را در هر زمینه و در هر زمین در پیش چشم داریم.

حاصل انقلاب به توضیح نیازندارد، زیرا در هر گوشه و کنار قابل رؤیت است، اما توجه به حقیقتی که از ذهن ما بدور مانده برای هر فرد ایرانی، جوان یا پیر، ضرورت دارد:

در پانزده سال یکم که ایران گرفتار اضطراب بود، شمار و سرود فراوان بود و اگر این شمارها گفته مخالفان حکومت ها بود، به بحث نمی‌نشستیم، زیرا در هر جامعه‌ای که از دموکراسی بهره‌مند است، شعار مخالفان نیز شنیدنی است.

اما، در پانزده سال اول افرادی بحکومت رسیدند که آنکه نیز شمار می‌دادند و موجب تاسف آنکه نه قانونی بود کارگر گذرانند و نه قدمی در راه بهبود وضع رعیت برداشتند، رعیتی که در آرزو کار در بند بود. تاریخ تولد قوانین مترقی ایران اگر آ در دوره پانزده سال دوم است، یعنی از ۱۳۳۵ تا ۱۳۵۰، یعنی دوره‌ای که ایران از امن و آرامش و ثبات سیاسی برخوردار بوده است.

تاریخ تولد هزاران طرح عمرانی که به نتیجه رسیده‌اند نیز چنین است،

آیا با توجه به این حقایق روشن باز هم میتوان تردید کرد که چرا بیگانگان ایران را مضطرب و پریشان میخواهند؟ گمراهانی که دست به قتل و جنایت زدند، اگر با پولی که ربودند وسائل زینت و جواهر نمیخریدند و هرب را نیز با يك بادام به صبح میآوردند و پول های بانک را بین محتاجان تقسیم میکردند آیا در اینصورت و با توجه به امنیت ۱۵ سال اخیر که انقلاب ایران در آفتاب آن شکفت باز مجرم و تبهکار نبودند و باز بگناه ایجاد نا امنی و تبخیر و تحلیل تاریخ سی سال اخیر بجرم حرکت ضد انقلاب گناهشان بخودنی بود؟

تماشای جهان در يك هفته



يك كنفرانس مهم

ساعت ۹ صبح شنبه علیاحضرت شهبانو کنفرانس سازمانها و جمعیت‌های تحت ریاست خود را گشودند. این سازمانها و جمعیتها مرکز فعالیتهای هنری، علمی و نیکوکارانه بسیاری می‌باشند بهیچ جهت کنفرانس و مسائلی که در آن مطرح میشود، در این سه زمینه نتایج مهمی خواهد داشت.

تشریح سیاست ایران

آقای اردشیر زاهدی با مبداء یکشنبه از سفر به ایتالیا - سنگال - پرتغال و فرانسه به تهران بازگشت. وزیر امور خارجه در راه بازگشت در مصاحبه‌ای که در هواپیما ترتیب داده بود باردیگر تأیید کرد که ایران خواهان اجرای مفاد قطعنامه ۲۴۲ شورای امنیت در زمینه رفع بحران خاور میانه عربی است. در اعلامیه مشترک ایران و سنگال که روز جمعه در پایان گفتگو های وزیر خارجه ایران و مقامات سنگالی انتشار یافت، دو کشور در مورد راه های رفع بحران خاور میانه عربی و جنگ ویتنام نظریات مشابهی ابراز داشته اند. دیپلماسی ایران در کار شناساندن چهره جدید میهن ما به آفریقای سیاه است. سفر اردشیر زاهدی با توجه بهمین هدف صورت گرفت.

سر نوشت سه جزیره

برای تشکیل فدراسیونی از امارات خلیج فارس در تهران - ریاض - کویت و لندن فعالیت ادامه دارد. گفته میشود فدراسیون شیخ نشین های خلیج فارس بعد از تشکیل درباره واگذاری دو جزیره تنب (بزرگ و کوچک) و ابوموسی به ایران با مقامات ایرانی بگفتگو خواهد پرداخت و باز هم گویا طرحی تهیه شده است که سه جزیره بصورت پایگاه در اختیار ایران قرار گیرند. ناظران سیاسی در تهران عقیده دارند که واگذاری این سه جزیره ایرانی به ایران باید قبل از تشکیل فدراسیون صورت گیرد تا در راه تشکیل فدراسیون موانع از میان برداشته شوند. « ویلیام لوس » فرستاده وزارت خارجه انگلستان به منطقه خلیج فارس برای گفتگو در این زمینه تا یکی دو هفته دیگر به تهران خواهد آمد.

گسترش مناسبات سیاسی

قرارت وسایل برقراری مجدد روابط سیاسی ایران و لبنان بزودی فراهم آید. انجام فعالیت در این زمینه به بازگشت اردشیر زاهدی از سفر به اروپا و آفریقا موکول شده بود.

گویا اینک دو کشور در کارتبادل نظر و مطالعه برای تعیین سفرای خود هستند. در ماه های اخیر مقامات دولت لبنان بارها تمایل خود را بتجدید رابطه با ایران اعلام داشته‌اند. سفر اردشیر زاهدی به قاهره و بدنبال آن سفر وزیر خارجه لبنان به قاهره در فراهم آمدن مقدمات تجدید رابطه موثر بوده است و اینک انتظار میرود که ظرف ۱۴ روز آینده تجدید روابط تهران و بیروت رسماً اعلام شود.

جمهوری عربی ین هم سفیر خود را در دربار شاهنشاهی تعیین کرده‌است. « هاشم ابن هاشم » اولین سفیر این دولت در تهران خواهد بود و وزارت خارجه ایران قبولی خود را اعلام کرده است. ایران و جمهوری ین شمالی سال پیش با یکدیگر رابطه سیاسی برقرار کردند و اکنون امکان این هست که سفیر ایران در عربستان سعودی بعنوان سفیر « آکر دیته » در ین شمالی هم بکسار پردازد.

بحران در اردن

بعد از چند ماه نبرد قدرت میان چریکهای فلسطینی و حکومت اردن تجدید زد و خورد در جرش و نابک - در شمال عمان - در هفته گذشته نشان داد که دولت اردن قصد دارد بهر ترتیب قدرت خود را به سراسر کشور گسترش دهد و « مبنی دولت » فلسطینی ها را از میان بردارد.

« کمال ادوان » از رهبران سازمان آزادی فلسطین در مصاحبه‌ای در بیروت دولت اردن را متهم کرد که قصد انهدام سازمان های فلسطینی را دارد. ادوان باهر راه حل صلح آمیزی برای بحران خاورمیانه عربی مخالفت کرد.

این رهبر فلسطینی از همه کشور های عرب خواست که مانع زدو خورد در اردن شوند. دولت اردن عقیده دارد که چریکهای فلسطینی زیر حمایت برخی دولت های عرب قصد سرنگونی حکومت اردن را دارند.

در میان این اتهامها و ضداتهامها اوضاع در شمال اردن هنوز مهم است ولی همه شواهد نشان میدهد که دولت اردن بر سراسر این کشور تسلط کامل دارد.

چهار سال « نه جنگ، نه صلح »



روز شنبه چهارمین سالگرد جنگ ژوئن ۱۹۶۷ بود. در این سالگرد در پایتخت های عرب نشانی از تظاهرات و بروز واکنش های تند نبود، فقط مطبوعات و رادیو تلویزیونها به بحث و تفسیر وقایع بعد از جنگ و موقعیت کنونی بحران پرداختند. در میان مفسران عرب اتفاق نظر در این مورد به چشم میخورد که خودداری اسرائیل از به کار بستن قطعنامه ۲۲ نوامبر ۱۹۶۷ شورای امنیت مانع اساسی در راه برقراری آرامش است.

اسرائیل در جنگهای شش روزه سرزمینی هائی را اشغال کرد که سه برابر اسرائیل وسعت دارند. يك میلیون عرب بر جمعیت اسرائیل افزوده شد و طول مرز های زمینی اسرائیل با همسایگان عربش به يك سوم کاهش یافت. يك مقایسه میان موقعیت اولین هفته های بعد از جنگ و اوضاع کنونی روشنتر وقایع آینده هم میتواند بود.

مرز اسرائیل و لبنان تنها مرز آرام اعزاب و اسرائیل در ژوئن ۱۹۶۷ بود، اکنون هم چنین است. لبنان در سال های ۱۹۶۹ و ۱۹۷۰ روز های سختی را گذراند، چون عملیات چریکها در جنوب لبنان این کشور را آماج حملات سخت اسرائیل کرده بود - از آن جمله حمله گوماندوهای اسرائیلی به فرودگاه بین المللی بیروت. در ژوئن ۱۹۶۷ رئیس جمهوری لبنان « شارل حلو » بود و لبنان به دست دارد.

بهر حال بنظر می آید که اسرائیل و لبنان اختلاف ارضی ندارند و به قرار داد آتش بس ۱۹۴۸ پایبند هستند. - بلندیهای جولان را اسرائیل در ژوئن ۱۹۶۷ از سوریه گرفت. اهمیت استراتژیک این بلندیها و استفاده ارتش سوریه از استحکامات جولان برای حمله به کیویتس های اسرائیل باعث شده است که برخی رهبران تل اوویو مخالفت خود را با این منطقه اعلام کنند.

اما هنوز به درستی روشن نیست که اسرائیل قصد دارد چه قسمت جولان را نگاهدارد و چه قسمتی را برای این منطقه پیش بینی کرده است. در ژوئن ۱۹۶۷ گروه افراطی بعث (ژنرال جدید - آتاسی و زوعین) بر سوریه حکم می‌راند. اما اکنون اعتدالی ها در رهبری ژنرال حافظ قدرت را در دست دارند.

سوریه همچنان با راه حل صلح آمیز می‌رود که الحاقش به کشور عرب (لیبی و مصر و سوریه) باعث دگرگونی در این روش شود. - اردن در ۱۹۶۸ - ۱۹۶۹ نیمه اول ۱۹۷۰ شاهد افزایش قدرت چریکهای فلسطین و صحنه عملیات خراب کارانه بود. اما ملک حسین در نیمه دوم ۱۹۷۰ کوشش موفقیت آمیزی را در جهت زیر کنترل در آوردن سازمان های چریکی فلسطین آغاز کرد.

اسرائیل بخش غربی رود اردن را در اشغال دارد و رهبران این کشور بارها اعلام کرده‌اند که رود اردن باید « مرز دفاعی » اسرائیل باشد. منتهی معلوم نیست اسرائیل میخواهد غرب رود اردن را نگاهدارد، آنرا به اردن بازدهد یا با تشکیل يك دولت فلسطینی در آنجا موافقت کند.

به هر حال سرنوشت غرب رود اردن و بیت المقدس هنوز به مرحله گفتگو کشیده نشده است و در عین حال نباید از یادبرد که دشواری اصلی در همین جبهه شرقیت است. در جبهه غربی، یعنی در خط آتش بس مصر و اسرائیل دشواری فقط درباره سرنوشت غزه و شرم الشیخ است.

در مصر بدنبال مرگ ناصر - پائیز ۱۳۴۹ - انور سادات که به نظر بسیاری از کارشناسان يك رئیس جمهوری خارجی شش ماهه آخر عمر ناصر را رعایت کند. سادات که بعد از طرد مخالفانش - سفر راجرز (بهبود روابط با امریکا) و انعقاد پیمان دوستی با شوروی موقعیت مستحکمی دارد، می‌کوشد تا حد امکان از راه های صلح آمیز با اسرائیل به توافق برسد. رئیس جمهوری مصر در عین حال تأکید کرده است که « تمایل به توافق » به معنای « موافقت با اعطای امتیاز های ارضی به اسرائیل » نیست.

برای مصر و اسرائیل اینک این امکان وجود دارد که بر سر کشیده شدن ترعه سوئز به توافق برسند. گشایش این راه آبی درآمد مصر را افزایش می‌دهد برحیثیت جهانی این کشور می‌افزاید و برای اسرائیل هم عبور کشتی های کشور های مختلف جهان از ترعه سوئز يك تضمین امنیتی گرانهاست.

پایان کنفرانس ناتو



ژرف لاتر

شورای پیمان آتلانتیک شمالی روز های ۱۳ و ۱۴ خرداد کنفرانس خود را در لیسبون پایتخت پرتغال تشکیل داد. انتخاب لیسبون برای برگزاری کنفرانس در بسیاری از محافل هوادار غرب اروپا که با سیاست استعماری پرتغال در آفریقا مخالف هستند، ایجاد نارضایتی کرد. در آستانه تشکیل کنفرانس ناتو انفجار بمب در مرکز معابرات لیسبون و قطع ارتباط پایتخت پرتغال با جهان خارج که چند ساعتی بطول انجامید، نشان داد که مخالفان سیاست استعماری پرتغال در کار دست یازیدن با اقدامات خشن هستند.

عصر جمعه شورای پیمان ناتو با انتشار يك اعلامیه مفصل به کار خویش پایان داد. نکات اصلی این اعلامیه بدین قرارند:

● پیمان ناتو تلاشهایی را که برای برقراری صلح در مدیترانه شرقی انجام میگیرد، تأیید میکند و در عین حال عقیده دارد که اوضاع این منطقه سبب اشتغال خاطر اعضای پیمان شده است.

● اعضای پیمان ناتو وجود این پیمان را برای ادامه صلح در اروپا و جهان ضروری میدانند.

● اعضای ناتو با اعضای پیمان ورشو و دیگر کشور های اروپائی به منظور بررسی مسائل امنیتی تماس برقرار کرده‌اند و این تماس ادامه خواهد یافت.

● شورای ناتو به پیروزی گفتگو های سالت - کنفرانس کاهش سلاحهای استراتژیک که آمریکا و شوروی در آن شرکت دارند - امید فراوان بسته است.

● به گمان اعضای ناتو دلیل اصلی بحران در اروپا وضع برلن غربی است. به همین سبب باید برای تثبیت وضع برلن چهاراندیشی شود. به عقیده اعضای ناتو هر پیشرفتی در گفتگو های چهار کشور بزرگ در زمینه وضع برلن نشانه تمایل واقعی شوروی به بهبود روابط شرق و غرب اروپاست.

● همچنین، به عقیده ناتو هر پیشرفتی در برنامه « ایجاد تفاهم میان شرق و غرب اروپا » بستگی به نتایج گفتگو های

● شورای ناتو در همین اجلاس بهیچ روش نشده، تماس میان کشور های شرق و غرب اروپا برای تشکیل کنفرانس امنیت اروپا نمیتواند ثمر بخش باشد.

● شورای ناتو در همین اجلاس بهیچ روش نشده، تماس میان کشور های شرق و غرب اروپا برای تشکیل کنفرانس امنیت اروپا نمیتواند ثمر بخش باشد.

● شورای ناتو در همین اجلاس بهیچ روش نشده، تماس میان کشور های شرق و غرب اروپا برای تشکیل کنفرانس امنیت اروپا نمیتواند ثمر بخش باشد.

● شورای ناتو در همین اجلاس بهیچ روش نشده، تماس میان کشور های شرق و غرب اروپا برای تشکیل کنفرانس امنیت اروپا نمیتواند ثمر بخش باشد.

● شورای ناتو در همین اجلاس بهیچ روش نشده، تماس میان کشور های شرق و غرب اروپا برای تشکیل کنفرانس امنیت اروپا نمیتواند ثمر بخش باشد.

● شورای ناتو در همین اجلاس بهیچ روش نشده، تماس میان کشور های شرق و غرب اروپا برای تشکیل کنفرانس امنیت اروپا نمیتواند ثمر بخش باشد.

● شورای ناتو در همین اجلاس بهیچ روش نشده، تماس میان کشور های شرق و غرب اروپا برای تشکیل کنفرانس امنیت اروپا نمیتواند ثمر بخش باشد.

● شورای ناتو در همین اجلاس بهیچ روش نشده، تماس میان کشور های شرق و غرب اروپا برای تشکیل کنفرانس امنیت اروپا نمیتواند ثمر بخش باشد.

● شورای ناتو در همین اجلاس بهیچ روش نشده، تماس میان کشور های شرق و غرب اروپا برای تشکیل کنفرانس امنیت اروپا نمیتواند ثمر بخش باشد.

● شورای ناتو در همین اجلاس بهیچ روش نشده، تماس میان کشور های شرق و غرب اروپا برای تشکیل کنفرانس امنیت اروپا نمیتواند ثمر بخش باشد.

مربوط به برلن دارد.

● پیمان ناتو تلاشهایی را که برای برقراری صلح در مدیترانه شرقی انجام میگیرد، تأیید میکند و در عین حال عقیده دارد که اوضاع این منطقه سبب اشتغال خاطر اعضای پیمان شده است.

● اعضای پیمان ناتو وجود این پیمان را برای ادامه صلح در اروپا و جهان ضروری میدانند.

● اعضای ناتو با اعضای پیمان ورشو و دیگر کشور های اروپائی به منظور بررسی مسائل امنیتی تماس برقرار کرده‌اند و این تماس ادامه خواهد یافت.

● شورای ناتو به پیروزی گفتگو های سالت - کنفرانس کاهش سلاحهای استراتژیک که آمریکا و شوروی در آن شرکت دارند - امید فراوان بسته است.

● به گمان اعضای ناتو دلیل اصلی بحران در اروپا وضع برلن غربی است. به همین سبب باید برای تثبیت وضع برلن چهاراندیشی شود. به عقیده اعضای ناتو هر پیشرفتی در گفتگو های چهار کشور بزرگ در زمینه وضع برلن نشانه تمایل واقعی شوروی به بهبود روابط شرق و غرب اروپاست.

● همچنین، به عقیده ناتو هر پیشرفتی در برنامه « ایجاد تفاهم میان شرق و غرب اروپا » بستگی به نتایج گفتگو های

● شورای ناتو در همین اجلاس بهیچ روش نشده، تماس میان کشور های شرق و غرب اروپا برای تشکیل کنفرانس امنیت اروپا نمیتواند ثمر بخش باشد.

● شورای ناتو در همین اجلاس بهیچ روش نشده، تماس میان کشور های شرق و غرب اروپا برای تشکیل کنفرانس امنیت اروپا نمیتواند ثمر بخش باشد.

● شورای ناتو در همین اجلاس بهیچ روش نشده، تماس میان کشور های شرق و غرب اروپا برای تشکیل کنفرانس امنیت اروپا نمیتواند ثمر بخش باشد.

● شورای ناتو در همین اجلاس بهیچ روش نشده، تماس میان کشور های شرق و غرب اروپا برای تشکیل کنفرانس امنیت اروپا نمیتواند ثمر بخش باشد.

● شورای ناتو در همین اجلاس بهیچ روش نشده، تماس میان کشور های شرق و غرب اروپا برای تشکیل کنفرانس امنیت اروپا نمیتواند ثمر بخش باشد.

● شورای ناتو در همین اجلاس بهیچ روش نشده، تماس میان کشور های شرق و غرب اروپا برای تشکیل کنفرانس امنیت اروپا نمیتواند ثمر بخش باشد.

● شورای ناتو در همین اجلاس بهیچ روش نشده، تماس میان کشور های شرق و غرب اروپا برای تشکیل کنفرانس امنیت اروپا نمیتواند ثمر بخش باشد.

● شورای ناتو در همین اجلاس بهیچ روش نشده، تماس میان کشور های شرق و غرب اروپا برای تشکیل کنفرانس امنیت اروپا نمیتواند ثمر بخش باشد.

● شورای ناتو در همین اجلاس بهیچ روش نشده، تماس میان کشور های شرق و غرب اروپا برای تشکیل کنفرانس امنیت اروپا نمیتواند ثمر بخش باشد.

● شورای ناتو در همین اجلاس بهیچ روش نشده، تماس میان کشور های شرق و غرب اروپا برای تشکیل کنفرانس امنیت اروپا نمیتواند ثمر بخش باشد.

● شورای ناتو در همین اجلاس بهیچ روش نشده، تماس میان کشور های شرق و غرب اروپا برای تشکیل کنفرانس امنیت اروپا نمیتواند ثمر بخش باشد.

آشنائی با يك برنامه رادیویی «فرشتگان الهام» باز گوی نقش زن در زندگی مردان بزرگ عالم هنر

برنامه «فرشتگان الهام» که مدتی است از رادیو ایران پخش می‌شود، با الهام از زندگی هنرمندان تنظیم می‌شود. در این برنامه از چگونگی زندگی هنرمند به‌طور مستند گفتگو می‌شود و سیر زندگی و نیز کم‌وکیفان به صورت خلاصه نمایش داده می‌شود. در زندگی هنرمندان گاه «زنان» نقش مؤثری ایفا کرده‌اند و باعث خلق آثار هنری شده‌اند.

برنامه «فرشتگان الهام» بر همین مناسبت: عشق‌های هنرمندان، عشق‌هایی که در زندگی آنان درخشیده و انگیزه خلق آثار هنری شده است. در نمایش رادیویی «فرشتگان الهام» پس از برخورد های اولیه هنرمند با زن مورد نظر و نیز مشکلات جاری در زندگی، شرح حال او را می‌شنویم: «ماکسی فن شیلینگ» رهبر و آهنگساز آلمانی در نوزدهم آوریل سال ۱۹۶۸ در «دورن» از شهر های کوچک آلمان به دنیا آمد. او در آغاز در رشته علوم به تحصیل پرداخت. ولی به‌زودی راه خود را عوض کرد و به دنبال يك وسوسه باطنی به دنیای موسیقی پای گذاشت. هنگامیکه در دانشگاه مونیخ درس می‌خواند، «ریچارد اشتراوس» و «لودویگ توپل» را به عنوان موسیقیدان محبوب خود انتخاب کرد و هرگز از تاثیر موسیقی این دو نفر بیرون نیامد. در سال ۱۸۹۲ به‌عنوان کمک رهبر ارکستر در فستيوال «بیرات» شرکت کرد و به‌دنبال آن در خلال سال های ۱۹۰۸ و ۱۹۱۸ عنوان مدیر موسیقی شهر «اشتوتگارت» را داشت.

در سال ۱۹۱۹ به تقاضای «ریچارد اشتراوس» که استاد واقعی او بود به سمت رئیس اوپرای برلین منصوب شد. «ماکسی فن شیلینگ» در سال ۱۹۲۴ برای اولین بار به عنوان یک رهبر بزرگ آلمانی به ایالات متحده رفت. در بازگشت به آلمان اولین اپرای خود را که در سال

طول عمر برنامه فرشتگان الهام از خانم فرخزاد می‌پرسم در میان زندگی نامه‌هایی که نوشته‌اید نقش کدام زن را در زندگی کدام هنرمند بیشتر می‌پسندید؟

جواب می‌دهد: نقش «هنریتا اسپیشون» در زندگی هکتور برلیوز، نقش کلارا شومان در زندگی روبرت شومان و در زندگی برامس: نقش الیزابت بارت در زندگی رابرت شومان و نقش بئاتریس در زندگی دانته از موثرترین نقش‌هایی است که يك زن می‌تواند در زندگی يك مرد هنرمند باگرای کند.



باله «دریاچه قو» اثر معروف چایکوفسکی، توسط سازمان باهه ملی ایران در روزهای ۲۲ و ۲۶ فروردین در تالار بزرگ رودکی اجرا خواهد شد. آنچه در زیر می‌خوانید حاصل گفتگوی کوتاهی است با «واختانگ میخایلوویچ چایوکیانی» طراح این باهه که اکنون در تهران بسر می‌برد.

«واختانگ میخایلوویچ چایوکیانی» در ۱۹۱۰ چشم به‌دنیا گشود و در ۱۹۲۹ آموزشگاه عالی رقص لنینگراد را به پایان رساند و در گروه تئاتر دولتی «اپرا - باله آکادمیک» لنینگراد پذیرفته شد. او از بنیانگذاران شیوهی قهرمانانهی رقص کلاسیک مردان به‌شمار می‌رود. در هنر رقص به کمک تمثال‌هایی غنی که می‌آفریند، مضامین باله را تجسم می‌بخشد و در رقص ملی از آنها مسدد می‌جوید.

نام «واختانگ چایوکیانی» به‌عنوان بالرین و طراح باله، نه تنها در شوروی، بلکه خارج از آن نیز نامی مشهور و شناخته شده است. تکنیک درختان، حرکتهای استثنائی، و بالاخره حالت مردانه‌ای که با مهارت هنری درهم آمیخته، به «چایوکیانی» امکان می‌دهد

اهمیت رقصندهی مرد در باله



گفتگویی با کارگردان باله‌ی «دریاچهی قو»

«باله‌ای ویژهی رقص‌های ایرانی خلق باید کرد...»

تا به‌طور بارز و درخشانی کار خود را به انجام رساند. زیگفرید آرزومند «باله‌ی دریاچه قو»، بازیل باناشاپ «دون - کیشت» ، گنرهای دلیر «باله‌ی گوردا» و «اتلوی» شکسیر، نمودارهایی از قدرت خلاقه‌ی این رقصنده است. «چایوکیانی» در ۱۹۵۵ نیروی خود را در سناریو نویسی و کارگردانی سینمایی نیز آزمایش کرد. او به همراه مستیاریش خانم «وراتسینکانه» برای کارگردانی «باله‌ی دریاچه‌ی قو» به تهران آمده است.

ابتدا از مستیاریش می‌پرسم: ● چه ویژگی‌هایی در کار طراحی و کارگردانی آقای «چایوکیانی» محسوس است. این را از شما می‌پرسم به این خاطر که سالهای سال در کار باله با او همکاری بوده‌اید. گذشته از اینکه چند سالی هم زوج رقص او بوده‌اید.

تا به امروز رقصندهی مرد در باله، تنها به‌عنوان زوج رقصنده‌ی زن به‌شمار می‌آمد، اما «چایوکیانی» تلاش کرد تا اهمیت کار رقصنده‌ی مرد را فزونی دهد. در باله‌های او رقصنده‌ی مسرد هم‌قدر اهمیت دارد که رقصنده‌ی زن.

در کار طراحی، او از نخستین کسانی بود که در «گرجستان» با استفاده از عوامل بومی و محلی يك باله‌ی کلاسیک را گرم‌تر و پرشورتر می‌ساخت. وی با استفاده از رقصهای «گرجی» باله را غنی‌تر کرد. این درواقع انقلابی در باله به‌شمار می‌آید. بعد از این آزمون طراحان جمهوری‌های دیگر از جمله «ازبکستان» و «آذربایجان» و «ارمنستان» این انقلاب را دنبال کردند. «چایوکیانی» برای نخستین بار این آزمون را در باله‌ی «گرجی» «قلب کوهستان» در «لنینگراد» به کار برد. بعد از بازگشت به «گرجستان»، کوشید تا باله‌ی «گرجی» را به‌درجه‌ای برجسته در هنر برساند. او تربیت‌کننده‌ی سه نسل رقصنده در «گرجستان» است.

در «باله‌ی دریاچه‌ی قو» هم این کوشش به چشم می‌خورد؟ - «دریاچه‌ی قو» يك باله‌ی کلاسیک است که استفاده از عوامل بومی و محلی در آن لطمه به روال و جریان اصلی اثر می‌زند. برای همین، آقای «چایوکیانی»، نه در باله‌ی «دریاچه‌ی قو» و نه در «اتلوی» این کوشش را دنبال نکرده است.

از «چایوکیانی» نظرش را در مورد اهمیت رقصنده‌ی مرد در باله می‌پرسیم: «بازیلی باناشاپ» دون - کیشت» ، گنرهای دلیر «باله‌ی گوردا» و «اتلوی» شکسیر، نمودارهایی از قدرت خلاقه‌ی این رقصنده است.

«چایوکیانی» در ۱۹۵۵ نیروی خود را در سناریو نویسی و کارگردانی سینمایی نیز آزمایش کرد. او به همراه مستیاریش خانم «وراتسینکانه» برای کارگردانی «باله‌ی دریاچه‌ی قو» به تهران آمده است.

ابتدا از مستیاریش می‌پرسم: ● چه ویژگی‌هایی در کار طراحی و کارگردانی آقای «چایوکیانی» محسوس است. این را از شما می‌پرسم به این خاطر که سالهای سال در کار باله با او همکاری بوده‌اید. گذشته از اینکه چند سالی هم زوج رقص او بوده‌اید.

تا به امروز رقصندهی مرد در باله، تنها به‌عنوان زوج رقصنده‌ی زن به‌شمار می‌آمد، اما «چایوکیانی» تلاش کرد تا اهمیت کار رقصنده‌ی مرد را فزونی دهد. در باله‌های او رقصنده‌ی مسرد هم‌قدر اهمیت دارد که رقصنده‌ی زن.

ممکن است در برنامه‌های تلویزیون‌ها تغییراتی در آخرین لحظات روی دهد. این گونه تغییرات قبلا از تلویزیون‌ها اعلام خواهد شد.

برنامه «فرشتگان الهام» که مدتی است از رادیو ایران پخش می‌شود، با الهام از زندگی هنرمندان تنظیم می‌شود. در این برنامه از چگونگی زندگی هنرمند به‌طور مستند گفتگو می‌شود و سیر زندگی و نیز کم‌وکیفان به صورت خلاصه نمایش داده می‌شود. در زندگی هنرمندان گاه «زنان» نقش مؤثری ایفا کرده‌اند و باعث خلق آثار هنری شده‌اند.

برنامه

تلویزیون ملی ایران

بخش اول

۱۴ر۴۵ آهنگهای روز
۱۳ شروع برنامه
۱۴ر۰۴ اخبار
۱۴ر۱۶ بهداشت

۱۴ر۳۰ بخش دوم

۱۷ر۴۵ آهنگهای روز
۱۸ شروع برنامه
۱۸ر۰۴ کودکان

۱۴ر۳۰ بخش اول

۱۴ر۴۵ آهنگهای روز
۱۳ شروع برنامه
۱۴ر۰۴ اخبار

۱۴ر۳۰ بخش دوم

۱۷ر۴۵ آهنگهای روز
۱۸ شروع برنامه
۱۸ر۰۴ کودکان

۱۴ر۳۰ بخش اول

۱۴ر۴۵ آهنگهای روز
۱۳ شروع برنامه
۱۴ر۰۴ اخبار

۱۴ر۳۰ بخش دوم

۱۷ر۴۵ آهنگهای روز
۱۸ شروع برنامه
۱۸ر۰۴ کودکان

پنجشنبه ۲۰ خرداد

خوانندگان عزیز

این شماره، در تنظیم صفحات حاوی برنامه‌های رادیو و تلویزیون‌ها روش دیگری در پیش گرفته‌ایم به‌فصد آنکه آسانتر و بهتر مورد استفاده شما قرار گیرد بدینمعنی که هر جا درباره برنامه‌ها توضیحی لازم آمده، آنرا در همان روز و ساعت پخش برنامه آورده‌ایم و حتی الامکان جدول برنامه‌ها را از معرفی آنها جدا کرده‌ایم. حقیقت اینست که ما هنوز در زمینه تنظیم جدول برنامه‌ها «تجربه» می‌کنیم تا بر اساس پیشنهادهای شما، بهترین شیوه را بیابیم و آنرا دائمی کنیم. بامید آنکه این بخش اساسی مجله بتواند مورد استفاده کامل شما واقع شود...

تلویزیون ملی ایران

برنامه اول

۱۸ر۳۰ اخبار	۱۴ر۴۵ آهنگهای روز
۱۸ر۴۵ کارتون باگزبانی	۱۳ شروع برنامه
۱۹ر۱۰ راه‌آهن	۱۴ر۰۴ اخبار
۲۰ اخبار	۱۴ر۱۶ بهداشت
۲۰ر۳۵ ترائه ایرانی	طرح مسائل بهداشتی کودکان برای
۲۰ر۴۰ میلیارد	مادران و پدران با همکاری پزشک
۲۱ قرعه‌کشی	کودکان
۲۱ر۳۰ خانه قمرخانم	افسونگر
مهری که در دام يك محلل گرفتار	بازبگرا - الیزابت مونگمری در
شده برای نجات از دست او	نقش سامانتا، دیک یورد، دارین
و بازگشت به خانه شوهر مهربانش،	
نقشه‌ای می‌کشد که دیگر همسایه	
های خانه قمرخانم هم با او همکاری	
می‌کنند.	
۲۴ فیلم هفته	
عشق، تنفر، عشق، فیلمی است	
بکارگردانی جرج مک کوان با شرکت	
رایان اونیل - لیلی‌وارن پیتر	
هسکل.	
شیرا دختر جوان و زیبایی که مدل	
مکاسی است در انتخاب همسرین	
دو دوست پسرش مردد می‌شود و	
در قبال واکنش آنان یکی را ترک	
می‌کند و به سوی دیگری می‌شتابد	
تا اینکه.....	



۱۴ اختاپوس
۱۴ر۳۰ رقص و آواز هنرمندان اروپایی
۱۴ر۴۵ اخبار

بخش دوم

۱۷ر۴۵ آهنگهای روز
۱۸ شروع برنامه
۱۸ر۰۴ کودکان

بچه‌ها با کمک دو مجری بازیهای تازه یاد می‌گیرند.



رایان اونیل بازیگر فیلم عشق، تنفر، عشق

از پنجشنبه
۲۰ خرداد
تا چهارشنبه
۲۶ خرداد ۱۳۵۰

تلویزیون ملی ایران

برنامه دوم

۱۹۳۰	سلام شاهنشاهی	۲۱۱۰	سرزمین کینل ورث
۱۹۳۴	ورزش		نمایش قسمت دوم ، بناگرگردانی
	گزارش رویداد های ورزشی ایران		پرستیان و رکول
	و جهان در هفته‌یی که گذشت	۲۲	موسیقی ایرانی
۲۰	اخبار		گودزی با همراهی گروه موسیقی
۲۰ر۴۵	جولیا		اصیل ایرانی طعمانی در چهارگانه اجرا می‌کند
			نوازندگان - فرهنگ شریف - سیاوش زندگانی - نوکل رحمانی - پور - موسوی - امیر ناصر افتتاح
۲۲ر۳۰	پلیس نیویورک		پلیس نیویورک با آگاهی به دنبال ماجرا های بسیار تبه کارانه را جستجو می‌کند که آسایش عمومی را سلب کرده‌اند - چک واردن
			دایرت هوس ، در نقش دو پلیس ووزیده در این فیلم شرکت دارند و دانیل پتری هم کارگردانی پلیس نیویورک را به عهده دارد
	اخبار	۲۳	



تلویزیون ملی ایران

۱۸	شروع برنامه	۲۰	اخبار
۱۸ر۰۴	کودکان	۲۰ر۴۰	میلیاردر
	بازی بازی	۲۱	قرعه کشی
۱۸ر۳۰	اخبار	۲۱ر۳۰	خانه قمر خانم
۱۸ر۴۵	کارتون باگربانی		
۱۹ر۱۰	راه آهن		
	ملاقات با سرتیست ، سفر یک آدم کش حرفه‌ای که زن و دو فرزندش را کشته است - با تری کلون ، مسافرین قطار هریک به نومی در طول زندگی خود مرتکب خلافی شده‌اند و در هراس این هستند که این آدم کش در تعقیب آنان است - بازیگران دیل رابرتسن کارگردان هربرت هیرشمن		
	۲۰	اخبار	
	مشق ، تفر ، عشق		



تلویزیون ملی ایران

۱۷ر۳۰	اسلاید و موزیک	۲۱	فیلم سینمایی
۱۸	سلام شاهنشاهی و اعلام برنامه		
۱۸ر۳۰	فوتبال با واریته ایرانی		
۱۹ر۳۰	فیلم دختر شاه پریان		
۲۰	اخبار		
۲۰ر۳۵	اخبار آذربایجان		
۲۰ر۴۰	اختاپوس		
	نویسنده پرویز صیاد		
۱۸ر۳۰	توسن		
۱۹	جادوی علم		
۱۹ر۳۰	نغمه‌ها		
۲۰	اخبار		
۲۰ر۳۵	اخبار استان گیلان		



تلویزیون ملی ایران

۱۸	شروع برنامه	۲۰ر۳۵	اخبار استان فارس
۱۸ر۰۴	کودکان (محلی)	۲۰ر۴۰	میلیاردر
۱۸ر۳۰	اخبار	۲۱	قرعه کشی
۱۸ر۴۵	کارتون باگربانی	۲۱ر۳۰	خانه قمر خانم
۱۹ر۱۰	راه آهن	۲۲	فیلم هفته
۲۰	اخبار		

تلویزیون ملی ایران

۱۷ر۴۵	تلاوت قرآن	۲۰	اخبار سراسری و خوزستان
۱۸	بازی بازی	۲۰ر۴۰	روز های زندگی
۱۸ر۳۰	اخبار	۲۱	قرعه کشی
۱۸ر۴۵	همسایگان	۲۱ر۳۰	خانه قمر خانم
۱۹ر۱۰	راه آهن	۲۳	فیلم هفته
		۲۳ر۳۰	واریته شش و هشت

تلویزیون ملی ایران

۱۶	اسلاید و موزیک	۱۹	آقای نواک
۱۶ر۰۳	سلام شاهنشاهی و اعلام برنامه	۲۰	اخبار
۱۶ر۳۲	موسیقی و کودک	۲۰ر۳۵	اخبار کرمانشاه
۱۶ر۴۵	فیلم سرزمین عجایب	۲۰ر۴۰	آنچه شما خواسته‌اید
۱۷ر۳۰	قصه بگوتیم	۲۱	هفت شهر عشق
۱۸	فیلم جادوی علم	۲۱ر۳۰	مسابقه چهره ها
۱۸ر۳۰	ادبیات جهان	۲۲	فیلم سینمایی

تلویزیون ملی ایران

۱۷	برنامه آموزشی (محلی)		
۱۷ر۴۵	کودکان		
۱۸ر۱۰	کتاب و نوجوانان		



۲۰ر۴۵	واریته		
۲۱	قرعه کشی		
۲۱ر۳۰	مسابقه چهره‌ها		
۲۲	فیلم هفته		

تلویزیون ملی ایران

۱۷ر۳۰	سلام شاهنشاهی - شروع برنامه	۱۹ر۳۰	نغمه‌ها
۱۷ر۴۴	کودکان	۲۰ر۴۰	میلیاردر
۱۸	اخبار	۲۱	موسیقی ایرانی
۱۸ر۱۲	کتاب برای نوجوانان	۲۱ر۳۰	مسابقه چهره ها
۱۸ر۳۵	توسن	۲۲	فیلم هفته
۱۹	جادوی علم	۲۳ر۳۰	اخبار

تلویزیون ملی ایران

۱۶ر۳۰	اسلاید و موزیک	۲۱ر۳۰	مسابقه چهره ها
۱۷	کودکان		
۱۸	ورزش (محلی)		
۱۸ر۳۰	توسن		
۱۹	دامپی و پسر :		
	کارگردان - جون کرفت بازیگر - کاراویلس اثر چارلوتیکتر - تنظیم برای تلویزیون در ۱۲ قسمت ۲۵ دقیقه‌ای از هیوئونارد		
۱۹ر۳۰	نغمه‌ها		
۲۰	اخبار		
۲۰ر۳۵	اخبار بندرعباس		
۲۰ر۴۰	واریته		
۲۱	قرعه کشی		
۲۲	فیلم سینمایی		



تلویزیون آموزشی

۱۴ر۳۰	ترانه ها و چشم اندازها	۱۷ر۳۰	انگلیسی
۱۴ر۵۵	سلام شاهنشاهی - اعلام برنامه	۱۷ر۴۵	آئین نگارش
۱۵	مکانیک ششم	۱۸	زنگ تفریح
۱۵ر۳۰	زنگ تفریح	۱۸ر۱۵	طبیعی ششم
۱۵ر۴۵	گریدد انگلیش	۱۸ر۴۰	ترانه
۱۶	شیمی ششم	۱۸ر۴۵	شیمی ششم
۱۶ر۳۰	زنگ تفریح	۱۹ر۱۰	فیزیک ششم
۱۶ر۴۵	گریدد انگلیش	۱۹ر۳۵	جبر ششم ریاضی
۱۷	مثلثات ششم طبیعی	۲۰	برنامه کودک

تلویزیون آمریکا

۱۳ر۳۰	رژه بلیکا	۱۸	رویداد های هفته
۱۴	ورزشکار آمریکائی	۱۸ر۳۰	عبور از هفت دریا
۱۵	تآثر	۱۹	بیل آندرسن
۱۶ر۳۰	آنگونه که اتفاق افتاد	۱۹ر۳۰	جمع و جورش کن
۱۷	روش اسکی کبلی	۲۱	قانون بوکس
۱۷ر۳۰	ورزش در هوای آزاد	۲۲	فیلم سینمایی

رادیو تهران

بخش دوم		بخش اول	
۱۷	ارکستر های بزرگ جهان	۶	موسیقی سبک
۱۷ر۳۰	موسیقی فیلم	۸ر۳۰	برنامه انگلیسی
۱۸	تدریس زبان فرانسه	۹ر۳۰	برنامه فرانسه
۱۸ر۱۵	سازهای غربی	۱۰ر۳۰	برنامه آلمانی
۱۹	موسیقی جاز	۱۱ر۳۰	ترانه های درخواستی
۱۹ر۳۰	برنامه‌ای از روشنگر	۱۲ر۳۰	تدریس زبان انگلیسی
۲۰	بهترین آهنگهای روز	۱۳ر۳۰	ساز تنها
۲۰ر۳۰	ادبیات جهان		
۲۱	موسیقی کلاسیک		
۲۳ر۲۲	آهنگهای متنوع غربی		

رادیو F.M

۲۰	ارکستر های بزرگ جهان		
۲۰ر۳۰	موسیقی جاز :		
۲۱	آهنگهای انتخابی		
۲۲	موسیقی ایرانی		
	- ارکستر برنامه سوم :		
	برنامه شماره ۱۱۷		
	آواز وفالی (شور)		
۲۲ر۳۰	موسیقی کلاسیک		
	هندل		
	- سادات های فلوت		
	هندل آهنگساز بزرگ		
۲۴	موسیقی رقص		



تلویزیون ملی ایران

۱۳ر۱۵	آهنگهای روز	۱۹ر۱۰	رتگارتنگ
۱۳ر۳۰	آغاز برنامه	۱۹ر۳۵	ستارگان
۱۳ر۳۲	کارگاه موسیقی کودک		
۱۴	کیشکان		
۱۵	رویدادها		
۱۵ر۳۰	فیلم سینمایی		
۱۷	فوتبال		
۱۸ر۳۰	واریته		
۱۸ر۵۰	آزیر		
	در ماجرای (تکبیا شب) چند نفر با اسلحه‌ایی که در دوران خدمت نظام در دیده‌اند با ایجاد آتش‌سوزی در چند نقطه مهم شهر به سرقت اشیاء قیمتی می‌پردازند ولسی قهرمانان مجموعه آزیر ...		
۲۰	اخبار		
۲۰ر۳۵	موسیقی ایرانی فرهنگ و هنر		
۲۱	پهلوانان		
۲۲	بالا تر از خطر		
	هنریشکان : وینترگروپ ، مارتن لاندو - بازیبراین گریک مولی - دنباله داستان موشک مرگ آور ، و کوشش گروه پنج‌نفری قهرمانان مجموعه برای نجات دانشمندی که در دست دشمن اسیر و مجبور به ساختن موشک مرگ آور شده -		

تلویزیون ملی ایران

۱۹ سلام شاهنشاهی
۱۹:۰۴ شما و تلویزیون
۱۹:۳۰ اختاپوس
بازگشت استاد صادق الدوله از
فرنگ و بازگویی قسمتهای شیرین
از سفر او.



۲۰ اخبار
۲۰:۴۵ واریته تام جونز
۲۱:۳۰ تانز
نمایش فیلم سرخ و سیاه انسر
استاندار.
کارگردان پیرکاردینال
بازیگر بین راجر کشین
مرد دهقانی در خانه اشراف زاده‌ای
به عنوان معلم سرخانه مشغول کار
می‌شود و به زن صاحب خانه دل
می‌بندد اما پیداشدن دختری اشراف
زاده در زندگی این خانواده مسیر
زندگی او را دگرگون می‌کند. اما
چگونه؟
۲۲:۳۰ پیش‌آر
ریچارد برادفورد در نقش مک‌گیل
کارگاه خصوصی - نسام فیلم:
« دختر دوست داشتی »

تلویزیون ملی ایران

مرکز رشت

۱۰ کودکان (محلی)
۱۱ دختر شاه پریان
۱۱:۳۰ کارگاه موسیقی کودک
۱۲ باگزبانی
۱۲:۳۰ ادبیات گیلان (محلی)
۱۳ فیلم سینمایی
۱۴:۳۰ سرزمین عجایب
بازیگر - کاری کاتوی



۱۵:۳۰ رویداد های ایران و جهان
۱۶ فوتبال
۱۷ راه آهن
۱۸ از دیدگاه شما (محلی)
۱۸:۳۰ واریته تام جونز
۱۹:۳۰ اختاپوس
۲۰ اخبار
۲۰:۳۵ اخبار استان گیلان

تلویزیون آموزشی

۸:۳۰ ترانه ها و چشم اندازها
۹ سلام شاهنشاهی - اعلام برنامه
۹:۰۵ برنامه کودک
۹:۳۰ برنامه هنری
۱۰:۳۰ مسابقه اطلاعات عمومی
۱۱ برنامه هنرمندان
۱۳ فیلم سینمایی

تلویزیون آمریکا

۱۳:۳۰ چهار راه
۱۴ زندگی همین است
۱۴:۳۰ بازی هفته
۱۶:۳۰ برنامه مخصوص
۱۷ مسابقه کشتی
۱۷:۳۰ مسابقه اتومبیل رانی
۱۸ رویداد های هفته

رادیو تهران

۶ موسیقی سبک
۸ برنامه گلها
۸:۳۰ ارکستر های بزرگ جهان
۹ آهنگهای متنوع غربی
۱۰ دفتر آدینه
۱۲ آهنگهای انتخابی
۱۳ موسیقی رقص در آمریکای
لاتین
۱۳:۳۰ داستانهای کوتاه از نویسندگان
بزرگ

رادیو F.M

۱۴ موسیقی سبک
۱۵ آثار برگزیده از آهنگسازان
بزرگ
۱۷ آهنگهای انتخابی
۱۸ موسیقی فوکلوریک آلبومی
موسیقی جاز:
احمد جمال
۱۸:۳۰ موسیقی فیلم:
مردی از استانبول
ترانه های ایرانی:
(کسرت کوکوش)
۱۹:۳۰ موسیقی رقص
ساز تنها
۲۰:۳۰ ارکستر های بزرگ جهان:
فرانک باربر

تلویزیون ملی ایران

شبکه

۱۳:۱۵ آهنگهای روز
۱۳:۳۰ شروع برنامه
۱۳:۳۲ کارگاه موسیقی کودکان
اجرای یک قطعه آواز و نواختن
ساز های آموزشی مخصوص همراه
با حرکات نوام با موسیقی
۱۴ کیهکشان
۱۵ رویداد ها
۱۵:۳۰ فیلم سینمایی
۱۷ فوتبال

تلویزیون ملی ایران

مرکز تبریز

۱۷:۳۰ اسلاید و موزیک
۱۸ سلام شاهنشاهی و اعلام برنامه
۱۸:۳۰ فوتبال یا واریته ایرانی
۱۹:۳۰ فیلم دختر شاه پریان
۲۰ اخبار

تلویزیون ملی ایران

مرکز شیراز

۱۳:۴۵ آهنگهای روز
۱۳ شروع برنامه
۱۳:۰۴ بین بگوئید چرا (محلی)
۱۳:۳۰ کارگاه موسیقی کودک
۱۴ کیهکشان
۱۵ رویداد ها
۱۵:۳۰ فیلم سینمایی
۱۷ فوتبال
جام باشگاههای انگلیس - کاونتری
سیتی - کریستال پالاس
۱۸:۳۰ واریته

برنامه دوم

۱۳:۱۵ تلاوت قرآن
۱۳:۲۵ اذان ظهر
۱۳:۳۲ سخنرانی مذهبی
۱۳ معا
۱۳:۳۰ کارگاه موسیقی کودک
۱۴ کیهکشان
۱۵ رویداد های ایران و جهان
۱۵:۳۰ فیلم سینمایی
۱۷ فوتبال
۱۸:۴۵ شما و تلویزیون
۱۹:۳۰ اختاپوس
۲۰ اخبار سراسری و خوزستان
موسیقی ایرانی
۲۰:۵۰ هنرمندان فرهنگ و هنر
بینا ، مادرام - نادیارام : ترانه های
نقش من ، شاهد غم ، لحظه های

مرکز آبادان

رفته رابهمراه رقص گروه جانبازان
اجرا می‌کنند.
۲۱ پهلوانان
۲۲ روز های زندگی
۲۳ موسیقی اصیل ایرانی
هنرمندان تلویزیون ملی
فیلم التهاب
۲۴:۳۰ پل‌براین ، حقوق‌دان جوانی است
که بعد از احساس ناراحتی و درد
با مراجعه به دکتر میفهمد که بکمال
دیگر از زندگی او باقی نیست ، راه
سفر در پیش می‌گیرد و با تبحری
که در مسائل حقوقی دارد و تجاربی
که می‌آموزد به یاری گرفتاران می
شتابد. بن کاراوا بازیگر فیلم است.

مرکز کرمانشاه

۱۶ اسلاید و موزیک
۱۶:۳۰ سلام شاهنشاهی و اعلام برنامه
۱۶:۳۲ بازی بازی
۱۷ فیلم سینمایی
۱۸:۳۰ فیلم دختر شاه پریان
۱۹ اختاپوس
۱۹:۳۰ موسیقی ایرانی
۲۰ اخبار
۲۰:۳۵ اخبار کرمانشاه
۲۰:۴۰ فیلم جون آلیسون
۲۱ بولتن هفتگی استان

تلویزیون ملی ایران

مرکز رضایه

۱۱:۳۰ سلام شاهنشاهی - آغاز برنامه
۱۱:۳۴ کارگاه موسیقی
۱۲:۰۵ باگزبانی
۱۲:۳۰ رنگارنگ
۱۳ فیلم سینمایی
۱۴:۳۰ سرزمین عجایب
۱۵:۳۰ رویداد های ایران و جهان
۱۶ فوتبال
۱۷ راه آهن

تلویزیون ملی ایران

مرکز بندرعباس

۱۱:۳۴ کارگاه موسیقی
۱۲:۰۵ باگزبانی
۱۲:۳۰ رنگارنگ
۱۳ فیلم سینمایی
۱۴:۳۰ سرزمین عجایب
۱۵:۳۰ رویداد های ایران و جهان
۱۶ فوتبال
۱۷ راه آهن
۱۸ شما و تلویزیون (محلی)
۱۸:۳۰ خیابان منحوس
برگزیده از آثار بزرگ نویسندگان
جهان که بصورت فیلم تلویزیونی در
شش قسمت یکساعته ساخته شده
است. داستان با زندگی زنی آغاز

تلویزیون ملی ایران

برنامه اول

۱۳:۴۵ آهنگهای روز
۱۳ شروع برنامه
۱۳:۰۴ اخبار
۱۳:۱۵ کارگر
آشنایی کارگران با وسایل تکنیکی
و ایمنی و حفاظت از خطرات
دستگاهها.
۱۳:۳۰ ویدئو

برنامه اول

قسمت دهم - کارگردان این لاوچ-
ویدئو برای دهایی نامزدش ماجرای
به وجود می‌آورد که باز هم کارگاه
تلاطم را به دودس می‌اندازد.
۱۴:۳۰ موسیقی اصیل ایرانی « تک نوازی
حافظی با تاربهراهی تمبک سیرفی
قطعی در مخالف سه‌گانه می‌نوازند.

تلویزیون ملی ایران

بخش دوم

۱۷ر۴۵	آهنگهای روز
۱۸	آغاز برنامه
۱۸ر۰۴	کودکان

زیرگنبد کبود - از گذشته‌های دور زیر گنبد کبود داستان دوچرخه‌فرمز با تصاویر جالب تعریف می‌شود از گذشته‌های دور برنامه‌نویس برای معرفی پادشاهان ایران در زمان‌های گذشته.

۱۸ر۳۰	اخبار
۱۸ر۴۵	سرزمینها
۱۹ر۱۰	جادوی علم
۱۹ر۳۰	مجله نگاه

ایمنی ساختمانها و آتش سوزی ، کربستال سازی ، آوازی از یکی مارش ، کشتی های بدل ، مسابقه پیاده روی ، خواص سبزیها و میوه ها ، دوربینهای تلویزیون در خدمت زندگی امروزی ، مورد توجه قرار می‌گیرد .

۳۰	اخبار
۳۰ر۳۵	ترانه ایرانی
۳۰ر۴۰	میلیاردر
۳۱	انتخابات
۳۱ر۰۵	چهره‌ی ایران
۳۱ر۳۰	روزهای زندگی
۳۳ر۳۰	کنت مونت کریستو

هنریشکان : زبان کلودیواسکال - ماری فرانس بوابه .

برنامه اول

تلویزیون ملی ایران

۱۶ر۳۰	اسلاید و موزیک
۱۷	تدریس زبان انگلیسی
۱۷ر۳۰	کودک
۱۸	اخبار
۱۸ر۳۵	سرزمینها
۱۹	آرزوهای از دست رفته
۲۰	اخبار
۲۰ر۳۵	اخبار بندرعباس

تلویزیون آموزشی

۱۳ر۳۰	ترانه‌ها و چشم اندازها
۱۳ر۵۵	سلام شاهنشاهی - اعلام برنامه
۱۴	بخوانیم و بنویسیم
۱۴ر۱۵	فیزیولوژی گیاهی ششم
۱۴ر۴۵	گرید انگلیش
۱۵	فیزیک ششم
۱۵ر۳۰	زنگ تفریح
۱۵ر۴۵	گرید انگلیش
۱۶	جبر ششم
۱۶ر۳۰	مکالمه آلمانی

تلویزیون آمریکا

۱۷	برنامه کودکان
۱۸	اخبار
۱۸ر۳۰	آنگونه که اتفاق افتاد

رادیو تهران

۱۷ر۳۰	موسیقی فیلم
۱۸	تدریس زبان فرانسه
۱۸ر۱۵	سازهای غربی
۱۸ر۳۰	موسیقی جاز
۱۹	برنامه روشنگر
۲۰	بهترین آهنگهای روز
۲۰ر۳۰	صدای هنرمند
۲۱	موسیقی کلاسیک
۲۲ تا ۲۳	آهنگهای متنوع غربی

۱۷ ارکسترهای بزرگ جهان

F.M رادیو

۲۱	ارکسترهای بزرگ جهان
۲۱ر۳۰	موسیقی جاز
۲۲	موسیقی ایرانی
۲۳ر۳۰	موسیقی کلاسیک

تلویزیون ملی ایران

برنامه دوم

۱۹ر۳۰	سلام شاهنشاهی
۱۹ر۳۴	موسیقی اصیل ایرانی

جوهری قطعاتی در شوشتری و تشییع از ساخته‌های توکل روی غزالی از عماد خراسانی را اجرا می‌کند . زندگی باکمانچه - توکل با سننور رحمانی‌پور با عود - موسوی بانی افتتاح با تنبک او را همراهی می‌کند .

تلویزیون ملی ایران

مرکز آبادان

۱۷ر۴۵	قرآنی قرآن
۱۸	کودکان
۱۸ر۳۰	اخبار
۱۸ر۴۵	همسایگان
۱۹ر۱۰	جادوی علم
۱۹ر۳۵	مجله نگاه
۲۰	اخبار سراسری و خوزستان
۲۰ر۴۰	موسیقی تلویزیون خلیج فارس (خوزستان)

هنرمندان تلویزیون خلیج فارس



۲۱	انتخابات
۲۱ر۰۵	چهره‌ی ایران
۲۱ر۳۰	پیتون پلیس
۲۲ر۳۰	کنت مونت کریستو
۲۳ر۳۰	فیلم سینمایی

تلویزیون ملی ایران

برنامه شبکه

۱۷ر۴۵	آهنگهای روز
۱۸	آغاز برنامه
۱۸ر۰۴	کودکان
۱۸ر۳۰	اخبار
۱۸ر۴۵	سرزمینها
۱۹ر۱۰	جادوی علم
۱۹ر۳۵	مجله نگاه
۲۰	اخبار
۲۰ر۳۵	ترانه ایرانی ، اصفهان ، همدان
۲۰ر۴۰	میلیاردر (قسمت نهم)
۲۲ر۳۰	کنت مونت کریستو
۲۳	اخبار

کنند ، به نوشتن خاطرات سفر می پردازد ولی هنوز نتوانسته توجه رئیس را جلب کند .

انتخابات

چهره‌ی ایران

برنجکاری در کلبان و مراحل کشت آن

روزهای زندگی . اصفهان . همدان (قسمت های

۱۱۹ - ۱۲۰)

کنت مونت کریستو

چاکوب (میریام) به کارش در کشتی ادامه میدهد و طبرقم مزاحمتهایی که برایش فراهم می

تلویزیون ملی ایران

مرکز کرمانشاه

۱۶	اسلاید و موزیک
۱۶ر۳۰	سلام شاهنشاهی و اعلام برنامه
۱۶ر۳۲	کودکان
۱۷	برنامه آموزشی (تولیدمحلی)
۱۸	دانش
۱۸ر۳۰	برنامه محلی
۱۸ر۴۵	فیلم غرب وحشی

تلویزیون ملی ایران

مرکز رشت

۱۷	برنامه آموزشی (محلی)
۱۷ر۴۰	تدریس انگلیسی
۱۸	کودکان
۱۸ر۳۰	سرزمینها
۱۹	مجله نگاه
۱۹ر۳۰	کنت مونت کریستو
۲۰	اخبار

تلویزیون ملی ایران

مرکز رضایه

۱۷	آموزشی (محلی)
۱۷ر۳۰	تدریس انگلیسی
۱۸	اخبار
۱۸ر۱۲	کودکان
۱۸ر۳۵	سرزمینها
۱۹	مجله نگاه
۱۹ر۳۰	آرزوهای از دست رفته
۲۰	اخبار

تلویزیون ملی ایران

مرکز تبریز

۱۸	اسلاید و موزیک
۱۸ر۳۰	سلام شاهنشاهی و اعلام برنامه
۱۸ر۳۲	کودکان (بازی بازی)
۱۹	جادوی علم
۱۹ر۳۰	فیلم حقیقت

تلویزیون ملی ایران

مرکز شیراز

۱۸	آغاز برنامه
۱۸ر۰۴	کودکان
۱۸ر۳۰	اخبار
۱۸ر۴۵	سرزمینها
۱۹ر۱۰	جادوی علم
۱۹ر۳۵	مسابقه مسائل روز (محلی)
۲۰	اخبار

تلویزیون ملی ایران

۱۹ر۳۵	وارنه شش و هشت
۲۰	اخبار
۲۰ر۳۵	ترانه ایرانی
۲۰ر۴۰	روکامبول
۲۱	انتخابات
۲۱ر۰۵	جایزه

بخش اول

۱۳ر۴۵	آهنگهای روز
۱۳	شروع برنامه
۱۳ر۰۴	اخبار
۱۳ر۱۶	حفاظت و ایمنی
۱۳ر۲۰	دختر شاه پریان
۱۴	ادبیات جهان
۱۴ر۳۰	وارنه
۱۴ر۴۵	اخبار

بخش دوم

۱۷ر۴۵	آهنگهای روز
۱۸	آغاز برنامه
۱۸ر۰۴	کودکان
۱۸ر۴۵	آقاخبره
۱۹ر۱۰	ایران زمین

برنامه اول

۲۱ر۳۰	موسیقی ایرانی
-------	---------------

هنرمندان وزارت فرهنگ و هنر - افسانه ترانه سرگردان را بهرامی ارکستر عبادام اجرا می‌کند . تک نواز برنامه عماد رام ، فلوت آبتین ، ضرب .



سیمارون : ۲۲ بازیگر - استوارت وینمن



تلویزیون ملی ایران

۱۹ر۳۵	وارنه شش و هشت
۲۰	اخبار
۲۰ر۳۵	ترانه ایرانی
۲۰ر۴۰	روکامبول
۲۱	انتخابات
۲۱ر۰۵	جایزه

بخش اول

۱۳ر۴۵	آهنگهای روز
۱۳	شروع برنامه
۱۳ر۰۴	اخبار
۱۳ر۱۶	حفاظت و ایمنی
۱۳ر۲۰	دختر شاه پریان
۱۴	ادبیات جهان
۱۴ر۳۰	وارنه
۱۴ر۴۵	اخبار

بخش دوم

۱۷ر۴۵	آهنگهای روز
۱۸	آغاز برنامه
۱۸ر۰۴	کودکان
۱۸ر۴۵	آقاخبره
۱۹ر۱۰	ایران زمین

تلویزیون ملی ایران

برنامه دوم

۱۹۳۰ سلام شاهنشاهی
۱۹۳۴ فیلم مستند
۲۰ اخبار
۲۰۴۵ موسیقی ایرانی
۲۱ داش پالکی
۲۲ موسیقی کلاسیک
تریو تلویزیون ملی ایران، تریو ایوس ۸۷، شماره ۳ دو ماهه اثر یوهان برامس (۱۸۲۲-۱۸۹۷) را اجرا می‌کند.



تریو تلویزیون ملی ایران

۲۲۳۰ بازی سرنوشت
گمشده، داستان مردی است که به کمک دوست دخترش قصد کشتن همسر پولدارش را دارد، اما زن از نقشه آگاه می‌شود و طی سلسله حوادثی مرد را به دستگیری گرفتار می‌کند. جک لئون همیشه مشهور سینما بازیگر فیلم گمشده است و رابرت فلوری آنرا کارگردانی کرده است.

تلویزیون ملی ایران

شبکه

۱۷۴۵ آهنگهای روز
۱۸ شروع برنامه
۱۸۰۴ کودکان
۱۸۳۰ اخبار
۱۸۴۵ آقاخبره
دو محاسبه‌اش
۱۹۱۰ ایران زمین
۱۹۳۵ واریته شش و هشت
۲۰ اخبار
۲۰۳۵ ترانه ایرانی. اصفهان. همدان
۲۰۴۵ روکامبول
زان ببردگود - کارگردان: میشل بون - ژرد دوکینگ بازیگران -

باکارا، که روشه را در منزل خود پناه داده بعد از جلب او از نقشه سرویلنامز آگاه می‌شود و تصمیم می‌گیرد مانع کارهای او شود ولی به وسیله خدمتکارش بیخوش می‌شود، روکامبول در نقش یک دکتر تشخیص بیماری مالبولینا برای باکارا میدهد و چون باکارا قصد دارد پلیس را خبر کند، او را روانه بیمارستان می‌کند.



داش پالکی
۲۲ موسیقی کلاسیک
تریو تلویزیون ملی ایران - اجرای آناری از برامس
۲۲۳۰ بازی سرنوشت
باشکرت جک لئون
۲۳ اخبار

تلویزیون ملی ایران

مرکز تبریز

۱۸ اسلاید و موزیک
۱۸۳۰ سلام شاهنشاهی و اعلام برنامه
۱۸۳۳ کارتون باگربانی
۱۹ نوجوانان (مسابقه چهره های درخشان)
۱۹۳۰ فیلم آنچه شما خواسته اید
۲۰ اخبار
۲۰۳۵ اخبار آذربایجان
۲۰۴۵ هفت شهر عشق



تلویزیون ملی ایران

مرکز شیراز

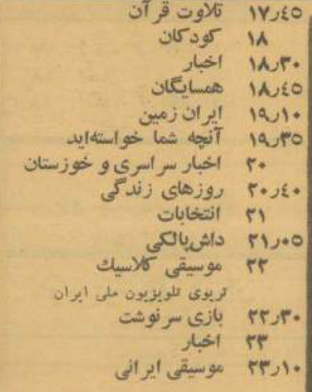
هفت شهر عشق
۲۰۴۵ روکامبول
۲۱ انتخابات
۲۱۰۵ داش پالکی
۲۲ موسیقی کلاسیک
اجرای آناری از برامس
۲۲۳۰ بازی سرنوشت
۲۳ اخبار

۱۸ شروع برنامه
۱۸۰۴ کودکان
۱۸۳۰ اخبار
۱۸۴۵ آقاخبره
۱۹۱۰ ایران زمین
۱۹۳۵ واریته شش و هشت
۲۰ اخبار
۲۰۳۵ اخبار استان فارس

تلویزیون ملی ایران

مرکز آبادان

۱۷۴۵ تلاوت قرآن
۱۸ کودکان
۱۸۳۰ اخبار
۱۸۴۵ همسایگان
۱۹۱۰ ایران زمین
۱۹۳۵ آنچه شما خواسته اید
۲۰ اخبار سراسری و خوزستان
۲۰۴۵ روزهای زندگی
۲۱ انتخابات
۲۱۰۵ داش پالکی
۲۲ موسیقی کلاسیک
تریو تلویزیون ملی ایران
۲۲۳۰ بازی سرنوشت
۲۳ اخبار
۲۳۱۰ موسیقی ایرانی



شهناز وریشی گوینده تلویزیون آبادان

تلویزیون ملی ایران

مرکز کرمانشاه

۱۶ اسلاید و موزیک
۱۶۳۰ شروع برنامه
۱۶۳۳ داستانهای تاریخی
۱۶۴۵ کهنکشان
بازیگر: گای ویلیامز
دکتر اسمیت و همکارانش برای تحقیقات علمی سوار سفینه ای می‌شوند آنها به علت نقص فنی مجبور به پیاده شدن در کران دیگر و مواجه با حوادث بی شمارند.
۱۷۳۰ مسابقه چهره های درخشان

۱۸ آموزش روستائی (محلی)
۱۹ سرکار استوار
باشکرت: همایونی - حبیبی - الهی
نویسنده پرویز کردان
۱۹۳۰ فیلم هالیوود و ستارگان
۲۰ اخبار
۲۰۳۵ اخبار کرمانشاه
۲۰۴۵ موسیقی ایرانی
۲۱ مسابقه جایزه بزرگ (محلی)
۲۱۳۰ فیلم سینمایی

تلویزیون ملی ایران

مرکز رشت

۱۷ برنامه آموزشی (محلی)
۱۷۴۰ تدریس آلمانی
۱۸ کودکان
ما و شما پاسخ به نامه ها
۱۸۳۵ واریته شش و هشت
۱۹ ایران زمین
حماسه های ملی - گفتگو پیرامون شاهنامه فردوسی

۱۹۳۰ دوردنیا
۲۰ اخبار
۲۰۳۵ اخبار استان گیلان
۲۰۴۵ روکامبول
کارگردان: زان ببردگود - بازیگران: میشل بون - ژرد دوکینگ
۲۱ داش پالکی
۲۲ موسیقی کلاسیک
اسرار شهر بزرگ

تلویزیون ملی ایران

مرکز رضائیه

۱۷ آموزشی (محلی)
۱۷۳۰ تدریس زبان آلمانی
۱۸ اخبار
۱۸۱۲ کودکان
۱۸۳۵ واریته شش و هشت
۱۹ ایران زمین
۱۹۳۰ دور دنیا

۲۰ اخبار
۲۰۳۵ اخبار رضائیه
۲۰۴۵ روکامبول
۲۲ موسیقی ایرانی
۲۲۳۰ اسرار شهر بزرگ
۲۳۳۰ اخبار

تلویزیون ملی ایران

مرکز بندرعباس

۱۶۳۰ اسلاید و موزیک
۱۷ کودک
۱۷۳۰ واریته شش و هشت
۱۸ جوانان (محلی)
۱۸۳۰ بهداشت (محلی)
۱۹ ایران زمین
۱۹۳۰ دور دنیا

۲۰ اخبار
۲۰۳۵ اخبار بندرعباس
۲۰۴۵ روکامبول
۲۱ داش پالکی
۲۲ موسیقی کلاسیک
اسرار شهر بزرگ

تلویزیون آموزشی

۱۳۳۰ ترانه ها و چشم اندازها
۱۳۵۵ سلام شاهنشاهی و اعلام برنامه
۱۴ علوم دبستانی
۱۴۱۵ فیزیولوژی جانوری ششم
۱۴۴۵ گرید انگلیش
۱۵ شیمی ششم
۱۵۳۰ زنگ تفریح
۱۵۴۵ گرید انگلیش
۱۶ حساب استدلالی ششم
۱۶۳۰ مکالمه انگلیسی
۱۶۴۵ دستور زبان فارسی
۱۷۰۵ زنگ تفریح
۱۷۱۵ طبیعی ۴
۱۷۴۵ ترانه
۱۷۴۵ شیمی ۴
۱۸۱۰ فیزیک ۴
۱۸۳۵ ریاضی سال دوم
۱۹ زنگ تفریح
۱۹۱۰ مثلثات ششم
۱۹۴۵ برنامه کودکان

تلویزیون آمریکا

۱۷ قلب مقدس
۱۷۱۵ کریستوفرها
۱۷۳۰ سرزمینهای سبز
۱۷۵۵ سی‌بی‌بی
۱۸ اخبار
۱۸۱۵ بزرگترین مبارزه قرن
۱۸۳۰ برنامه دانشگاهی
۱۹ دانیل بون
۲۰ برادران اسماندز
۲۱ دود باروت
۲۱۵۵ سی‌بی‌بی
۲۲ فیلم سینمایی

رادیو تهران

بخش اول
۶ موسیقی سبک
۸۳۰ برنامه انگلیسی
۹۳۰ برنامه فرانسه
۱۰۳۰ برنامه آلمانی
۱۱۳۰ ترانه های درخواستی
۱۲۳۰ تدریس زبان انگلیسی
۱۲۴۵ ساز تنها
بخش دوم
۱۷ ارکسترهای بزرگ جهان
۱۷۴۰ موسیقی فیلم
۱۸ تدریس زبان فرانسه
۱۸۱۵ سازهای غربی
۱۸۳۰ موسیقی جاز
۱۹ برنامه‌ای از روشنگر
۲۰ بهترین آهنگهای روز
۲۰۳۰ ترکه زرین
۲۱ موسیقی کلاسیک
۲۳ تا ۲۴ آهنگهای متنوع غربی

رادیو F.M

۲۱ ارکسترهای بزرگ جهان: موسیقی کلاسیک موتزارت: کوئینتت زهی
۲۱۳۰ آهنگهای انتخابی
۲۲ موسیقی ایرانی
- ارکستر برنامه سوم شماره ۱۱۱
- آواز شهیدی در بیات ترک



موتزارت آهنگساز بزرگ جهان



تلویزیون ملی ایران

برنامه اول

۱۴۴۵ آهنگهای روز
۱۳ شروع برنامه
۱۳۰۴ اخبار
۱۳۱۵ کارگر
۱۳۳۰ محله یتون
۱۴ شما و تلویزیون
۱۴۳۰ موسیقی اصیل ایرانی
۱۴۴۵ اخبار



۱۷۴۵ آهنگهای روز
۱۸ آغاز برنامه
۱۸۰۴ کودکان
چکار کنیم - ساختن یک کیف دستی با وسایل ساده و ارزان.

تلویزیون ملی ایران

۱۸ر۳۰	اخبار
۱۸ر۴۵	توسن
۱۹ر۱۰	دانش
۱۹ر۳۵	دوردنیا
۲۰	اخبار
۲۰ر۳۵	ترانه ایرانی
۲۰ر۴۰	میلیاردر
۲۱	انتخابات
۲۱ر۰۵	تفتگذار
۲۱ر۳۰	هفت شهر عشق

شرح حالی از عارف سالک و سوزنی شاعر فخرالدین ابراهیم عرافی - سعیده - گودرزی خوانندگان تلویزیون ملی پرهیزی اکبر محسنی و نوازندگی بهاری، محسنی، مجده ناهید، شفیعیان - رجبی در این برنامه همکاری دارند.



اکبر محسنی رهبر ارکستر

برنامه اول

۲۲ سازمان اس اف - آی - آی واشنگتن، سوریه پاریس سی - آی - آی لندن پشیمان سازمان اس در کشف جنایات است. پشروین گارد در نقش ادوارد سالیوان روزماری نیکلز، آتامل منشی سازمان زول بابین، جیسون نویسنده مسائل جنایی.

تلویزیون ملی ایران

برنامه دوم

۱۹ر۳۰	سلام شاهنشاهی
۱۹ر۳۴	ادبیات جهان
۲۰	اخبار
۲۰ر۴۵	کاوش
۲۱	روهاید
۲۲ر۳۰	واریته
۲۳	اخبار

در ضمن سفر با گاوچرانها آشنا می شوند و آنان را به بازی می - طلبند اما دزدان از قصد آنان آگاه می شوند و به طمع گنجینه کاهنان دخترک را از پای در می آورند. داستان تقریب کاهن شرح مقابله آقای « فیور » (کلنیت ایستود) با راهزنان است. مسابقه جایزه بزرگ آزمون از معلومات عمومی دانش آموزان دور دوم دبیرستانهای عطارو دکتر سورنگر.

تلویزیون ملی ایران

شبکه

۱۷ر۴۵	آهنگهای روز
۱۸	شروع برنامه
۱۸ر۰۴	کودکان
۱۸ر۳۰	اخبار
۱۸ر۴۵	توسن
۱۹ر۱۰	دانش
۱۹ر۳۵	دوردنیا
۲۰	اخبار
۲۰ر۳۵	ترانه ایرانی - اصفهان همدان
۲۰ر۴۰	میلیاردر
۲۱	روهاید
معبد کاهنان	
باشکرت کلنیت ایستود	
۲۲	مسابقه جایزه بزرگ
دبیرستانهای عطار - دکتر سورنگر	
۲۲ر۳۰	واریته
۲۳	اخبار



اسماعیل میرفخرانی مجری برنامه

تلویزیون ملی ایران

مرکز شیراز

۱۸	شروع برنامه
۱۸ر۰۴	کودکان
۱۸ر۳۰	اخبار
۱۸ر۴۵	توسن
۱۹ر۱۰	دانش
۱۹ر۳۵	دور دنیا
۲۰	اخبار
۲۰ر۳۵	اخبار استان فارس
۲۰ر۴۰	میلیاردر
۲۱	انتخابات
۲۱ر۰۵	روهاید
۲۲	مسابقه جایزه بزرگ
۲۲ر۳۰	موسیقی محلی شیراز
۲۳	اخبار



اسماعیل میرفخرانی مجری برنامه

تلویزیون ملی ایران

مرکز آبادان

۱۷ر۴۵	تلاوت قرآن
۱۸	کودکان
۱۸ر۳۰	چکارکنم
۱۸ر۴۵	اخبار
۱۹ر۱۰	همسایگان
۱۹ر۳۰	دانش
۱۹ر۳۵	انرژی آبی
۲۰	دور دنیا
۲۰	اخبار سراسری و خوزستان

تلویزیون ملی ایران

مرکز کرمانشاه

۱۶	اسلاید و موزیک
۱۶ر۳۰	سلام شاهنشاهی و اعلام برنامه
۱۶ر۳۲	فیلم کیمیا
۱۷	برنامه آموزشی (تولید محلی)
۱۸	رتکارنگ
۱۸ر۳۰	گزارش استرنج

تلویزیون ملی ایران

مرکز رشت

۱۷	برنامه آموزشی (محلی)
۱۷ر۴۰	تدریس انگلیسی
۱۸	کودکان
۱۸ر۳۰	چکارکنم
۱۹	دانش
۱۹	دکتر کیلدر
۲۰	اخبار
۲۰ر۳۵	اخبار استان گیلان
۲۰ر۴۵	موسیقی ایرانی
۲۱	مسابقه جایزه بزرگ
۲۱ر۳۰	سال کوروش بزرگ
۲۲	داستانهای جاوید ادب پارسی
۲۳	آزیر



ریچارد چمبران در نقش دکتر کیلدر

تلویزیون ملی ایران

مرکز رضایه

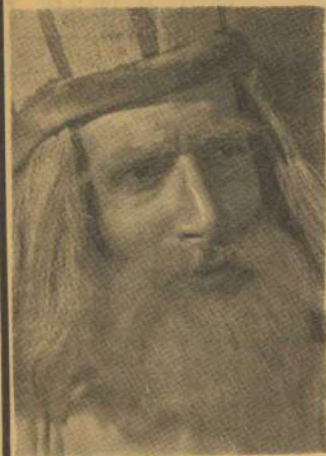
۱۷	آموزشی (محلی)
۱۷ر۳۰	تدریس انگلیسی
۱۸	اخبار
۱۸ر۱۲	کودکان
۱۸ر۳۵	دانش
۱۹	دکتر کیلدر
۲۰	اخبار
۲۰ر۳۵	اخبار رضایه
۲۰ر۴۰	موسیقی
۲۱	مسابقه جایزه بزرگ
۲۱ر۳۰	سال کوروش بزرگ
۲۲	داستانهای جاوید ادب پارسی
۲۳	فانوس خیال
۲۳ر۳۰	اخبار



تلویزیون ملی ایران

مرکز بندرعباس

۱۶ر۳۰	اسلاید و موزیک
۱۷	تدریس زبان انگلیسی
۱۷ر۳۰	کودکان
۱۸	دانش
۱۸ر۳۰	موسیقی محلی
۱۹	دکتر کیلدر
۲۰	اخبار
۲۰ر۳۰	موسیقی
۲۱	میزگرد تلویزیون (محلی)
۲۱ر۳۰	سال کوروش بزرگ
۲۲	داستانهای جاوید ادب فارسی
۲۳	فانوس خیال



تلویزیون آموزشی

۱۳ر۳۰	ترانه ها و چشم اندازها
۱۳ر۵۵	سلام شاهنشاهی و اعلام برنامه
۱۴	بخوانیم و بنویسیم
۱۴ر۱۵	زمین شناسی ششم
۱۴ر۴۵	گردباد انگلیش
۱۵	فیزیک ششم
۱۵ر۳۰	زنگ تفریح
۱۵ر۴۵	گردباد انگلیش
۱۵ر۳۰	زنگ تفریح
۱۶	مثلثات ششم ریاضی
۱۶ر۳۰	مکالمه فرانسه

تلویزیون آمریکا

۱۷	دانیل یون
۱۸	اخبار
۱۸ر۳۰	اطلاعات مخصوص
۱۹	هانی وست

راديو تهران

بخش اول	۶	موسیقی سبک
بخش دوم	۱۷	ارکسترهای بزرگ جهان
۸ر۳۰	برنامه انگلیسی	
۹ر۳۰	برنامه فرانسه	
۱۰ر۳۰	برنامه آلمانی	
۱۱ر۳۰	ترانه های درخواستی	
۱۲ر۳۰	تدریس زبان انگلیسی	
۱۳ر۴۵	ساز تنها	
۱۷	ارکسترهای بزرگ جهان	
۱۷ر۳۰	موسیقی فیلم	
۱۸	تدریس زبان فرانسه	
۱۸ر۱۵	ساز های غربی	
۱۸ر۳۰	موسیقی جاز	
۱۹	برنامه ای از روشنگر	
۲۰	بهترین آهنگهای روز	
۲۰ر۳۰	جهان اندیشه	
۲۱	موسیقی کلاسیک	
۲۳ تا ۲۴	آهنگهای متنوع غربی	

F. M راديو

۳۱	ارکسترهای بزرگ جهان :
۳۱ر۳۰	موسیقی جاز :
۳۲	موسیقی ایرانی :

تلویزیون ملی ایران

Table with 2 columns: Broadcast time and program name. Includes 'بخش اول' (First Part) and 'بخش دوم' (Second Part) with various news and cultural programs.

تلویزیون ملی ایران

Table with 2 columns: Broadcast time and program name. Includes 'سلام شاهنشاهی' (Salute to the Empire) and 'موسیقی ایرانی' (Iranian Music).

تلویزیون ملی ایران

Table with 2 columns: Broadcast time and program name. Includes 'آهنگهای روز' (Daily Songs) and 'شروع برنامه' (Program Start).

تلویزیون ملی ایران

Table with 2 columns: Broadcast time and program name. Includes 'اسلاید و موزیک' (Slide and Music) and 'سلام شاهنشاهی و اعلام برنامه' (Salute to the Empire and Program Announcement).

تلویزیون ملی ایران

Table with 2 columns: Broadcast time and program name. Includes 'شروع برنامه' (Program Start) and 'کودکان روستایی' (Rural Children).

تلویزیون ملی ایران

Table with 2 columns: Broadcast time and program name. Includes 'تلاوت قرآن' (Quran Recitation) and 'آموزش کودکان روستایی' (Rural Children Education).



تلویزیون ملی ایران

Table with 2 columns: Broadcast time and program name. Includes 'اسلاید و موزیک' (Slide and Music) and 'سلام شاهنشاهی و اعلام برنامه' (Salute to the Empire and Program Announcement).

تلویزیون ملی ایران

Table with 2 columns: Broadcast time and program name. Includes 'آقا خرسه' (Aqa Khashe) and 'آموزش روستایی' (Rural Education).

تلویزیون ملی ایران

Table with 2 columns: Broadcast time and program name. Includes 'آموزش روستایی' (Rural Education) and 'وارثه غربی' (Inheritance).

تلویزیون ملی ایران

Table with 2 columns: Broadcast time and program name. Includes 'آموزش روستایی' (Rural Education) and 'وارثه غربی' (Inheritance).

تلویزیون آموزشی

Table with 2 columns: Broadcast time and program name. Includes 'ترانه‌ها و چشم اندازها' (Songs and Views) and 'اعلام برنامه - سرود فرهنگ' (Program Announcement - Culture Anthem).

تلویزیون آمریکا

Table with 2 columns: Broadcast time and program name. Includes 'هانی وست' (Hani West) and 'جولیا' (Julia).

چهارشنبه ۲۶ خرداد

تلویزیون ملی ایران

Table with 2 columns: Broadcast time and program name. Includes 'درباره کنکور' (About Entrance Exam) and 'گفتگو درباره امتحانات ورودی' (Conversation about Entrance Exams).



Table with 2 columns: Broadcast time and program name. Includes 'روزهای زندگی' (Days of Life) and 'روزها و روزنامه‌ها' (Days and Newspapers).

تلویزیون ملی ایران

Table with 2 columns: Broadcast time and program name. Includes 'سلام شاهنشاهی' (Salute to the Empire) and 'دنیای حیوانات' (World of Animals).

رادیو تهران

Table with 2 columns: Broadcast time and program name. Includes 'بخش اول' (First Part) and 'بخش دوم' (Second Part) with various news and cultural programs.

رادیو F.M

Table with 2 columns: Broadcast time and program name. Includes 'ارکسترهای بزرگ جهان' (World Great Orchestras) and 'راجر ویلیامز' (Roger Williams).

تلویزیون ملی ایران

Table with 2 columns: Broadcast time and program name. Includes 'آهنگهای روز' (Daily Songs) and 'آغاز برنامه' (Program Start).

تلویزیون ملی ایران

Table with 2 columns: Broadcast time and program name. Includes 'اسلاید و موزیک' (Slide and Music) and 'سلام شاهنشاهی - اعلام برنامه' (Salute to the Empire - Program Announcement).



Table with 2 columns: Broadcast time and program name. Includes 'آخبار آذربایجان' (Azerbaijan News) and 'مسابقه تلاش' (Effort Competition).

تلویزیون ملی ایران

● مرکز شیراز

۱۸	شروع برنامه
۱۸ر۰۴	آموزش زنان روستایی
۱۸ر۳۰	اخبار
۱۸ر۴۵	آنچه شما خواسته‌اید
	بهبوش کردن حیوانات از طریق خاصی که در آن سرنگ به سوی حیوان پرتاب می‌شود و پس از بهبودی به دوستان بیماری او می‌پردازند - در باغ وحش سن دیگو - توزیع ماکارونی در ژاپن - پانیناز چند نفره - ساختمانهای یادبود -
۱۹ر۱۰	گزارش استرنج
۲۰	اخبار
۲۰ر۳۵	اخبار استان فارس
۲۰ر۴۰	درباره کسکور
۲۱	انتخابات
۲۱ر۰۵	خارج از محدوده
۲۱ر۳۰	روز های زندگی
۲۲ر۳۰	جنگ بزرگ
۲۳	اخبار

تلویزیون ملی ایران

● مرکز آبادان

۱۷ر۴۵	تلاوت قرآن
۱۸	آموزش زنان روستایی
۱۸ر۳۰	اخبار
۱۸ر۴۵	همسایگان
۱۹ر۱۰	گزارش استرنج
۲۰	اخبار سراسری و خوزستان
۲۰ر۴۰	درباره کسکور
۲۱	انتخابات
۲۱ر۰۵	خارج از محدوده
۲۱ر۳۰	پیتون پلیس
۲۱ر۳۰	روز های زندگی
۲۳	اخبار
۲۳ر۱۰	فیلم انسانها

تلویزیون ملی ایران

● مرکز کرمانشاه

۱۶	اسلاید و موزیک
۱۶ر۳۰	سلام شاهنشاهی و اعلام برنامه
۱۶ر۳۳	توسن
۱۷	برنامه آموزشی (تولید محلی)
۱۸	آموزش روستایی
۱۹	جولیا
۱۹ر۳۰	موسیقی ایرانی
۲۰	اخبار
۲۰ر۳۵	اخبار کرمانشاه
۲۰ر۴۰	فیلم پیتون پلیس
۲۱ر۳۰	پلیس و مردم
۲۱ر۴۵	مسابقات ورزشی

تلویزیون ملی ایران

● مرکز رشت

۱۷	برنامه آموزشی (محلی)
۱۷ر۴۰	تدریس انگلیسی
۱۸	کودکان
۱۸ر۳۰	کارتون باگربانی
۱۹	مسابقه
۱۹ر۴۵	ترانه های ایرانی
	ارکستر تلویزیون رشت



تلویزیون ملی ایران

● مرکز رضاییه

۱۷	آموزشی (محلی)
۱۷ر۳۰	تدریس زبان انگلیسی
۱۸	اخبار
۱۸ر۱۲	کودکان
۱۸ر۳۵	باگربانی
۱۹	مسابقه
۲۰	اخبار
۲۰ر۳۵	اخبار رضاییه
۲۱	خارج از محدوده
۲۲ر۳۰	هفت شهر عشق
۲۳	نگاهی بگذشته
۲۳ر۱۵	کاوش
۲۳ر۳۰	اخبار

تلویزیون ملی ایران

● مرکز بندرعباس

۱۶ر۳۰	اسلاید و موزیک
۱۷	تدریس زبان انگلیسی
۱۷ر۳۰	کودکان
۱۸	نوباوگان (محلی)
۱۸ر۳۰	باگربانی
۱۹	مسابقه تلاش
۲۰	اخبار
۲۰ر۳۵	اخبار بندرعباس
۲۰ر۴۰	واریته
۲۱	خارج از محدوده
۲۱ر۳۰	پیتون پلیس
۲۲ر۳۰	هفت شهر عشق
۲۳	نگاهی به گذشته
۲۳ر۱۵	کاوش

تلویزیون آموزشی

۱۳ر۳۰	ترانه ها و چشم اندازها
۱۳ر۵۵	اعلام برنامه
۱۴	بخوانیم و بنویسیم
۱۴ر۱۵	رسم فنی
۱۴ر۴۵	گریدد انگلیش
۱۵	فیزیک ششم
۱۵ر۳۰	زنگ تفریح
۱۵ر۴۵	گریدد انگلیش
۱۶ر۳۰	گرامر انگلیسی
۱۶ر۴۵	فارسی ششم
۱۷ر۰۵	زنگ تفریح
۱۷ر۱۵	طبیعی ششم
۱۷ر۴۰	ترانه
۱۷ر۴۵	شیمی ۵
۱۸ر۱۰	فیزیک ۵
۱۸ر۳۵	ریاضی ۵
۱۹	زنگ تفریح
۱۹ر۱۰	ترسیمی ورفومی ششم
۱۹ر۳۵	برنامه کودکان

تلویزیون آمریکا

۱۷	برنامه کودکان
۱۸	اخبار
۱۸ر۳۰	برنامه مخصوص
۲۰	برنامه کمکی
۲۱	برنامه آثار

رادیو تهران

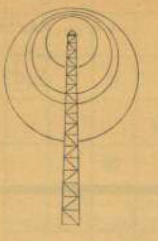
بخش دوم	۱۷	ارکستر های بزرگ جهان
	۱۷ر۳۰	موسیقی فیلم
	۱۸	تدریس زبان فرانسه
	۱۸ر۱۵	ساز های غربی
	۱۸ر۳۰	موسیقی جاز
	۱۹	ایران در بستر زمان
	۲۰	بهترین آهنگهای روز
	۲۰ر۳۰	جهان هنر
	۲۱	موسیقی کلاسیک
	۲۳ تا ۲۲	آهنگهای متنوع غربی
بخش اول	۶	موسیقی سبک
	۸ر۳۰	برنامه انگلیسی
	۹ر۳۰	برنامه فرانسه
	۱۰ر۳۰	برنامه آلمانی
	۱۱ر۳۰	ترانه های درخواستی
	۱۲ر۳۰	تدریس زبان انگلیسی
	۱۲ر۴۵	ساز تنها

رادیو M

۲۱	ارکسترهای بزرگ جهان
	هنری مانسینی
۲۱ر۳۰	موسیقی جاز
	ادی گالز
۲۲	موسیقی ایرانی
	ارکستر برنامه سوم - شماره ۱۰۹
	آواز ایرج (همایون)
۲۲ر۳۰	موسیقی کلاسیک
	باخ
	برنولدو فوک از شماره ۱ تا ۸
	شوپن
	۴ بلاد
	شوبرت
	کوارتت های زهی

برنامه

هفتگی



رادیو

ایران



مرثیه خواننده رادیو ایران و انوشیروان روحانی

از شنبه تا پنجشنبه

برنامه ویژه روز جمعه

۶	بامداد سلام شاهنشاهی و اعلام خبر
۶ر۰۸	تقویم تاریخ
۶ر۱۵	شادی و امید
۷	مشروح اخبار
۷ر۱۰	برنامه کودک
۷ر۲۰	نسل آینده
۸	اخبار
۸ر۰۵	شما و رادیو
۱۱ر۲۰	کر و ارکستر رادیو ایران
۱۲	اذان ظهر
۱۲ر۰۶	رنگها و بیرنگها
۱۲ر۲۰	سیر و سفر
۱۲ر۲۰	نمایشنامه
۱۴	مشروح اخبار و تفسیر
۱۴ر۴۵	ساز تنها
۱۵ر۱۰	شاعران قصه میگویند
۱۶	اخبار
۱۶ر۰۵	بگویند و بشنوید
۱۷	آئینه زندگی
۱۸	اخبار
۱۸ر۰۵	کاروانی از شعر و موسیقی
۱۸ر۲۰	مسابقه رادیویی
۱۹	اخبار ورزشی
۱۹ر۰۵	موسیقی ایرانی
۲۰	اخبار و تفسیر
۲۰ر۲۰	موسیقی ایرانی
۲۱	زیر آسمان نبود
۲۱ر۲۰	گلها
۲۲	اخبار - افسانه ادبینه
۲۲ر۲۰	ساز تنها
۲۲ر۴۵	موسیقی ایرانی
۲۳	اخبار
۲۳ر۰۵	گلها
۲۳ر۲۵	موسیقی ایرانی
۲۴	برنامه عادی

۶	بامداد سلام شاهنشاهی و اعلام برنامه
۶ر۰۲	اخبار
۶ر۰۸	تقویم تاریخ
۶ر۱۵	شادی و امید
۶ر۴۵	موسیقی نشاط انگیز
۷	اخبار
۷ر۱۵	کودک
۷ر۲۲	شگفتیهای جهان درون
۸	اخبار
۸ر۰۵	نگاهی ب مطبوعات
۸ر۱۵	آهنگهای بیکلام
۸ر۲۰	رنگین گمان
۹	اخبار
۹ر۰۵	زن و زندگی
۱۰	اخبار
۱۰ر۰۵	زن و زندگی
۱۰ر۲۰	ترانه های ایرانی
۱۱	اخبار
۱۱ر۱۰	موسیقی ملل
۱۱ر۲۰	موسیقی محلی
۱۱ر۴۵	سخنرانی مذهبی
۱۲	اذان ظهر
۱۲ر۰۶	ایران و اسلام
۱۲ر۲۰	کارگران
۱۳	اخبار هنری
۱۳ر۰۵	برنامه جوانان
۱۴	اخبار
۱۴ر۲۰	سیری در مسئله روز
۱۵	ساز تنها
۱۵ر۱۵	عمران منطقه ای
۱۵ر۲۰	کاروان شعر و موسیقی
۱۶	اخبار
۱۶ر۰۵	از چهار گوشه جهان
۱۶ر۱۵	بخت ایدئولوژیک
۲۰	اخبار و تفسیر
۲۰ر۲۰	نگاهی ب مطبوعات
۲۰ر۴۰	موسیقی ایرانی
۲۱	مشاعره
۲۱ر۲۰	دنیاهای مشاعره و برنامه گلها
۲۲	اخبار
۲۲ر۰۵	داستان شب
۲۲ر۲۰	ساز تنها
۲۲ر۴۵	موسیقی ایرانی
۲۳	اخبار
۲۳ر۰۵	برنامه گلها
۲۳ر۲۵	موسیقی ایرانی
۲۴	برنامه عادی

به پیشنهاد برخی از شنوندگان رادیو، چون برنامه های روزانه رادیو ایران در ساعتهای مختلف غالباً یکسان است، در این شماره جدول کامل برنامه های یک روز رادیو ایران را همراه با تفاوتهای آن در روز های هفته درج می کنیم و امیدواریم این ترتیب بیشتر مورد استفاده خوانندگان قرار گیرد.

تفاوت برنامه های رادیو ایران

ساعت	شنبه	یکشنبه	دوشنبه	سه شنبه	چهارشنبه	پنجشنبه
۷/۳۲	شگفتیهای جهان درون	سخنرانی	آشنائی با قانون	گفت و شنود هفته	دانستی ها	دانستی ها
۱۴/۳۰	سیری درمساله روز	سیری درمساله روز	سیری درمساله روز	درخدمت مردم	سیری درمساله روز	تفسیر قرآن
۱۵/۱۵	عمران منطقه ای	موسیقی	حمایت حیوانات	موسیقی ایرانی	سازمان ملل متحد	یاسداران جامه
۱۵/۳۰	کاروان شعر و موسیقی	جلوه های زیبای در زبان پادشاهی	کاروان شعر و موسیقی	کاروان شعر و موسیقی	کاروان شعر و موسیقی	کاروان شعر و موسیقی
۱۶/۰۵	از چهار گوشه جهان	از چهار گوشه جهان	از چهار گوشه جهان	از چهار گوشه جهان	از چهار گوشه جهان	نقش در آینه هفته
۱۸/-	اخبار و برنامه دهقان	اخبار و برنامه دهقان	اخبار و برنامه دهقان	اخبار و برنامه دهقان	اخبار و برنامه دهقان	هنر برای مردم
۱۹/-	اخبار ورزشی	اخبار ورزشی	اخبار ورزشی	اخبار ورزشی	اخبار ورزشی	
۱۹/۰۵	موسیقی	سپاهیان انقلاب	سپاهیان انقلاب	سپاهیان انقلاب	سپاهیان انقلاب	
۱۹/۱۵	بخت ایدئولوژیک					
۱۹/۳۰		موسیقی ایرانی		اسرار تندرستی		یک شاخه گل
۲۱/-	مشاعره	برنامه ادبی	تعمه ای در خاموشی	فرهنگ مردم	جانی دالر	سخنرانی راشد
۲۱/۳۰		برنامه گلها	برنامه گلها		موسیقی فرهنگ و هنر	

آژاکس قهرمان باشگاههای اروپا

همه چیز برای پانائینیکوس در لندن تمام شد.

آژاکس آمستردام در آخرین گام به معجزات پانائینیکوس پایان داد و قهرمان جام باشگاههای اروپا شد. ۹۰ هزار تماشاگر حاضر در ویملی در مقابل درخشش فوق تصور آژاکس به قهرمانی این تیم صحنه گذاشتند.

قدرت نوییده آژاکس از همان آغاز برانده معجزه آفرینی پانائینیکوس خط بطلان کشیده و پایک شیخون در دقایق نخست نیمی از افکار بلند پروازانه پانائینیکوس را از هم گشت. یونانی‌ها به تلافی این گل به تمام وجود حمله میکردند و این نبرد سی رحمانه بین دو فیانیست جام باشگاههای اروپا بود.

کمی به عقب برمیگردیم و نتایج به دست آمده این دو تیم را قبل از انجام فینال بررسی می‌کنیم. پانائینیکوس در دوره یکشنبه در مقابل تیم ژونس لوکزامبورگ را مغلوب کرد. در دوره یک هشتم براسلوان براتیسلاوا و چکسلواکی پیروز شد و در دوره یک چهارم تیم بزرگ اورتون انگلیس را از جدول مسابقات حذف کرد. در نیمه نهایی ابتدا در خاک یوگسلاوی چهار بریک از تیم ستاره سرخ بلگراد شکست خورد و در بازی برگشت سهر هیچ این تیم را مغلوب کرد و از دور مسابقات خارج کرد و برای دیدار نهایی انتخاب شد.

آژاکس برای رسیدن به فینال جام باشگاههای اروپا تیم‌هایی چون ناندوری آلمانی، اف. ت. پالوسوی، سلنیک کل مسکو را مغلوب کرد و برای رسیدن به ویملی تیم اتلیتکو مادرید را از پا درآورد.

آنگاه لندن شاهد برگزاری فینال باشگاههای اروپا بین آژاکس و پانائینیکوس بود. پوشاک رهبر یونانیها سرخوش از پیروزی ای باور نکردنی به امید فتح جام یونان را ترک گفت. هرچند در این باره سخنی بر زبان نمی‌آورد. پنج هزار

جام دوستی

جمعه گذشته سومین دوره مسابقات فوتبال جام دوستی در تهران آغاز شد. این دوره مسابقات نسبت به دوره قبل از نظر کیفیت شرکت کننده، فقیرتر است زیرا فقط سه تیم خارجی شرکت دارند. از نظر کیفیت نیز قدرت تیم‌های شرکت کننده با سال‌های پیش در سطحی پایین تر قرار گرفته است. در این مسابقات تیم پاس و امید ملی ایران به نمایندگی از طرف فوتبال ایران شرکت دارند، تا از مقام قهرمانی تیم پیکان، که سال پیش با پیروزی بر سرکا، آن را به دست آورد دفاع کنند.

تیم امید ایران یکی از بخت‌های خوب مسابقات است از زبده‌ترین بازیکنان جوان ایران که منتظر ورود به تیم ملی ایران هستند، تشکیل شده است و تاکنون

صرف نظر از نتیجه، بازیهای خوب ارائه داده است. دینامو تفلیس با رهبری کاجالین مربی با سابقه خود به امید فتح جام به تهران آمده است. دینامو تفلیس از نتیجه بازیهای خود زیاد راضی نیست. مخصوصاً از نتیجه مساوی اولین دیدار که در مقابل تیم آماتور ترکیه برگزار کرد. اما هنوز اشتیاق خود را برای کسب عنوان قهرمانی به خوبی حفظ کرده است و در انتظار نتایج سایر دیدارهاست. تیم آماتور ترکیه که برای شرکت در دوره مقدماتی بازیهای المپیک ۱۹۷۲ مونیخ تشکیل شده است، نماینده فوتبال ترکیه در سومین دوره جام دوستی است. افراد تیم اکثراً جوان‌اند و کمتر از ۲۲ سال سن دارند. این تیمی یکدست و یکپارچه است که در مقابل بزرگانی چون دینامو تفلیس درخشش چشمگیری داشت. تیم لهستان تیمی ست متوسط، از فوتبال این کشور، تیم زاگلی از یک خطمبانی خوب و یک گروه فوروارد کم‌نمر برخوردار است. به این لحاظ از هم اکنون امید چندانی به کسب جام ندارد، مگر آنکه تا روز پایان دگرگونی غیر قابل پیش‌بینی در جدول مسابقات پیش‌آید.

آژاکس تا این لحظه نشان داد که شایستگی دفاع از مقام قهرمانی جام باشگاههای اروپا را که تیم هموطنش فاینورد، سال پیش به دست آورده بود، دارد. پس از کسب گل، آژاکس کمی خاموش شد و در مقابل عصبانیت یونانیها تا پایان ۲۵ دقیقه اول به همین شکل باقی ماند.

وقت استراحت پوشاکش تمام سایه روشن‌های بازی را برای یونانی‌ها تشریح کرد. اما گویی تکنیک خشن یونانیها متهم به شکست در مقابل تکنیک ظریف و خونرسدی هلندیها بودند. پانائینیکوس بی‌محابا به دروازه حریف حمله می‌کرد اما «همان» ۱۰ دقیقه مانده به آخر بازی از یک فرصت لحظه‌ای سود برد و گل دوم و مطمئن بخش را برای آژاکس به ثمر رسانید. با پیروزی آژاکس کارناوال شادی در چمن ویملی به راه افتاد. و تا پلیس مجبور به دخالت نشد، تماشاگران شادمان هلندی حاضر به ترک ورزشگاه نبودند. حالا آژاکس شانزدهمین فاتح جام قهرمانی باشگاههای اروپاست و میرود تا با قهرمان قاره آمریکامسابقه بین قاره‌ای را برگزار کند.

تیم پاس اکنون در پایان فصل مسابقات قهرمانی تهران کمی خسته به نظر میرسد، اما با بازیهایی که تاکنون انجام داده است، حاکی از آنست که نمی‌خواهد به راحتی تسلیم حریفان شود. پاس در دیدار اول در مقابل لهستان شانس پیروزی داشت، اما فوروارد های این تیم نتوانستند از بخت‌ها استفاده کنند و تن به نتیجه مساوی دادند.

تیم امید ایران یکی از بخت‌های خوب مسابقات است از زبده‌ترین بازیکنان جوان ایران که منتظر ورود به تیم ملی ایران هستند، تشکیل شده است و تاکنون

جمعه گذشته یاشین بازی خداحافظی خود را در ورزشگاه لنین مسکو برگزار کرد. برای این دیدار خداحافظی یک تیم از برگزیده‌ترین بازیکنان انتخاب شده بود تا در مقابل بازیکنان تمام تیم‌های باشگاههای دیناموی شوروی که لئو یاشین دروازه‌بان این تیم بود قرار گیرد.

تیم برگزیده دنیا را این افراد تشکیل میدادند: مازور نوچ (دروازه‌بان ازاروگوئه) و بندویکتور از چکسلواکی زورکاتف در فرانسه و بعد انچوک از لهستان، مژلی از مجارستان، بوئف از بلغارستان و بعد فاشی از ایتالیا، یکن بوئر از آلمان فدرال، مولر از آلمان فدرال، باسی چارلتون از انگلستان، ژوکف از بلغارستان دمیتراچ از رومانی و بعد لوانسکی از لهستان، یکمد و سه هزار تماشاگر در استادیوم لنین مسکو گرد آمده بودند تا با یکی از بزرگان ورزش شوروی و دنیا یعنی لئو یاشین صاحب لقب بهترین دروازه‌بان دنیا خداحافظی کنند. یاشین در این مسابقه کاپیتن تیم دینامو های شوروی و بابی چارلتون کاپیتن تیم برگزیده دنیا بود.

قبل از شروع مسابقه سرانگالی زاس رئیس فدراسیون بین‌المللی فوتبال که به خاطر این بازی به مسکو رفته بود طی سخنانی از یاشین تجلیل کرد. یاشین که تاکنون ۷۸ بار از دروازه تیم ملی شوروی محافظت کرده، در حالی که تیم دیناموهای شوروی با نتیجه دو

تیم دنیا یک طرف، تیم دیناموی شوروی طرف دیگر. یاشین برای همیشه خداحافظی کرد!

بر صفر پیروز بود در دقیقه ۵۲ زمین مسابقه را ترک گفت و جای خود را به ولادیمیر ییلگوئی داد. در حالیکه مردم پس از خروج یاشین مدتها فریاد می‌زدند، لئو، لئو... یاشین در میان چنین بدرقه پر شور که یکصد هزار تماشاگر از او به عمل آوردند. به لباس کنی رفت و برای همیشه فوتبال را کنار گذاشت در حالیکه برای همیشه خاطره او در فوتبال دنیا زنده خواهد ماند.

تیم دیناموهای شوروی در دقیقه ۷ بوسیله خلیتسکی دروازه تیم برگزیده جهان گشوده شد و سه دقیقه بعد دومین گل دیناموهای شوروی توسط ژاپوبه ثمر رسید.

تیم برگزیده دنیا که تا زمانی که یاشین در دروازه شوروی قرار داشت موفق به تسخیر این در نشده بود در دقایق ۵۲ بوسیله مژولی و ۷۷ توسط ژوکف دروازه دیناموهای شوروی را گشود و بازی خداحافظی لئو یاشین با نتیجه ۲-۲، مساوی پایان یافت.

در پایان مسابقه ضمن تجلیلی که از یاشین به عمل آمد، سرچ پاولف، رئیس کمیته ورزشی شوروی پرچم سرخ کارگر را از طرف یادگورنی صدر هیات رئیسه شوروی به او داد.

یاشین در پایان مسابقه خداحافظی خود در گفتگویی با خبرنگاران گفت: من از همه تشکر میکنم از همه مردم شوروی و بازیکنانی که از کشور های دیگر آمدند و در این جشن شرکت کردند.

«راه جبهه از کدوم طرفه؟» قهرمان پرستی آمریکائی را هم در ایجاد متفاوتش به مسخره می‌گیرد. مردی که همواره پیروز است (به گذشتن آسان قهرمان فیلم از سد های مختلف توجه کنید)، شجاع است فداکار است و از دشمن ترسی ندارد (رفتن میان خیل آلمان‌ها با لباس خود آن‌ها) و قدرت فراوان دارد (زد و خورد قهرمان فیلم و نگهبان آلمانی که اسم عبور را می‌پرسد).

مساله دیگری که بیان شده، برتری آمریکائیست بر دیگران (درست در جنگی که آلمان‌ها برای اثبات برتری خودشان راه انداخته‌اند!) - که آن نیز در این فیلم به خوبی هجو شده است. توجه کنیم به کلیه صحنه‌هایی که آلمانی‌ها مطلقاً متوجه وجود آمریکائی‌ها بین خود نمی‌شوند و آمریکائی‌ها همواره بر آنان مسلطند.

حسن تهرانی

جنگ لوکس راه جبهه از کدوم طرفه؟

«یک سرمایه‌دار بزرگ آمریکائی که از زندگی خست‌شده می‌خواهد به عنوان سرباز وارد ارتش ایالات متحده شود. ولی چون با ورود او موافقت نمی‌شود خود ارتش کوچکی مرکب از سه مطرود دیگر و پیشکار خودش تشکیل می‌دهد و در جنگ پیروز می‌شود.

در این کمندی «جری لوئیس»، مساله‌ی «سرمایه‌داران» آمریکائی و نیز «قهرمان» پرستی آمریکائی‌ها به طنز گرفته می‌شود. شخصیت «سرمایه‌دار» کاریکاتورست از آنچه همواره به وسیله تبلیغات به عنوان شخصیت اصلی سرمایه‌داران آمریکائی به مردم جهان شناسانده شده - «آتم» هائی تنها و مهربان که در موقعیت‌های حساس دست به هر نوع فداکاری برای مردم می‌زنند و مثل ریگ پول خرج می‌کنند.

این «سرمایه‌داران» همه چیز را با پول می‌خرند و هیچ کس مقابلشان مقاومت نمی‌کند (صحنه‌های پرداخت پول به کانتسترس سابق ایتالیائی، باغبان کاراته باز ژاپنی و مردان مطرود از ارتش برای راضی کردنشان به همکاری با ارتش خصوصی «سرمایه‌دار» - ضمناً تنها نیروی مقاوم مقابل قهرمان فیلم و ثروتش «ارتش» است که با تاکید زیاد زوی این مساله، به خوبی «بازی» بودن این نوع روابط رو شده است).

مساله دیگری که همواره در تبلیغ از فداکاری این گروه وجود داشته بیان مبارزه «لوکس» آن هاست! در اینجا هم بی‌بینیم قهرمان فیلم مسلسل‌های «طلائی» دارد، کشتی‌ای که با آن به جنگ می‌رود کشتی تفریحی بسیار زیبایی است و اینفورم‌های گروهش همگی شیک و فشنگ هستند و خلاصه او جنگ «فوق لوکسی» می‌کند به بدینگونه، مسخره بودن تمایلی به تماشا «سرمایه‌داران» در تماشاگران همیشه فیلم‌های جدی مورد کار مخصوص به خودش را میدهد و هم نمایگر میل به موفقیت دائمی در قهرمان فیلم است.

همچنین است در مورد صحنه‌هایی که «قهرمان فیلم» با لباس ژنرال آلمانی «کسرلینگ» که شایسته او دارد به میان قلمه آلمانی‌ها می‌رود.

ساریوی «راه جبهه از کدوم طرفه؟» طرفه؟ «کاریکاتوری است از سناریوی فیلم‌های جنگی آمریکائی در سال‌های اخیر - این که گروهی از مردان بسد (اینجا مطرود از ارتش) برای نجات از مجازات اعدام یا حبس ابد و از این قبیل (در این فیلم یکی از مردان اگر قرضش را ادا نکند کشته می‌شود - دیگری از دست زنش که نمونه زن برتری طلب آمریکائیست آسایش ندارد و فرار است و دیگری جوانی است که مقابل دو دختری که از او حامله شده‌اند قرار گرفته و باید با یکیشان ازدواج کند) حاضر می‌شوند جان خود را به خطر بیندازند.

اوج این تمسخر پرداخت فیلم‌های جدی جنگی، صحنه حمله به قلمه آلمانی هاست - دسته‌ی آمریکائی سعی می‌کنند «کسرلینگ» را از طریق درجه‌های در کف قلمه برابند و فرمانده خود را که شبیه اوست به جایش بفرستند - آلمانیها به طریقی راه می‌روند که همیشه از روی درجه بگذرند تا کار قهرمانان آمریکائی آسان باشد - نگهبانان آلمانی برج مطلقاً متوجه گذشتن آمریکائی از جلو چشمان نمی‌شوند و صدای چکش را به میله‌های درجه زیر زمینی (که همه‌جای قلمه شنیده می‌شود) نمی‌شنوند! (توجه کنیم به صحنه‌ی ورود گروه آمریکائی فیلم «دوازده مرد خوب» ساخته‌ی «رابرت آلدريج» به قلمه آلمانی‌ها).

این طریق همچنان در فیلم ادامه می‌یابد و فیلم به هجو چهره‌ای که از آلمانی‌ها در فیلم‌های جنگی آمریکائی ترسیم شده می‌پردازد - وقتی قهرمان فیلم جای کسرلینگ می‌رود، هیچکدام از آن‌ها متوجهش نمی‌شوند و حتی او به هنگام دادن مدال، انتقامی مختصر هم از سربازان آلمانی می‌گیرد - در این فیلم هم مثل فیلم‌های جدی جنگی نشانه آلمانی بودن بلند حرف زدن است و دائماً «هایل» «هایل» کردن، این است که در تمام طول صحنه‌های قلمه آلمانی، «کسرلینگ» قلابی و معاون آلمانی‌سرمه داد می‌کنند!

آنچه در این فیلم تازگی کامل دارد چهره‌ی تازه‌ایست که از هیتلر نشان میدهد (به نشانه میل ارضاء شدنش آمریکائی‌ها برای دیدن هیتلر در مساله مختلف در صدها فیلمی که در این مورد

تاکنون ساخته شده) - و نباید از یادبرد حرکت Slow Motion آغاز این صحنه را که در آن «هیتلر» و «کسرلینگ» یکدیگر را در آغوش می‌گیرند. هیتلر مریدست مهربان که ظاهر هم جنس بازان را دارد و بر خلاف آنچه منتظریم از جنگ حرف بزند از روابط خود با «اوا» می‌گوید و احوال خانواده «کسرلینگ» را می‌پرسد!

صحنه اختتامیه فیلم - صحنه‌ایست که در آن قهرمان سرمایه‌دار پس از پیروی در جنگ با آلمانیها - به شکل یکی از ژنرال‌های ژاپنی درآمده و در جبهه‌های تازه می‌جنگد.

آنچه در انتها خسته‌کننده می‌آید و پرداخت خوبی، در سناریوی در کارگردانی ندارد صحنه‌های بعد از توطئه بر علیه هیتلر است. فیلم نه می‌تواند پرداختی به شوخی داشته باشد و نه تمایلی به سوی جدی بودن و این سرگردانی به روش مستقیمی که تاکنون فیلم داشته لطمه می‌زند.

«جری لوئیس» به عنوان کارگردان به دقت راه سناریو را پیش رفته و خصوصاً در تمام فصل‌های هجو فیلم‌های جنگی موفق است.

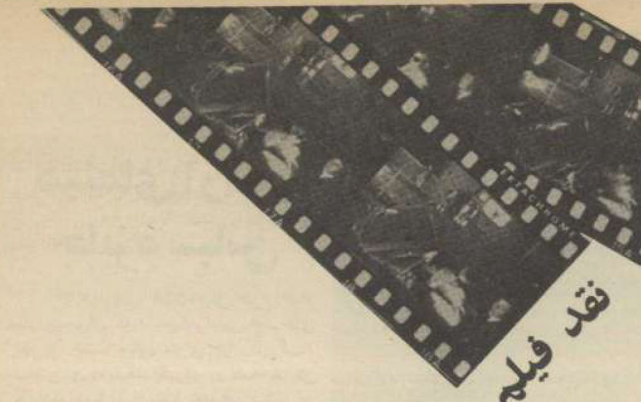
بازی او در نقش قهرمان اصلی فیلم، مانند همیشه خارق‌العاده است - او را تنها بازمانده نسل مردمانی چون «چاپلین» و «کیتون» می‌شود دانست - مردی که در کار خود «سبک» به خصوصی می‌گیرد. (توجه کنید به صحنه‌های «درس آلمانی»، «حسایت» به کلمه طرد شدن»، «نقش کسرلینگ» را بازی کردن)

بازی دیگران نیز خوب و قویست، بخصوص «سیدنی میلر» در نقش هیتلر. از امتیازات فیلم عنوان پسراندازی آنت است که خود به تنهایی «کارتون» زیباییست.

تیمیه کننده: برادران وارنر کارگردان: جری لوئیس. هنرپیشه‌ها: جری لوئیس - سیدنی میلر - جن موری - جان وود.

معتزده - معلوم نیست کی این دوبله وحتشناک دست از سر چنین فیلم‌هایی بر می‌دارد، بدینست که اگر کمیته سانسور غیر از حفظ زبان شوهر دار، هوای دوبله‌چی‌ها را هم داشته باشد.

تئاترنا ۲۸



نقد فیلم

جنگ لوکس

راه جبهه از کدوم طرفه؟

«یک سرمایه‌دار بزرگ آمریکائی که از زندگی خست‌شده می‌خواهد به عنوان سرباز وارد ارتش ایالات متحده شود. ولی چون با ورود او موافقت نمی‌شود خود ارتش کوچکی مرکب از سه مطرود دیگر و پیشکار خودش تشکیل می‌دهد و در جنگ پیروز می‌شود.

در این کمندی «جری لوئیس»، مساله‌ی «سرمایه‌داران» آمریکائی و نیز «قهرمان» پرستی آمریکائی‌ها به طنز گرفته می‌شود. شخصیت «سرمایه‌دار» کاریکاتورست از آنچه همواره به وسیله تبلیغات به عنوان شخصیت اصلی سرمایه‌داران آمریکائی به مردم جهان شناسانده شده - «آتم» هائی تنها و مهربان که در موقعیت‌های حساس دست به هر نوع فداکاری برای مردم می‌زنند و مثل ریگ پول خرج می‌کنند.

این «سرمایه‌داران» همه چیز را با پول می‌خرند و هیچ کس مقابلشان مقاومت نمی‌کند (صحنه‌های پرداخت پول به کانتسترس سابق ایتالیائی، باغبان کاراته باز ژاپنی و مردان مطرود از ارتش برای راضی کردنشان به همکاری با ارتش خصوصی «سرمایه‌دار» - ضمناً تنها نیروی مقاوم مقابل قهرمان فیلم و ثروتش «ارتش» است که با تاکید زیاد زوی این مساله، به خوبی «بازی» بودن این نوع روابط رو شده است).

مساله دیگری که همواره در تبلیغ از فداکاری این گروه وجود داشته بیان مبارزه «لوکس» آن هاست! در اینجا هم بی‌بینیم قهرمان فیلم مسلسل‌های «طلائی» دارد، کشتی‌ای که با آن به جنگ می‌رود کشتی تفریحی بسیار زیبایی است و اینفورم‌های گروهش همگی شیک و فشنگ هستند و خلاصه او جنگ «فوق لوکسی» می‌کند به بدینگونه، مسخره بودن تمایلی به تماشا «سرمایه‌داران» در تماشاگران همیشه فیلم‌های جدی مورد کار مخصوص به خودش را میدهد و هم نمایگر میل به موفقیت دائمی در قهرمان فیلم است.

همچنین است در مورد صحنه‌هایی که «قهرمان فیلم» با لباس ژنرال آلمانی «کسرلینگ» که شایسته او دارد به میان قلمه آلمانی‌ها می‌رود.

ساریوی «راه جبهه از کدوم طرفه؟» طرفه؟ «کاریکاتوری است از سناریوی فیلم‌های جنگی آمریکائی در سال‌های اخیر - این که گروهی از مردان بسد (اینجا مطرود از ارتش) برای نجات از مجازات اعدام یا حبس ابد و از این قبیل (در این فیلم یکی از مردان اگر قرضش را ادا نکند کشته می‌شود - دیگری از دست زنش که نمونه زن برتری طلب آمریکائیست آسایش ندارد و فرار است و دیگری جوانی است که مقابل دو دختری که از او حامله شده‌اند قرار گرفته و باید با یکیشان ازدواج کند) حاضر می‌شوند جان خود را به خطر بیندازند.

اوج این تمسخر پرداخت فیلم‌های جدی جنگی، صحنه حمله به قلمه آلمانی هاست - دسته‌ی آمریکائی سعی می‌کنند «کسرلینگ» را از طریق درجه‌های در کف قلمه برابند و فرمانده خود را که شبیه اوست به جایش بفرستند - آلمانیها به طریقی راه می‌روند که همیشه از روی درجه بگذرند تا کار قهرمانان آمریکائی آسان باشد - نگهبانان آلمانی برج مطلقاً متوجه گذشتن آمریکائی از جلو چشمان نمی‌شوند و صدای چکش را به میله‌های درجه زیر زمینی (که همه‌جای قلمه شنیده می‌شود) نمی‌شنوند! (توجه کنیم به صحنه‌ی ورود گروه آمریکائی فیلم «دوازده مرد خوب» ساخته‌ی «رابرت آلدريج» به قلمه آلمانی‌ها).

این طریق همچنان در فیلم ادامه می‌یابد و فیلم به هجو چهره‌ای که از آلمانی‌ها در فیلم‌های جنگی آمریکائی ترسیم شده می‌پردازد - وقتی قهرمان فیلم جای کسرلینگ می‌رود، هیچکدام از آن‌ها متوجهش نمی‌شوند و حتی او به هنگام دادن مدال، انتقامی مختصر هم از سربازان آلمانی می‌گیرد - در این فیلم هم مثل فیلم‌های جدی جنگی نشانه آلمانی بودن بلند حرف زدن است و دائماً «هایل» «هایل» کردن، این است که در تمام طول صحنه‌های قلمه آلمانی، «کسرلینگ» قلابی و معاون آلمانی‌سرمه داد می‌کنند!

آنچه در این فیلم تازگی کامل دارد چهره‌ی تازه‌ایست که از هیتلر نشان میدهد (به نشانه میل ارضاء شدنش آمریکائی‌ها برای دیدن هیتلر در مساله مختلف در صدها فیلمی که در این مورد

تئاترنا ۲۹

سینمای آزاد و جایزه سپاس

* فیلمهای هشت میلی متری فیلم سازان جوان که در جشنواره‌ی فیلم‌های تجربی هشت میلی متری در کارگاه نمایش و دانشگاه شیراز، به نمایش گذاشته شده است، بنا به دعوت شورای جایزه‌ی سپاس، در این جشنواره شرکت می‌کند. و به فیلم برگزیده، پلاک طلا اعطاء خواهد شد.

مدیر اجرای سازمان جهانی

رادپو - تلویزیون به قتل رسید

آرتور مورس مدیر اجرایی انستیتوی بین‌المللی رادپو و تلویزیون سه‌شنبه شب (۱۱ خرداد) در یک حادثه رانندگی در یکی از جاده‌های اسلونی در یوگسلاوی به قتل رسید. آرتور مورس به بیلد (BLED) در یوگسلاوی آمده بود تا در یک کنفرانس بین‌المللی تلویزیونی شرکت جوید.

آثار هنرمندان قرن

نوزدهم و بیستم

* در گالری «بارک برن» در لندن که شعبه‌ی نیز در نیویورک دارد، نمایشگاهی از آثار نقاشی، طراحی، آبرنگ و پیکره‌ی هنرمندان قرن ۱۹ و ۲۰ در این ماه دایر شد. کلیه‌ی آثار این نمایشگاه از کلکسیون خصوصی «نورتون سیمون» انتخاب و در معرض تماشا و فروش نهاده شده است.

از شاهکارهای این نمایش، تابلوی رنگ و روغن رقمندگانی است که «دگا» در ۱۸۷۹ نقاشی کرده و اندازه‌ی آن در ۲۶×۲۸ اینچ است. نمایشگاه شامل ۷۴ قطعه اثر هنری است. که هر یک در حد خود ارزشمند و گرانبها است.



سانسور بر نامه جوان بائر

تلویزیون فرانسه برنامه «جوان بائر» خواننده مشهور آمریکایی را که به‌طور مستقیم از تولون - فرانسه - پخش می‌شد سانسور کرد. جوان بائر که به‌خاطر مخالفتش با جنگ ویتنام شهرت دارد، هر بار که کسرتی در یک سالن یا در تلویزیون اجرا می‌کند، سه ترانه می‌خواند و در یک سخنرانی کوتاه نظرات سیاسی و اجتماعی‌اش را بیان می‌دارد.

در تولون هم خواننده آمریکایی همین نیت را داشت، ولی گردانندگان تلویزیون فرانسه در پایان اولین ترانه، برنامه او را قطع کردند. «جوان بائر»

در کانون فیلم

از روز شنبه ۲۲ خرداد تا سه‌شنبه ۲۲ تیر فستیوالی از فیلمهای مایکس آنجلو آنتونیونی در کانون فیلم تهران برگزار می‌شود. در این فستیوال ۱۳ اثر برگزیده آنتونیونی: وقایع یک عشق، شکست‌خورده

موفقیتی تازه

* در خلال دو سال گذشته به‌همت یک موسسه تجاری بین‌المللی - آی. تی. تی - از هنرمندان امروز ۲۰ کشور جهان اثر برگزیده شد و متفاوتاً در نشریه‌های «تایم»، «نیوزویک» و «لایف» به چاپ رسید. از ایران همانطور که میدانید تابلوی «ایران درودی» انتخاب و به همراه نوشته‌های کوتاه از این هنرمند در نشریه‌های مزبور چاپ شد. اینک بار دیگر به همت آن موسسه، ده تابلوی از آن‌میان برگزیده شده و در قطع ۶۰×۴۵ سانتیمتر با رنگهای اصلی تابلوی بصورت پوستر تهیه شده است تا در دسترس هنر دوستان قرار گیرد. هر یک از پوسترها به قیمت ۵۰ دلار به تعداد محدود برای خواستاران ارسال می‌شود. از میان ده تابلوی انتخابی از هنرمندان فرانسه، مکزیک، بلژیک و ... آثار دو تن از هنرمندان آسیا جای دارند: از هند تابلوی «ساتیس گوجرال» و از ایران تابلوی «ایران درودی».

باله‌ی سلطنتی لندن در سفر

* «رویال باله»ی لندن در این ماه شهرهای «یورنماوت»، «آکسفورد» «کاردیف» و «لیورپول» را رقص کنان زیر پا نهاد. با این گروه رقصندگان برجسته‌ی همراه بودند با برنامه‌های زنده و در خور توجهی چون: «سفر بزرگ» باله‌ی تازه‌ی «جولایتون»، دربارهی دختری تنها از آمریکا که بدیدار بیش از نیمی از جشنواره‌های دهه‌ی ۱۹۲۰ می‌شاید. زیبا و پندیدنی بود، رقصندگان در نقشهای ستاره‌هایی ظاهر می‌شدند که هیچگاه آنها را به‌چشم ندیده بودند. در کنار این باله‌ی فانتزی و زیبا، اثر دیگری عرضه شده که در زمزمه‌ی آثار جدی هنر باله به‌شمار می‌آید «نگاره‌های صحرا» که ستایش و تحسین تماشاگران جوان را همصد با تماشاگران پادشاهانه پذیرا شد. نیز «رویال باله»ی لندن در کنار این دو اثر، کارهای ارزنده‌ی دیگری را به روی صحنه‌های این شهرها زنده کرد.



با هوشنگ کاووسی، در باره سینما، فیلم فارسی، نقد و ...

مصاحبه کننده: شهلا اعتدالی

برای معرفی و شناسایی دکتر هوشنگ کاووسی توضیح زیادی لازم نیست. از دیرباز این نام برای خوانندگان مطبوعات آشناست. حتی شاید بشود گفت اولین مقاله‌ها و نقد های سینمایی که به صورتی مشروح به زبان فارسی منتشر شد، ... از اوست ... برای‌اشنانی بیشتر با اندیشه و کار او گفتگوی ترتیب دادیم که حاصلش در زیر می‌آید.

* آقای کاووسی، سر صحبت‌ها از تجربه و عقیده کلی شما در مورد سینما باز می‌کنم. فکر می‌کنید امکانات امروزی جهان سینما این هنر را در چه مرحله‌ی قرار داده است؟

کاووسی - یک مساله گاهی اوقات در برابر چنین سئوالهایی ایجاد اشکال می‌کند و آن برداشت و تعریف دقیق و صحیح سینما است. حقیقتاً نباید تصور کرد که هر عکسی روی پرده سفید بیفتد و حرکت کند، اسس سینما است. در کار فیلم هم مثل بسیاری هنرهای دیگر مثلاً نقاشی، ادبیات، معماری و مجسمه سازی حاشیه‌روی‌های بی‌دلیل و بی‌هوده‌ای انجام گرفته است.

همانطور که میدانید سینما در سال‌های اول پیدایی، یک وسیله علمی بود. بدین معنی که دستگاهی که فقط می‌توانست زندگی فردی و اجتماعی را در جریان طبیعی ضبط کند. اما بعدها یعنی بعد از سال ۱۹۱۱، اذهان متوجه این مساله شد که این وسیله ضبط تصاویر زندگی به طریق عکاسی در جریانش می‌تواند یک وسیله هنری هم باشد و همین باعث شد که سینما هنر باشد. یک هنر تنها و خالص مثل موسیقی و مجسمه سازی. و سازنده یک اثر سینمایی هم بالطبع همانند دیگر خالقین آثار هنری، کسی است که استنباط‌های خود را از دنیای اطرافش توسط وسایل هنری (سینمایی) در اختیار منتاقان می‌گذارد.

سینما، این مشخصه را داشت که می‌توانست یک وسیله سرگرمی عمومی هم باشد و این خاصیت تصویری بودن سینما و در نتیجه آسان تر درک کردن آن برای عموم، باعث شد که سینمای تجارته‌ی هم در کنار آن به وجود بیاید. ولی نباید تصور کرد که آنچه این سینما می‌سازد، چیز مهمی است.

* میدانیم خصالت سینما از حالت انفرادی به دور است و بالاچار در کار سینما، گروهی با هم کار می‌کند. رابطه

این هنر را با اجتماع چطور بیان می‌کنید؟ کاووسی - سینما تنها هنری نیست که از این خصالت برخوردار است. فی‌المثل معماری هم چنین حالتی دارد. در سینما هم مانند معماری که از زحمات و کوششهای عده‌ای جهت‌تکویین و تکامل یک نقشه و طرح منجر به نتیجه‌ای می‌شود که نام آرشیتکت را بر خود می‌نهد. کار و کوشش عده‌ای از جمله تدوین کننده، فیلمبردار و بازیگر، منجر به تکوین و تشکیل فرمی از هنر را می‌دهد که قصد کارگردان بوده است.

نقش یک کارگردان همیشه به‌عنوان یک قدرت خلاقه قابل بررسی است - کما اینکه کارگردان است که به سناریو عبق و «بعد» می‌بخشد و هم اوست که تدوین کننده و فیلمبردار و بازیگر را به دنبال خود میکشد و به هدفی رهبری میکند که خواست اوست.

* در ضمن گفته‌هایتان به «بعد» اشاره کردید. فکر می‌کنم احتیاج به توضیح بیشتری دارد.

کاووسی - منظورم از بعد یک بعد عکاسی نیست، بلکه بعد کارا کتر است. مقصود درونیات و احساسات تصاویر یا آدمهائی است که حرکت میکنند. و یکی از مشخصات سینمای بد دنیا، نداشتن همین «بعد» سوم است.

* اما مساله مغزهای دیگر سواي کارگردان در اینجا نادیده گرفته میشود. مثلاً سناریست.

کاووسی - بله سناریو نقش مهمی را در ارائه یک فیلم بازی میکند ولی فراموش نکنیم که سناریو خطی است و بیشتر یک اثر ادبی محسوب میشود و در واقع «سینمایی» که سناریو ارائه میدهد شکل معینی ندارد. خواننده یک سناریو می‌تواند به هر شکل و صورتی قهرمان سناریو را مجسم کند، ولی وقتی که همین سناریو فیلم شد ذات می‌گیرد و نقش بزرگی را که کارگردان در این میانه بازی میکند، تبدیل و بردن کلمه و خط به تصویر است.

* تصور نمی‌کنید با پیشرفت روز افزون تکنیک و صنعت، هنر در سینما نیز بهمان اندازه پیشرفت کند؟

کاووسی - با یک بررسی در تاریخ، سینما در ظرف زمانی که بر آن گذشته، آنچه باید بگویید گفته است و جز در زمینه تکنیک، در زمینه هنری شاهد ابداعاتی نخواهد بود، کما اینکه هر آنچه به‌تازگی

فهم، مغزی است که در کنار دوربین کار می‌کند نه دستی که دکمه راقشار می‌دهد.

تماشاگر فیلم باید به حس انتخاب درست، دست یابد.

در سینما گفته می‌شود، قبلاً توسط کس یا کسانی گفته و عمل شده است. * ولی می‌شود مساله آفرینش و خلاقیت را نادیده گرفت؟ کارگردان امروز با معیارها و ارزشهای هنری زمان خودش حرف می‌زند و کارش طبعاً با آنچه قبلاً گفته شده تفاوت دارد و حتی میتوان گفت که جدا از آنهاست.

کاووسی - آفرینش هنری یک مساله روانی است. مثالی بزنم پسر عمر حجر از سنگ سلاحی ساخت و انتظاری که از این وسیله داشت برآورده شد. یعنی اگر کارد بود، میباید و اگر تیر بود، می شکست. اما یکروز بروی آن نقش کلی انداخت، خوب او آنچه از این وسیله میخواست انجام میداد. ولی چه انگیزه‌ای باعث شد تا علاوه بر کاری بودن وسیله زندگی انتظار زیبایی از آن داشته باشد؟ این چیزی جز نیاز به بیرون ریزی درونیات عاطفی که آفرینش باشد نبود.

اما در مورد آفرینش هنری در زمینه سینمایی من تصور میکنم آدمهائی مثل «ملی‌س» و یا «گرفیت» دیگر چیزی باقی نگذاشته‌اند تا دیگران به آن بپردازند. کما اینکه، هر چه دیگران گفته‌اند، در زمینه‌های فنی بوده یعنی با بهتر شدن وسایل ضبط صوت و تصویر، با آمدن رنگ و پرده‌های عریض‌و‌مدور، سینما از نظر تکنیک تکامل یافته است.

* نظرتان راجع به نو پردازی در سینمای ایران چیست؟

کاووسی - باید گفت قطع رابطه کردن با سنتهای گذشته و پذیرفتن سنت های جدید دلیل ارزشمند بودن این سینما نیست. متأسفانه در کشور ما اغلب بی‌دلیل، چیزهای نو را با ارزش جلوه داده‌اند.

* ولی به‌تازگی سینمای ما عنوان میکند، با گذشته تفاوت بسیار دارد.

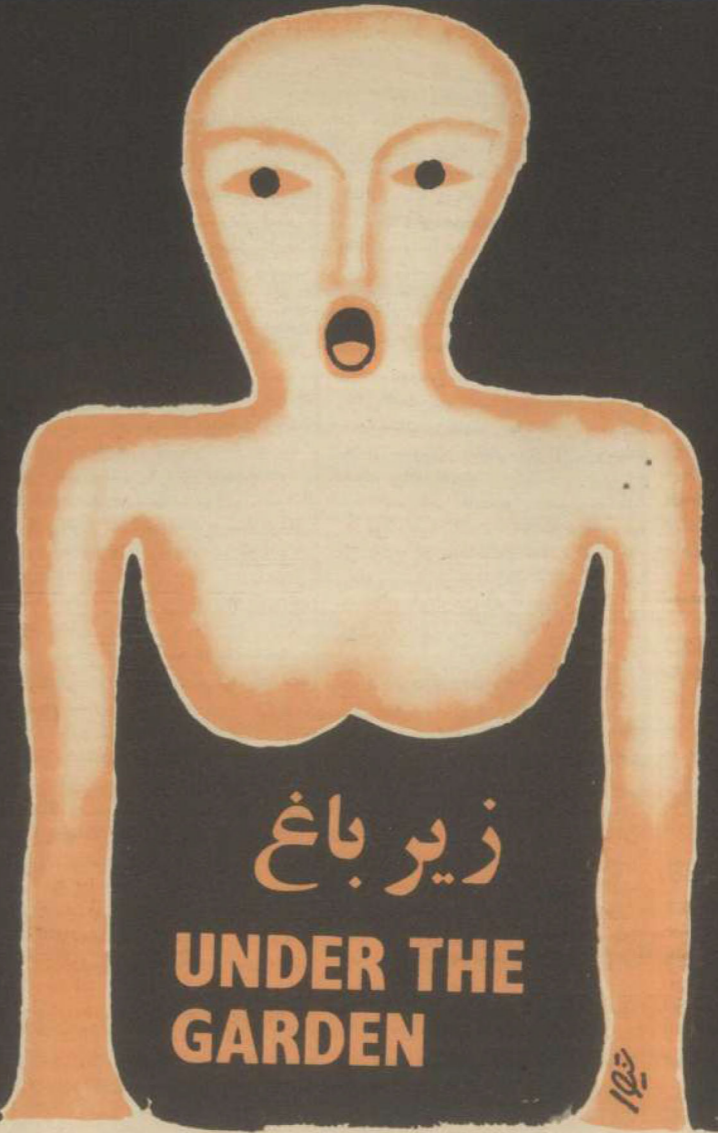
کاووسی - ببینید، سینمای فعلی کشور ما تمام معایب و اشتباهات سینمای گذشته را با خود دارد و فقط برخوردها را عوض کرده و برخوردها و خطاهای جدیدی را جای آن گذاشته است.

* شما به هیچ‌گونه این سینما به‌عنوان یک واقعیت بهتر نگاه نمی‌کنید؟

کاووسی - نه من مطلقاً به این سینما معتقد نیستم. جز به چند نفری که کاملاً پراکنده کار میکنند و کارشان هم بالطبع از فیلمسازان فارسی جدا است.



سینمای ما حیوانی است که فقط پوست عوض می‌کند



زیر باغ

UNDER THE GARDEN

قسمت اول

- ۱ -

گراهام گرین

ترجمه: منوچهر محجوبی

احساس رضایت می کرد، و برای اینکه اشتیاق و علاقه اش را نشان دهد، به جلو خم شده بود و غشهای دل و روده خود را با دقت نگاه می کرد.

دکتر کیو گفت: از این طرف شروع می شود. بگذارید ببینم، آوریل، مه، ژوئن، بله سماء پیش، زخمهایی که به علت ذات الریه ایجاد شده بخوبی دیده می شود. می توانید آنها را از اینجا ببینید.

وایلدیج با پریشانی گفت: بله فریان.

دکتر کیو نگاهی مبهم به او کرد و گفت: حالا ما اگر این عکس های وسطی را رها کنیم و به سراغ عکس دیروز ببینیم می بینیم که اثر زخم پانکشنده است. می توانی خودت ببینی.

وایلدیج گفت: خوب است.

انگشت دکستر در روی عکس حرکت کرد و چیزی شبیه آثار بازمانده از مزارع پیش از تاریخ را نشان داد: اما نه کاملاً. اگر همه عکسها را نگاه کنی متوجه می شوی که بهبودی چقدر کند بوده است. در این عکس آخری در واقع نمی بایستی اثری از زخم باقی باشد.

وایلدیج گفت: متاسم.

حالا دیگر به جای احساس رضایت، حالتی شبیه احساس گناه داشت.

— اگر عکس آخری را به تنهایی نگاه می کردیم ممکن بود بگوئیم که هیچ نشانه ای از خطر نیست.

دکتر سه کلمه آخر را چنان تلفظ کرد که گوئی زنگ خطر را نه صدا در می آورد. وایلدیج پیش خودش فکر کرد نکند دکتر تصور سل دارد.

— فقط وقتی عکسها را باهم متایسه می کنیم متوجه این کنشی می شویم ... بعید نیست که مانعی در کار باشد.

— مانع؟

— اینطور که پیداست چیز مهمی نیست. منتها من نمی توانم بسدوم یک آزمایش دقیق، از مرخص کردن توریاد خوشحال باشم.

دکتر کیو عکسها را ترک کرد و پشت میزش نشست. وقفه ای طولانی ایجاد شد وایلدیج آن را تحمل بر دوستی دکتر کرد. گفت: البته اگر باعث خوشحالی شما نباشد اشکالی ندارد.

اینجا بود که دکتر بار دیگر آن کلمات توضیحی را تکرار کرد: البته

این حقیقت که شما سیگار نمی کشید، به نفعتان است.

— اوه، بله.

— فکر می کنم بهتر باشد که از «سرنایگل سامسون» خواهش کنیم که آزمایش را او انجام بدهد. اگر چیزی باشد، جراحی بهتر از او برای عمل پیدا نمی کنیم.

وایلدیج برای پیدا کردن تاکسی از خیابان ویموول گذشت و وارد میدان کاوندیش شد. یکی از آن روزهای تابستانی بود. که از کودکی تا بحال به یاد نداشت، هوا گرفته و بارانی بود. تاکسی ها از کنار ساختمانهای بلند چگری رنگ که مطب دندانپزشکان بود می گذشتند و گوئی قربانی ها را به قربانگاه می بردند.

باد گرم ژوئیه، دانه های باران را با به صورت اریب به بدنه ساختمانها می کوبید و آنها را می شست. صدای پسرکی از پشت سر به گوش رسید: ناراحتتم می کند.

مادرش — یا معلمش — جواب داد: بیخودی داد و فریاد راه نینداز.

همه بعد وایلدیج تحت یک آزمایش طاقت فرسا قرار گرفت. اما داد و فریادی راه بینداخت، و دتر ها سکوئی را نه او به خاطر بهبودی می نرد ستودند. برای یک دم غیر حرفه ای وارد شدند به بیمارستان یا رفتن به سر بازی احساسی یلسان ایجاد می شد: احساس بی تفاوتی. آدمی بی پناه، بدون احساس هیچ مسوئیتی وارد محیطی بسته می شود. وایلدیج خود را در سازمانی محصور می یافت، حال آنکه بیرون از اینجا تابستان اندلیس بر روی سقف ماشین ها می بارید. از پایان جنگ تا بحال، چنین احساس آزادی نکرده بود.

آزمایش — که رادیوسکوپی ریه ها بود — تمام شده بود، و از آن خاطره ای ناراحت کننده باقی بود، احساس می کرد که چون عصا مانند را از کلویش پائین داده بودند و پس از فرو کردن در ریه ها بیرون کشیده بودند. صبح روز بعد با بدنی لوثه و خرد بیدار شد، حتی عمل بیهوشی نیز برایش رنج آور بود. اما پرستار به او گفت که این حالت یکی دو روز بعد از بین می رود، فعلاً می تواند لباسهایش را بپوشد و به خانه اش برود. وایلدیج از اینکه می دید او را با این لحن خشک از آن محیط بسته به دنیای خارج می فرستند دل شکسته می نمود.

پرسید: وضع رضایتبخش هست؟

واژ طرز بیان پرستار بی برد که کنجکاوی بی موردی به خرج داده است. پرستار گفت: من چیزی نمی توانم بگویم، آقای نایگل می توانند فرست معاینه تان کنند.

وایلدیج روی لبه تخت نشسته بود و کراواتش را گره می زد که آقای نایگل سامسون وارد شد. این نخستین بار بود که وایلدیج حضورش را با آگاهی احساس می کرد، پیش از این فقط هنگام آنس کردن داروی بیهوشی بود که وی را با شینین صدایش شناخته بود. شروع تعطیلات پایان هفته بود و آقای نایگل برای رفتن به حومه زاکت پشمی کهنه ای پوشیده بود. موهائی سفید و ژولیده داشت و وایلدیج را با پریشان خوئی نگاه کرده به جسم شناوری می ماند که در چشمه ای این سو و آن سو شود. با قاطعیت گفت: اوه، حالت بهتر است.

— شاید.

آقای نایگل گفت.

— معلوم است خوش تیمنده، اما می دانی، ما هم نمی توانستیم بدون معاینه بگذاریم بروی.

— خوب معاینه کردید؟

آقای نایگل حالتی پیدا کرد که گوئی ناگهان زیر آب چشمه رفته و پس از لحظه ای به جانی آرام رسیده است. نگاهی مبهم به اطراف اتاق انداخت و سپس خود را روی یک صندلی پایه بلند چنان رها کرد که گوئی روی یک میل راحت می نشیند.

آن وقت گفت: آقای عزیز، کاری نکن که نگذارم لیاست را بیوشی. و بعد یکی از جیبهای بزرگش را

مس کرد — کویا ساندویچی در آن بود.

— خیر تازه ای دارید؟

ساعت نقره ای زرئی را — که به علتی انرا بانج بسته بود — از جیبش بیرون آورد و گفت: فکر می کنم تا چند دقیقه دیگر دتر کیو به اینجا بیاید. باید زرم را در خیابان لیورپول ملاقات کنم. ازدواج زرده ای؟

— نه.

— خوب است، یک دردمر کمتر. بچه داری مسئولیت سنگینی است.

— یک دختر بچه دارم — ولی جانی دور از اینجا زندگی می کند.

— دور از اینجا؟ می فهمم.

— زیاد به درد همدیگر نرسیده ایم.

— انگلیس را دوست نداری؟

— تمیض ژزادی سفرش را به اینجا مشکل کرده است.

حس کرد که لحن صدایش کودکانه و معصوم است، گوئی با این اعتراف غریب می خواست، حتی بدون اینکه امید موفقیتی داشته باشد، توجه او را به خود جلب کند.

آقای نایگل گفت:

— اوه، بله. خواهر و برادر چه؟ منظورم خودت است.

— یک برادر بزرگتر دارم. منظورش؟

— بسیار خوب، فکر می کنم پرسیدن ندارد.

آقای نایگل از جا برخاست و به طرف در خروجی رفت. وایلدیج روی تخت نشسته بود و کراوات دور زانویش بود. در باز شد و آقای نایگل گفت:

— اینهم دکتر کیو. حالا دیگر باید رفت. داشتیم به آقای وایلدیج می گفتیم که یک بار دیگر باید ببینش. لطفاً قرارش را با او بگذار.

و با گفتن این جمله از در خارج شد. وایلدیج پرسید: چرا باید دوباره ایشان را ببینم؟

و بعد که از دست پاچگی دکتر کیو فهمید که سؤال احمقانه ای کرده است ادامه داد: — بله، البته، متوجه چیزی شدید؟

— واقعا شانس بزرگی بوده اگر بیشتر طول می کشید ...

— هیچ آمیدی هست؟

— همیشه امید هست.

بنابراین وایلدیج فکر کرد که دوباره، همانطور که دلش می خواست، در محیطی محصور خواهد بود.

دکتر کیو دفترچه ای را، که مخصوص نوشتن وقت ملاقات بود، از جیبش بیرون آورد و با عجله گفت:

وقت دکتر نایگل محدود است. دهمین ملاقات در کلینیک مشکل است، چه برسد به پانزدهمین. هیچ به این فکر نیست که بعد از پانزدهمین ملاقات نوبت به ما می رسد.

— ماهی گیر بزرگی است؟

— ماهی گیر؟ آقای نایگل؟ هیچ نمی دانم.

دکتر کیو آزرده می نمود، چنان بود که گوئی نمودار غلظی پیش رویش گذاشته باشند. گفت:

— نوبت پانزدهم را بنویسم؟

— شاید بتوانم بعد از تعطیلات پایان

هفته جواب بدهم. می دانید، هنوز فکر نکرده ام که آیا می توانم این مدت دراز را در انگلیس بمانم یا نه.

دکتر کیو سریع و تلگرافی گفت: فکر می کنم هنوز نتوانستام شمارا قانع کنم که مساله جدیت، ولی واقعا جدی است. تنها شانس شما — تکرار می کنم، تنها شانس شما اینست که هر چه زودتر آن مانع برطرف شود.

— بعدش چه؟ لایب چند صباح دیگری زنده خواهم بود.

— تضمینش غیر ممکن است ... اما معالجات کاملی کرده ایم.

وایلدیج گفت: نمی خواهم تصور کنید که اهل بحث و جدل. اما می خواهم بدانم که این نوع زندگی خاص را باید در آینده هم ادامه بدهم یا نه.

دکتر کیو گفت:

— زندگی همه ما همین جور است.

— من می دانم که شما مذهبی نیستید پس خواهش می کنم مرا دچار سوء تفاهم نکنید، منم مذهبی نیستم. در باره آینده ام کنجکاوی ندارم.

گذشته مطلبی دیگر بود. وایلدیج رهبری را به خاطر آورد که در جنگ های انفصال شرکت داشت و خسته و زخمی سوار بر اسب، از نبردی مبهم گریخت. باردیگر به دیدار خانهای آمد که در آن به دنیا آمده بود و عروسی کرده بود بسا معدودی که در آن می زیستند و موقعیت او را نمی شناختند روبرو شد، آنها فقط مردی خسته را بر اسبی می دیدند، و عاقبت — اما وایلدیج نتوانست پایان این شرح حال را درست به خاطر بیاورد: فقط هنگامی که مانند آقای نایگل سامسون، در خیابان لیورپول سوار بر قطار می شد، طرحی از مرد خسته دید که بر زین فرو افتاد. در کالجستر قطار را با قطار راه فرعی ویتون تمیض کرد، و ناگهان تابستان آغاز شد، این همان تابستانی بود که هنگام زندگی در ویتون به خاطر داشت. از آن پس روزها به تدریج کوتاه تر می شد. دیگر روزها از ساعت شش صبح، که جهان بیدار می شود، شروع نمی شدند.

هنگامی که وایلدیج کودک بود، ویتون حال به عموی او تعلق داشت، و تابستانها آزاد اختیار مادر وایلدیج می گذاشت. از اواخر ژوئن تا اوتال سپتامبر، که سال تحصیلی شروع می شد، ویتون حال عملا در اختیار وایلدیج بود. در خاطره او مادر و برادرش چهره هائی مبهم بودند در آن سوی دیدگاه. اهمیت اینها حتی از ماشینی که به آنجا می آمد و او با برداختن یک بنی یک دانه مشکلات از آن می خرید کمتر بود. حتی برای آنها اهمیت کمتر از درخت بلوطی قائل بود که جلو دیوار آجری ویتون حال قرار داشت و شاخ و برگ سبزش بر فراز چمنها گسترده بود — درختی که در اوت گرم ۱۹۱۴ سربازان خسته را زیر آن دیده بود و میانشان سیب قسمت کرده بود. درختان نقره فام غان را به خاطر آورد و

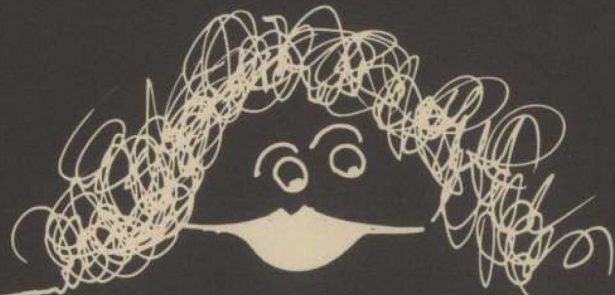
چشمه صافی که خزه ها رنگ آنرا سبز نشان می دادند. وی در خاطره اش دیگران را در این خانه سهیم نمی کرد، تنها خود را صاحب آن می دانست.

با وجود این، خانه به جای اینکه به او برسد به برادرش رسید، زیرا هنگامی که عمویش می مرد، وی فرستگها از خانه دور بود و پس از آن نیز هرگز به این خانه بازنگشته بود. برادرش عروسی کرده بود، چند تا بچه داشت (که به خاطر آنها چشمه را مرمت کرده بود) چمنزاری که پشت باغ میوه و سبزی قرار داشت، و او در آنجا الاغ سواری می کرد، (همانطور که برادرش برای او نوشته بود) برای ساختن خانه های سازمانی به فروش رفته بود. اما عمارت و باغی که دقیقاً به خاطر داشت هیچگونه تغییری نکرده بود.

چرا اکنون باید برمی گشت و آن را در دست دیگران می دید؟ آیا آدمی در آستانه مرگ بایستی دست از همه چیز بشوید؟ اگر پولی اندوخته کرده بود اکنون حالتی داشت که آنرا بین دیگران تقسیم می کرد. شاید مردی که سوار بر اسب از صحنه جنگ به روستا آمده بود، همچنانکه گوینده شرح حال گفت، هنوز با آنچه بیش از همه برایش ارزش داشت وداع نکرده بود، شاید می خواست آنچه را خطای باصره بود با چشم باز ببیند و از خطای باصره رهائی یابد، به این ترتیب در هنگام فرار سیدن مرگ ورشکسته ای واقعی بود. می خواست در آن لحظه نهائی چیزی جز زخمهایش در تملک خویش نداشته باشد.

وایلدیج می دانست که برادرش از دیدن وی چندان به هیجان نخواهد آمد. وی با این واقعیت خو گرفته بود که وایلدیج هرگز به ویتون نخواهد آمد، آنان سالها پیش یکدیگر را در باشگاه برادرش در لندن ملاقات کرده بودند، اکنون جورج مردی زن مرده بود که تنها زندگی می کرد. وی همواره از وایلدیج به عنوان مردی یاد می کرد که از روستا نماند است و به سرزمین های دوردست و مردم بیگانه نیاز دارد. همیشه به این مطلب اشاره می کرد که خوشبختانه خانه به او رسیده بود، زیرا اگر به وایلدیج می رسید آنرا می فروخت تا به سرزمین های باز هم دورتری سفر کند. وایلدیج را مردی خستگی ناپذیر، ناآرام، مجرد و بدون بچه عنوان می کرد که مدت درازی در یک جا نمی ماند، تا آنکه شایع شد که در آفریقا... یا شاید هم در شرق... وایلدیج به خوبی آگاه بود که برادرش چگونه از او یاد می کند. برادرش اکنون مالک مغرور چمنها بود و استخر ماهیهای طلائی، چشمه مرمت شده، گذرگاه پر درختی که در کودکی آنرا گذرگاه تاریک می نامیدند، برکه و جزیره... وایلدیج از پنجره قطار به سرزمین سخت و صاف «ایست انگلیان»، به مرچین های خشک گیاهی و به غلظتهای نوک تیز، که شور و زارها را در ذهنش زنده می کرد، نظر انداخت. در تمام این سالها برادرش اشغالگر بود، و هنوز بدین فکر نینشاده بود که در زیر خاکهای باغچه خفته است.

من او را گم کرده‌ام



شد. سایه‌ها به حرکت افتادند. من دوباره بیدار شدم. چرخ و فلک براه افتاد. او سوار شد. من فقط انعکس فرصت پیدا کردم که بهش بگم: «اسمتونو بمن بگید.» و انعکس فرصت بود که جوابش را بشنوم: «بعدا، بعدا بهتون می‌گم.» و ارکستر شروع به نواختن کرد. ارکستر و کالسکه‌های زرین و آینه‌ها و شمعون‌ها، همه به چرخش دراومدند. او، نه‌های تنها، روی اون حیوون بالدار نشسته بود، نا‌ناف اسمون بالا می‌رفت و بعد مثل یک بیج، به طرف پاتین، به طرف جهنم می‌بیچید. با هر چرخش، اونو بالای بیج می‌دیدم. او به من می‌خندید. حالا بیاده شد، پاتین آمد. من داد زدم: «اسمتونو بمن بگید.» من از روی شکل دهش جوابشو حدس زدم.

من گمش کردم. اینطوری شد که گمش کردم. من اونو تو غرفه ویفر عسلی پیدا کردم، نو چادر تیراندازی تم کردم. با شامیانی تم کردم، موقع ناب بازی تم کردم. در حال حلقه انداختن، وقتی داشتم حلقه مینداختم دوباره بیدار شدم و همچون گمش کردم. من سر هر بیج اونو می‌دیدم. او به من می‌خندید. سرشو بلند می‌کرد. حالا حرکت کالسکه‌ها کندتر شده. حرکت چرخ و فلک هم کندتر، کندتر - کندتر شده. ارکستر دیگه نمی‌زنه، همه چیز ساکت شد و ایستاد. من بریدم جلو، چون اسپ اون جلوی من ایستاده، اما اون رو اسپش نبود. دیگه رو اسپش نبود. پس کجا بود؟ من اونو دوباره پیدا کرده بودم برای اینکه گمش کنم؟

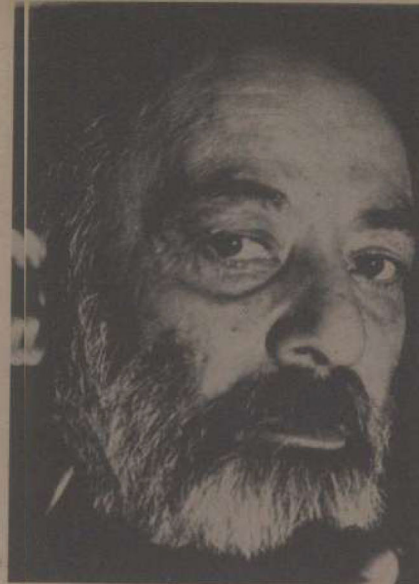
از میدان جشن گذشتم. از نوبی گرد و خاک از وسط سایه‌ها گذشتم و داد زدم: «اسمتون چه؟» و هیچکس جواب نداد. نو جشن بود که با اون برخورد کردم، نوجشن بود که او رو از دست دادم. هیچوقت و به هیچ جشنی نرید! آدم‌ها همدیگر رو پیدا می‌کنند و از دست مینهند. آدم‌ها با همدیگر آشنا می‌شن و دنبال هم می‌گردن. چون الان من دارم دنبالش می‌گردم! من نمی‌دونم اسمش چه! صداس می‌کنم: «هی! هی! هی!» من دنبالش می‌گردم! من دنبال اون می‌گردم. دنبالشم، دنبال اون هستم و دیگه هیچوقت پیدااش نمی‌کنم.

نوبه جشن بود. نوبه جشن بود. آره نوبه جشن عمومی بود که بیدار شدم و نوبه جشن بود که گمش کردم. یک جشن عمومی بزرگ بود. یک جشن بزرگ که ویفر عسلی، بلیارد ژاپونی، غرفه تیراندازی، غرفه شامیانی حتی چرخ و فلک داشت. چرخ و فلک می‌چرخید و نوب نوب می‌کرد. بلیارد همیشه در حال کار بود، ویفر های عسلی همه‌جا رو خوشبو کرده بود و نایق و نوب فراوان فنک شکارچی‌ها می‌اومد. من با یک فنک سربر نشونه‌گیری می‌کردم و نبر مینداختم. من تیراندازی رو دست‌ندارم. خیلی هم به هنر خودم می‌نازم. صبر کنید! - نه اشتباه کردم. من اونو نو چادر تیراندازی ندیدم، من با اون نوغرفه ویفر عسلی برخورد کردم. بوی خوش عسل آدیو مست می‌کرد و اون دو لی مشقول نوبس جان کردن بود. عسل رو فوت می‌کرد و گرد سفیدش رو سروصورت من می‌نست. اون خندید. من گفتم:

«اسمتون چه؟» اون گفت: «بعدا بهتون می‌گم!» بعد رفتم جای تیراندازی. اونجا بود که گمش کردم. نو چادر تیراندازی همه خال‌ها رو زدم. هر دفعه که می‌زدم اون فریاد می‌کرد: «براوو!» وقتی همه خالها رو زدم. نغم مرغی رو که رواب فواره دائم می‌چرخید نشونه گرفتم و داد زدم: «اسمتون چه؟» و اون جواب داد: «حالا نه، بعدا بهتون می‌گم!» تیر رو در کردم. نغم مرغ داغون شد، برگشتم که نگاهش کنم، دیدم محو شده. من اونو دم غرفه تیراندازی تم کردم و دوباره پیدااش کردم. می‌دویدم، مثل دیوونه‌ها می‌دویدم. به مردم تنه می‌زدم، بهم فحش می‌دادند، من اونو نو غرفه شامیانی چشتم. حلقه خریدم تعداد زیادی حلقه خریدم. من و او، با هم، نو به دستگاه که می‌چرخید حلقه انداختیم. داد زدم: «اسمتون چه؟» و اون جواب داد:

«حالا نه، بعدا بهتون می‌گم.» هی! بیا بریم باهم ناب بخوریم. ناب های اینجا خیلی بزرگه. زیاد بالا می‌ده، خیلی زیاد. بعد باز برمی‌گردیم پاتین. آدم‌اوج می‌گیره. اوج، اوج، اونوقت می‌افته پاتین، می‌افته و می‌میره. پس از اون گمش کردم. سرتاب بازی. هیچکس! و شب اومد. چراغ‌ها روشن

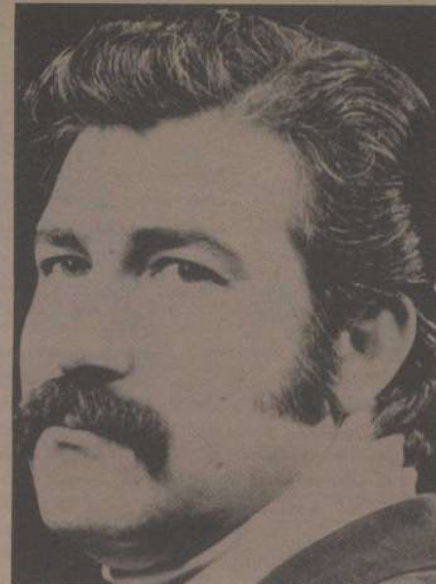
ژان کوکتو
تک گویی
برای یک هنرپیشه



رضا بنی احمد

یکی از پرباقه ترین چهره های تاتر ایران است. او ۴۰ سال است که روی صحنه نقش آفرین نقش‌های بی شماری بوده است. بازی‌گری را از ۱۵ سالگی شروع کرده و خودش می‌گوید «تا حالا کار های زیادی درادارات مختلف داشته‌ام اما به علت عشق به تاتر تمام کار ها را ترک کردم.»

بنی احمد پنج فرزند دارد که بزرگترینشان سی‌ساله است و کوچکترینش سه‌ساله. بنی احمد را در مجموعه پی درپی‌الآخون والآخون دیدیم و اکنون هم ناظر بازی‌ش درخانه فقر خانم هستیم.



علی اکبر آقاجانی

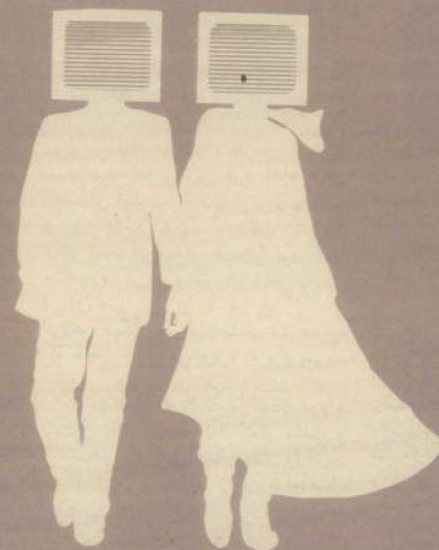
داش‌نلام مجموعه فقر خانم سه سال است کار شرکت در مجموعه های تلویزیونی را با مجموعه ال‌آخون وال‌آخون آغاز کرده است. او ۲۵ سال دارد، ازدواج کرده و صاحب سه فرزند است. ۱۸۲ جانی طلوه بر شرکت در سریال های تلویزیون، کارمند قسمت حمل و نقل تلویزیون نیز هست. او در یک فیلم سینمایی نیز شرکت کرده است.



شیده رحمانی

یکی از چهره‌های مشهور مجموعه فقر خانم شیده رحمانی است. شیده متولد ۱۳۱۳ است و کار تاتر را از اصفهان شروع کرده و همراه با کار های تاتر مدتی نیز گوینده رادیو اصفهان بود و با مجموعه ال‌آخون وال‌آخون پایش به تهران کشیده شد. شیده علاوه بر بازی در تاتر های تلویزیون، کارمندوزارت آب و برق نیز هست.

یک سرگرمی و نظر خواهی



کوین مخصوص رای گیری

آقای تلویزیون؟

خانم تلویزیون؟



زری پورزند

چهره آشنای برنامه خانه فقر خانم ۱۲۵ سال دارد زری مدت دو سال است که وارد تاتر های تلویزیون شده است. علاوه بر مجموعه فقر خانم چند بار نیز در مجموعه کاتون گرم خانواده ظاهر شده است. زری صدای خوبی هم دارد و شاید ما روزی چهره‌اش را هنگام اجرای برنامه های موسیقی ایرانی ببینیم.

آقای تلویزیون.....

خانم تلویزیون.....

نام رای دهنده.....

نشانی و تلفن:.....

« تمدن »

کنت کلارک

ترجمه: دکتر حسن مرندی

-۷-

- اندیشه مردانگی و ناموری جوانمردان از خصوصیات فلورانس قرن پانزدهم بود.
- نخستین سی سال قرن پانزدهم در فلورانس عصر کار قهرمانی دانش پژوهان بود.
- کلیسای جامع گوئیک، سرودی در ستایش نور ایزدی است. من آنجا به آسانی به انسان ایمان می آورم.



شکل ۵۳ - سکرانوی، نماز خانه‌اش را وقف می‌کند چوئو

داشته است که چهره ها و شکل های خود را استوار بنمایاند. او اشکال را ساده کرده به صورت ابعاد بزرگ، مفهوم و اثر گذار می‌آورد و به تکرار این احساس رضایت عمیق را می‌بخشد که چهره های او را میتوان کامل دریافت. او کاری می‌کند که تصویر هایش بوضوح باور کردنی بنظر آیند زیرا میخواهد ما آن درام بشری را که اشخاص پرده های او درگیر آند، با شدت بیشتری حس کنیم. همینکه ما باصطلاح زبان چوئو را یاد گرفتیم، میتوانیم او را یکی از بزرگترین استادان نقاشی دوام که تاکنون زیسته، بشناسیم. چگونه چوئو این سبک بسیار شخصی و اصیل را بدست آورد؟ در جوانی او را که در ۱۲۶۵ در توسکانی زاده شده بود، نقاشی مکتب فلورانس در واقع شکل تراش نیافته و سیقل نشده نقاشی بیوانسی بود. یک تصویر سازی یک بعدی، سیاق و خطی بود که بر شالوده مفهوم قدیمی نقاشی قرار داشت که در عرض پانصد سال چندان تغییری نکرده بود. کاری که چوئو کرده، یعنی گسستن از آن نقاشی و یافتن سبکی استوار و پابرجا به بعد های مکانی توجه داشت، در واقع یکی از نمونه های خلافت اصیل است که در تاریخ هنر فقط دوسه بار رخ داده است. وقتی چنین تحول اساسی رخ میدهد، معمولاً میتوان چند نقطه شروع، از قبیل نمونه ها و اسلاف هنرمند، را پیدا کرد. امامردودچوئو چنین نیست.

قناره نوکیسه ها
ما درباره او تا سال ۱۲۰۴ مطلقاً چیزی نمیدانیم، در آن سال وی یک ساختمان کوچک ساده را در پادوا که نماز خانه آرنا نام دارد تزئین کرد و آن را برای هر کسی که بخواهد



شکل ۵۴ - نور ایزدی - پودا - چوئو

نقاشی دارد، به مکان مقدس در جهان بدل ساخت. این کار به سفارش سرفانی بنام اتریکو اسکرووینی Enrico Scrovegni انجام شد که پدرش باهاهمرباخواری مغرط - یعنی گرفتن بهره به نرخ بیش از مرسوم - زندانی شده بود. زیرا در آن روزگار نرخ متوسط بهره بطور غیر رسمی معلوم شده بود. این یکی از نخستین مواردی است که نوکیسه‌ای، بعنوان نوعی کفاره-سفارش‌کار هنری داده است. اقدام این نوکیسه‌مانند طالت و عشرت دیگران، به چنانیاب بهره رسانده است. در این‌جا اتریکو را می‌بینیم (شکل ۵۴)، این شاید یکی از قدیمی ترین صورسازی ها باشد که شباهتی به اصل دارد. وی در این جا نمونه نماز خانه خود را به سه فرشته هدیه می‌کند و به این دلیل در «روز جزا» در میان نیکان جای میگیرد.

آثار دیگر چوئو نیز برای بانکداران، دو خانواده بزرگ سراف در فلورانس، یعنی باردی Bardi و پروسی Peruzzi نقاشی شده بود. این مردان حسابگر تبعه ها مرتکب اشتباهی مهلك شدند. آنان از درک این نکته عاجز ماندند که

شکافی بزرگ اقتصاد بورژوازی آنانرا از اشرافیت بی‌مسئول شمال جدا و متمایز می‌کند، آنها میلیونها بهره به آود سوم پادشاه انگلیسی قرن دادند تا با فرانسه بجنگد. در ۱۲۳۶، پادشاه انگلیسی به آرامی زیر قرض خود زد و نتیجه نخستین سقوط مالی در تاریخ سرمایه داری پدید آمد. بیست سال پیش از این فاجعه، چوئو دوازده پهلوی هم را درسانتا کروزه Santa Croce تزئین کرده بد که نشان دهنده استادی او در هنر تاجه پایه به رشد خ ادامه داده است.

چوئو تکلرگر بی همتای زندگی بشری، در شکلی گوناگون آن است. او میتواند صحنه‌ای چون این را تصو کند: زنانشی در کانا، که تقریباً سبک چاوسر 'haucer' نویسنده را در نقاشی بکار برده است. پشت جامهای سفالی، میزبان شکر برآمدهای تنسته است و با حیرت شرابهایی که از لیدیل آب به شراب درست شده می‌چشد. اما آنچه درام بشری عظیم تر است، عظمت چوئو بیشتر تجلی میکند، همچون این صحنه لوادان مسیح توسط یهودهای اسخر یون گتسمن Geth Semanc (شکل ۵۴). چه اقتراح جزیر، انگیزی که یهودا شولای خود را بر دوش مسیح می‌اندازد، همه چیز - سرها - حرکات و اطوار - و طرح آشفته گون تیه ها اوج احساس، فشار روحی و خشونت است.

اما چوئو میتواند زیبایی غزل وار حرکت جمعیت ر ازدواج علوا را نیز تصویر کند. ظرافت نولیمه تانزوه Noli me Tangere با اورتیا حیرت انگیز و ظریف چهره ها و پیکرها و سرانجام، مویز جسد مسیح که شاهکاری از ساختمان تصویری است. و به مدت ه قرن سرمشق نقاشی عالی آکادمیک بوده است. اما این جنبه فنی بزودی فراموش شد. گاهی به حرکت و سرهای زنان مویه‌گر بیفتید.

اگرچه بنظر من چوئو یکی از برترین نقاشان جهان است، اما همترارانی نیز دارد. در سال تولد او، و در همان ناه مردی زاده شد که همپایه‌ای برای او نمیتوان یافت. بزرگترین شاعر فلسفی که تاکنون جهان بخود دیده است. دانته. جن این دو معاصر و هموطن یکدیگر بوده‌اند، آدم گمان میکند



شکل ۵۵ - دانته و شهر بهشتی - فلورانس - چوئو

میتوان دانته را توسط چوئو تصویر کرد. ظاهراً یکدیگر را می‌شناخته‌اند و شاید چوئو تصویری از دانته کشیده باشد.

درواقع تخیل این دو، در دو سطح مختلف سیر میکند. چوئو بیش از همه به بشریت علاقه داشت، با موجود بش و سیمای او همفردی میکرد و به علت جسیت این موجودات، در زمین مستقر بود. البته بشریت در دانته نیز وجود دارد، دانته در بجزیره سیاست فلورانس میزیست و همه اشخاص که مورد نفرت، یا تحسین یا ترحم او بودند در شعر او ظار میشوند، آتمه نه فقط بعنوان مظاهر خیر و شر، بلکه با همه زیر و بمهای وجود بشری مردم واقعی. اما چوئو آن مایه قنوت فلسفی و قضاوت اخلاقی دانته، آن تحقیر قهرمانانه بستی را، که مقرر بود در آثار میکلا آتزی تجلی کند، نداشت. بالاتر از همه آن قدرت شهودی نظام آسمانی و نیروی ذهن برای تقویم آثار قائل بود.

از یک لحاظ شاعر و نقاش در ملتقای دوجهان-ایستاده. چوئو به جهان نوین واقعیت های استوار و مجسم، جن

ساخته ها، بازرگانان و بانکدارانی که در خدمتشان بود، تعلق داشت. دانته، آنگونه که اغلب گفته شده به مراحل نخستین جهان گوئیک، جهان سن توماس آکیناتی و کلیسا های عظیم منطبق بود. آدم در نماز خانه آنها به دانته آتقدر نزدیک نیست. که در تعمیرگاه رومانسک شهر پیزا نزدیک است. منبر ساخت نیکولو پیزانو Pisano، پنجسال پیش از ولادت دانته ساخته شد. با این همه احساس هراس حتی برخی از عناصر حجیبی که در دوزخ دانته راه دارند. همراهِ با بسیاری چیزها که از عهد باستان گرفته شده در آن نمایان است. همان دید موشکاف درک جزئیات حقیقت را دارد، گواينکه ما دیگر نمی‌توانیم به این قولهای نسبتاً مضحك باور داشته باشیم.

چوئو، فرزند نیکولو، که در حدود ۱۵ سال از چوئو و دانته بزرگتر بود، و عمیقاً زیر نفوذ هنر گوئیک شمال قرار داشت، بنظر من روحیه دانته‌ای را تمام و کمال متعكس میکند. چوئو یکی از بزرگترین قلمنامه نویسان در هنر مجسمه‌سازی است. هنر هائی که او در پیزا و پستویا در نزدیکی آن جاری کرد تصویری از جهان وحشت هستند. در اینجا رنج سرشار از اندوه را در «قتل عام مضمومان» می‌بینیم.

اما احساس چوئوئی از تراژدی فقط یک جنبه کار دانته است - در نیمه دوم منظومه بزرگ دانته، از نیمه برزخ بیعد، لحظاتی از سعادت روحانی وجود دارد که هیچ هنرمندی در آن زمان حق آن را ادا نکرده است. نقاشان قرن چهاردهم نیز برای انعکاس احساس دانته از نور امامدی نداشتند. دانته نیز مانند همه نهرمانان این سلسله، نور را مظهر تمدن می‌انگاشت و در منظومه خویش، گدای الهی،

شکل ۵۶ - نماز خانه - چوئوئی پیزا

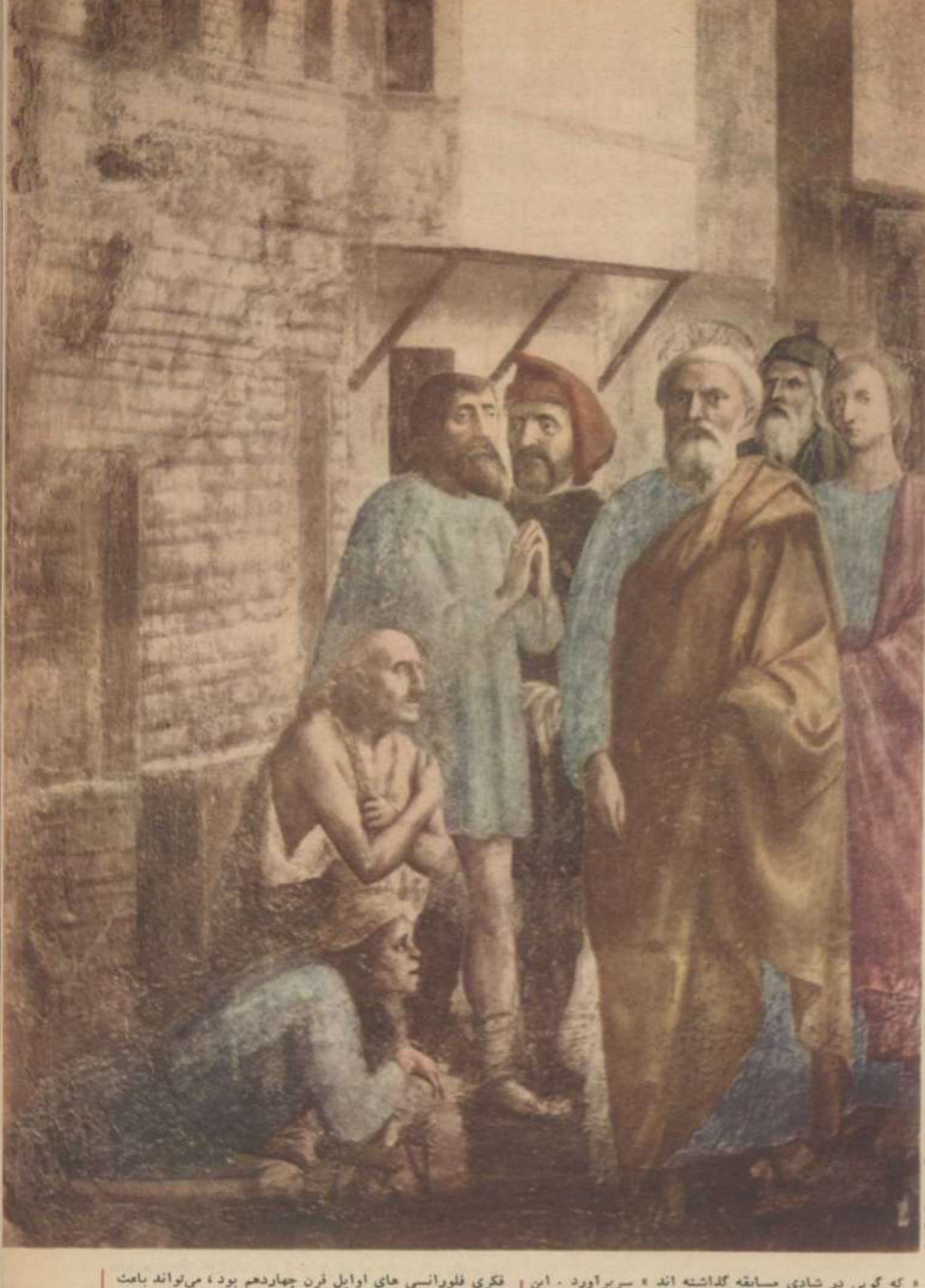


چوئوئی پیزا را در نماز خانه

با دقت و ایجاز، نور را با همه آثار متنوع آن وصف میکند: نور سبیده دم، نور پر دریا، نور پر برهنگای بهاری. همه این توصیف های زیبا، آن قسمتی از وجود هنری دانته هستند که بیشتر مورد علاقه ماست، اما همه آنها فقط تشبیه و استعاره هستند و همه آنها با کلمه «چنانکه گفتی» شروع میشوند و مقصود از گفتن آنها تصویر کردن و قابل فهم کردن شهود نظام متعالی و زیبایی آسمانی برای انهان ماست و همه آنچه هائی که نخته بند این جهان خالی هستند.

انسان معیار همه چیز است

مردانی که فلورانس را بهشتی‌ترین شهر اروپا بدل کردند، بانکداران و تاجران پشم بودند، این واقع بینان پارساخوی در خانه های دژ مانند تیره‌گون می‌زیستند که برای مقابله در برابر کینه های فرقه‌ای و شورش مردم ساخته شده بود. پیدایش آن حادثه شگفت تاریخ تمدن که به نام رنسانس معروف است در جبین زندگی آنان دیده نمیشد. دلیل این نکته معلوم نیست که چرا ناگهان از خیابانهای تنگ و تاریک آنان این طافهای روشن آفتابگیر با قوسهای مدور و قوزتیز عسای مستقیم



که گویی در شادی مسابقه گذاشته اند «سربرآورد. این ساختمانها از لحاظ آهنگ و تناسب و خصلت باز و خوشایند خویش با سبک تیره گوئیک که قبل از آنها وجود داشت و تا حدودی هنوز آنها را در میان گرفته بود، تناقض فاحش دارند. چه پیش‌آمده است! آپادس در کلامی از پروتاگوراس Prutagoras فیلسوف یونانی نهفته است: «انسان معیار همه چیز است» نماز خانه پازی Gazzi (شکل ۵۸) که بدست برولسکو Brunellesco بزرگرد فلورانس در حدود ۱۴۲۰ ساخته شد به سبکی است که معماری انسانیت نام گرفته است. دوست و همکار او لئون بابیتسا آلبرتی با این کلمات به انسان خطاب می‌کند: «بهشما بیگري زیباتراز دیگر جانداران طلا شده و قدرتی شایسته حرکات گوناگون، و نیز ترین و ظریفترین حواس و هوش و عقل و حافظه چون خدایان جاودان». بی‌شک این معیار است که مازیبیاز از دیگر جانداران هستم و فعالیت خود را چندان مانند خدایان جاودان نمی‌بینم. اما فلورانس های سال ۱۴۰۰ چنین مراندیشیدند. مثالی بهتر از این نمی‌توان یافت که چگونه اعتماد به خویش، که زمینه

برونی فلورانس را احیا کننده فضایل یونان و روم می‌داندست و بر گور او در کلیسای سانتا کروزه **Santa Croce** این کلمات نقش بسته است: « تاریخ سوگوار است » (شکل ۵۹) این گور نشسته را دو موجود بالدار نگهداشته‌اند که چون در کلیسا هستند می‌توان آنها را فرشته دانست، اما در واقع پیکهای پیروزی طاق نسرهای رومی هستند و بالای سر آنها عقابهای امپراطوری قرار دارند که سنگ قبر را نگهداشته‌اند. درست است که در دایره بالای مزار پیکره مریم و مسیح کودک نقش بسته، اما قسمتهای مهم قبر را تماما سیولهای کلاسیک آراسته‌اند و این آرمان را بیان می‌کنند که در فلورانس قرن پانزدهم اندیشه مردانگی رواج داشته و ناموری پادشاه افراد برجسته شمرده می‌شده است.

برونی و دوستانش این آرمانها را از نویسندگان یونان و روم گرفته‌بودند. هرچیز تازه‌ای هم درباره رنسانس گفته شده، این عقیده قدیمی که شالوده اساسی مطالعه ادبیات باستان بوده به قوت خود باقی است. البته گزین وسطی نیز بیش از آنچه تصور می‌شود، چیزها از عهد باستان کسب کرده بود. اما منابع آن عصر محدود، متون تحریف شده و تعبیرهای هوسکارانه بود. تقریباً نخستین کسی که آثار مضغان باستان را با بصیرت خواند پترارک **Petrarch** بود. این سیمای بفرنج قرن چهاردهم، این فجر ناپایدار حکمت انسانی و عشق او به عناصر متضاد، به شهرت و تنهایی، به طبیعت و سیاست، به فن بلاغت و مکاشفه نفسی ما را به این فکر می‌اندازد که او نخستین انسان نو بوده است تا آنکه آثارش را می‌خوانیم.

در متون کلاسیک در جستجوی حقیقت است نیز کمتر از او شوق و جدیت ندارد. برای جا دادن این متون گرانیها، که هر کدام می‌توانست مکاشفه جدیدی برای تغییر مسیر اندیشه بشری باشد کارمودم بیچی **Cosimo de Medici** کتابخانه سان مارکو (شکل ۶۱) را ساخت. این کتابخانه اکنون به نظر ما آرام و چون خاطرهای دور دست می‌نماید، اما نخستین مطالعاتی که در آن انجام گرفت ابتدا دور از زندگی نبود. این کتابخانه در واقع معادل آزمایشگاههای بزرگ عصر ما در دوره رنسانس بود. نسخ خطی که زیر این طاقهای هماهنگ باز می‌شد و مورد مطالعه قرار می‌گرفت، می‌توانست مسیر تاریخ را نه با انفجار ماده، بل با گسترش ذهن و اندیشه، تغییر دهد.

اگرچه مطالعه متون لاتین و یونانی در اندیشه و سبک و فضیلت اخلاقی فلورانس می‌انزگداشت، اثر آن در هنر ایشان چندان ژرف نبود و به نقل قطعه‌ها و تکه‌هایی محدود می‌شد. و معماری آنها، همانگونه که در نمازخانه پاتری **Pazzi** می‌توان دید به هیچ وجه باستانی نیست. این سبک سبکیال و باصرفه که به هیچ چیز قبل یا بعد از خود شبیه نیست از کجا آمد؟ به‌گمان من این سبک اختراع یک فرد به نام برولسکو بود. اما البته یک سبک معماری نمی‌تواند پایگیرد مگر آنکه نیازهایی از زمان خود را برآورد. سبک برولسکو نیاز مردان روش بین و تندذهنی را برمی‌آورد که در آن زمان در فلورانس ظاهر شده بودند و زمانی که نظم بازرگانی و بانکداری از شکل بسیار مرتاضانه خود درمی‌آمد و گشاده روئی می‌شد و زندگی، با بهره برداری کامل از استعداد های انسانی، از پول در آوردن نیز در آنجاست. این پیکره‌ها غایت مطلوب انسانیت را که

اهمیت بیشتری می‌یافت. عده‌ای که برای نخستین بار معماری های آغاز دوره رنسانس - مثلا نماز خانه پاتری و خوانه مقدس سان لورنزو **San Lorenzo** را می‌بینند ناراحت می‌شوند که چرا این بنا ها چنین کوچکند. آری آنها در مقایسه با بناهای عظیم دوره رومانسک و گوتیک کوچکند. آنها کوششی ندارند که مانند بنا های مذهبی به زور اندازه و وزن را زیر تاثیر بگذارند و خرد کنند. همه چیز آنها با موازین معقول و انسانی توأم با تک نفس و اطمینان به خویش هستند. در آن سرزندگی توأم با تک نفس و اطمینان به خویش هستند که اغلب در بنیادگذاران تمدن‌ها می‌توان یافت. از این گونه کسان می‌توان مؤسسان چهار سلسله اول مصر باستان را نام برد.

اما مفهوم خیرات مسیحی نیز محرک ایشان بوده است. پطرس قدیس با ایهت در خیابان راه می‌رود و سایه او بیماران را شفا می‌دهد در نقاشی دیواری مقابل آن پطرس قدیس و شاگردانش به زنی بی‌توا صدقه می‌دهند. تصویر این زن یکی از بهترین آفرینش های تندیس وار در هنر نقاشی است. وقار، با سنگین. اخلاق جدی، اگر با سبک گامی هوش همراه نباشد، ملال آور می‌شود. بعد از نماز خانه پاتری شیبستانه‌ها سانتا کروزه قرار دارند. این ها نیز ساخته برولسکو هستند. بی‌تلاطم که کلیسای جامع گوتیک سردی در ستایش نوآوری است. این شیبستانها جشن شادمانه نور عقل بشری را گرفته‌اند و من وقتی در میان آنها می‌نشینم به آسانی ایمان می‌آورم. آنها دارای کیفیاتی هستند که یک فرضیه ریاضی را ممتاز می‌سازد؛ وضوح، صرفه جویی و

تناسب. شک نیست که در معماریهای نخستین دوره رنسانس گرایش پرشور به ریاضیات، بخصوص هندسه وجود داشته است. درست است که معماری قرون وسطایی نیز شالوده ریاضی داشت، اما مانند فلسفه مدرسی (اسکولاستیک) عظیم، بفرنج و پر حواشی بود. معماران دوره رنسانس اشکالی هندسی ساده را به کار می‌گرفتند، مربع و دایره اشکالی بودند که به نظر آنان غایت کمال به شمار می‌رفتند. این اندیشه را درس داشتند که شکلهای ساختمانی باید بر پیکر انسان قابل انطباق باشد، بطوریکه هر عضو آن کمال عضو دیگر را کامل کند. این فکر در ویرتویوس **Virtuvius** صاحب نظر معماری در عهد باستان پیدا شده بود و از این رو معماران قرون وسطی آنرا می‌دانستند، (یک نسخه خطی از آثار ویرتویوس در کتابخانه کلونی وجود داشته است) اما آنرا به گونه‌ای دیگر تعبیر می‌کردند. دهها طرح و کنده کاری وجود دارد که این حکم را نشان می‌دهد و مشهورترین آنها طرح لئوناردو داوینچی است. گمان من بر آن است که از نظر ریاضی فل و غش در آن وجود دارد، اما از نظر زیبایی‌شناسی بر معناست، زیرا تقارن تن آدمی و ارتباط بخشی با بخش دیگر بر حواس ما که خواستار تناسب های عادی است اثر می‌گذارد. از لحاظ فلسفی نیز حاوی نطفه اندیشه است که اگر بتوانیم بدان ایمان بیاوریم، رستگاران خواهد کرد؛ این فکر که ما از طریق رعایت تناسب بتوانیم در بخش جسمانی و فکری وجود خود را با هم آشتی دهیم.

همین گرایش در نقاشی به کار بسته شد و نظام مناظر و مرایبارا بوجود آورد. این نظام بر این اصل است که با

محاسبه ریاضی می‌توان بر سطح مستوی و دوبعدی، موقعیت دقیق جسمی را در فضای سه‌بعدی نشان داد. گمان می‌رود که این نظام را نیز برولسکو اختراع کرده باشد، اما بهترین کاربرد آنرا در آثار دوتی از دوستانش، جیبرتی **Ghiberti** و دونالدو می‌بینیم که حجاری اندک برجسته آنها براساس نوعی نقاشی است. اثر جیبرتی بنام یعقوب و عیسی (شکل ۶۴) بر در های عمیدگاه مشهور فلورانس، مناظر و مرایبارا که بخاطر ایجاد هماهنگی مکانی به کار بسته شده نشان می‌دهد و اثری شبیه به اثر موسیقی دارد. حجاری برجسته دونالدو در یادوا **Padua** که در آن سن آنتونی در حال شفا دادن پای کودک نشان داده می‌شود کاربرد دیگری از مناظر و مرایباراست که غرض آن اعتلاء حواطف از راه درک ژرفتر مکان است. فلورانس ها از این اختراع به خود می‌بالیدند و می‌پنداشتند که در عهد باستان ناشناخته بوده است، اما بعد معلوم شد که این پندار آنان خطا بوده است. نظام مناظر و مرایبارا تا سال ۱۹۴۵ جزئی از برنامه تربیت هنرمندان باقی ماند. اما آیا این ربطی به تمدن دارد؟ به گمان من وقتی برای نخستین بار اختراع شد ارتباطی داشته است این عقیده که بتوان انسان را در مقر واقعی خود نشان داد و موقعیت او را حساب کرد، و پیکر ها را به ترتیبی سرایا هماهنگ فرآید، بطور کنایی نشانه اندیشه جدیدی درباره مقام انسان در طرح کلی اشیاء و سلطه انسان بر سرنوشت خویش است.

اما فلورانس قرن پانزدهم معانی آنها هنوز تازه و تیروبخش بود. یکی از حکمای اهل عمل، بنام جیانوزمانتی **Gianozzo Manetti** که زیروم سیاست را دریافته بود، کتابی با عنوان « درباره جلال و علوانسان » نوشت این همان مفهومی است که دوستان برولسکو به آن جنبه بصیری و مشهود می‌دادند. در پیرامون کلیسای بازرگان ارسان میکلّه **Orsan Michele** پیکره های قدیسان را به اندازه طبیعی می‌بینیم؛ مرقس قدیمی **St Mark** اثر دونالدو **Donatello** که میکل اثر درباره آن گفته بود: « هیچکس نمی‌تواند سخنان مردی چنین صمیمی را باور نکند. » و سن ژورژ دونالدو (شکل ۶۲) که در جنگ اول جهانی ۱۹۱۴ - ۱۹۱۸ قدیس حامی سربازان شد نیز در آنجاست. این پیکره‌ها غایت مطلوب انسانیت را که



(شکل ۵۹) نماز خانه پاتری



(شکل ۵۸) نقاشی لئونارد برونی



(شکل ۶۰) سن آگوستین اثر بوتیچلی



(شکل ۶۱) کتابخانه سن مارکو



پترارک هرگز زبان یونانی را یاد نگرفت، اما بوکاچیو **Boccaccio** که معاصر او و جوانتر از او بود یونانی بلد بود و از این راه نیروی تازه جان بخشی در اندیشه فلورانس وارد شد و سرمشق آن گردید. وقتی برونو فلورانس را به آن تشبیه می‌کند، به شک توسیدید **Thucydides** را خوانده بوده است. نخستین سی سال قرن پانزدهم در فلورانس عصر کار فرمانی دانش پژوهی بود، در این عصر متون جدیدی کشف و متون قدیم منقح شد، در این عصر دانشوران معلم و فرمانروا و رهبر معنوی جامعه بودند. تصاویر فراوان از عصر رنسانس در دست است که دانشوران را در کار مطالعه نشان می‌دهد، و معمولا آنها را به شکل یکی از آباء کلیسا، ژرژم یا اوگوستین نقش کرده‌اند. این دانشوران در اطافهای راحت و خوشنمای خویش نشان داده می‌شوند، که کتابهایشان در قفسه‌ها آنبوه شده، و متون قدیمی در رخل‌ها جلوی آنها قرار گرفته و یک کره فلکی در کنارشان قرار دارد که اندیشیدن آنها را درباره کائنات حکایت می‌کند حالت پرشور و جدی سن اوگوستین اثر بوتیچلی **Boticelli** (شکل ۶۰) به شک نمایانگر اندیشیدن درباره خداوند است. اما دانشوری که

(شکل ۶۰) شهر دلخواه اثر بیزو دلا فراتیسکا



(شکل ۶۴) یعقوب و عیسی اثر جیبرتی



نقش دوربین تلویزیون در نظارت بر ترافیک

هرج و مرج رانندگی در شهرهای بزرگ، امروز از بزرگترین مسائل زندگی مردم شده است. مراقبت از رانندگان بی مسئولیت و شتاب زده و به قولی بیمارهای خطرناک، به سختی از ماموران پلیس ساخته است. ببینید پلیس «هانور» برای این مشکل چه راه حل جالبی یافته است: نصب دوربین های تلویزیونی در شاهراه ها و چهار راه های پر رفت و آمد و نظارت دقیق بر تلفات رانندگی، روی صفحات متعدد تلویزیون.



اتو بانگ تلویزیونی

در يك پارکینگ خیابان شانزه لیزه پاریس اتوبانگ، جدیدی که مجهز به يك تلویزیون مدار بسته است، کار مشتریها را بدون اینکه مشکل پارکینگ داشته باشند سرعت انجام میدهد. مشتری با اتومبیل خود در برابر گیشه توقف میکند، پولش را داخل جابه میکند و به فاصله يك دقیقه و نیم رسید پولش را میگیرد و بدنبال کار و زندگیش می رود. تبدیل چک به پول نیز با همین روش و در همین مدت انجام میگیرد. مسئول این گیشه يك خانم است که از مرکز بانگ بوسیله تلویزیون گیشه را کنترل میکند.



اگر گفتین چه فرقی داره يك زن سکسی بايك بيخچال آزمایش؟

نمونه‌ای از انتقادات تلویزیونی در مغرب زمین

«ژاک لوفور» Jacques Lefevre فیلم «ضربه‌ها» بر اساس سناریوی «روزه بوسینو» Roger Boussinot را برای تلویزیون کارگردانی کرده است. لسوران، فرمان قلم تلویزیونی ضربه‌ها يك مرد غایب است. او در جبهه های جنگ الجزایر، نبرد کرده است و بدینسان از تجاوز و زور گوئی رنجیده حال است، زنش او را ترک گفته. و مادرش حوصله او را سر میبرد. لوران به سه چیز متفاوت مشغول می‌رود: پرسش، سید و همکارانش که با متقاعد ساختن آنها، نهضت عدم تجاوز را پی ریزخته است. ناگهان حادثه‌ای رخ مینماید. شبی دو مرد هرزه‌گرد به جایگاه بنزینی که لوران در آنجا مشغول کار است، حمله می‌کنند ولی او دفاعی نمیکند و آنها را به حال خود میگذارد. صبح روز بعد روزنامه‌ها خبر این حادثه را منتشر میکنند و تلویزیون هم قیافه‌ی او را نشان میدهد و پرسش پادهان باز پدرش را تحسین میکند ولی لوران، دیگر بیگانه شده است. بنابراین در چنوب مکانیک میشود. پدر و پسر زیر درختان تناور چنار راه می‌روند و نقش آنها تغییر میکند. پدر در میان فلزاتی که مونتاز نشده احساس آرامش میکند و پسر در محیط مدرسه جنگی به راه می‌اندازد و چون پاریسی است نمیخواهد به ضربه‌ها جوابی بدهد.

داستانی بی نهایت آبدی، که نه ادبیات است و نه سینما يك مثال عطف، دو گرام تراژدی و کافئ که از ورقن بازی ساخته شده است، باطنظراتی ناآرام انگیز فرو می‌ریزد. فیلم نه فلسفه دارد و نه پیامی. مهملا کارگردان و تهیه کننده همت خود را در خدمت ایجاد نم پیوده نهاده‌اند. احساسات لوران آتقدر مدغمی و توأم با بلاغت است که تماشاگر در برابر بی تصمیمی او خشکین میشود. او با مادرش واقعا به جدل بر نمیخیزد و نمیتواند مقصود خودش را کاملا به پسرش بفهماند، نمیداند که در باره ویتنام چه باید بگوید و آرزو سر صدق به آنوک فرژاک Anouk Ferzac صاحب کاراژری که در آنجا کار میکند، دل نمیندند. بعلاوه نمیتواند مصائبی را که بر او نازل میشوند تفسیر کند.

چنین برمیآید که بازیگران بدون هیچگونه متن، تقریر خود را اجرا کرده‌اند. چیزی که ستایش انگیز است و نغمه قضیحت بار. بازی ها به نتیجه نهائی قصه فیلم بستگی دارد. بازیگران مثل خود زندگی واقعی و قابل لمس هستند. چون آنچه میکنند، اختیاری نیست و در پوست هم نم‌گنجد،

سریال تلویزیونی

بقیه از صفحه ۱۰

مطبوعات همین مشکل را داریم که آنرا «چیر تحریر» مینامیم که در کار شما «چیر نمایش» باید خوانده شود. من میدانم که در هر حال باید یکساعت برنامه پر شود و بدون شک چنین برنامه‌ای نمیتواند در سطح درخشانی باشد. اگر بحث دوطرفه بشود آقای افهمی من می توانم همین ایراد را بر من بگیرد که مثلا از ۶۴ صفحه مجله‌ام بیش از سی صفحه اش مطالبی است که فقط جنبه « صفحه پرکنی » دارد. اینها واقعبیت هائی است که هیچکس نمیتواند رد کند. اما عیب کار شما اینست که گوشه ای از تاریخ این مملکت را گرفتید که خیلی حساس است. اگر شما يك سریال قانونی مثل اختاپوسی داشتید هیچکس نمیتوانست این ایراد ها را به شما بگیرد. این هائی که شما به سرافشان رفتید، اثر خیلی مهمی در زندگی ما داشتند. در تمام نهضت های استقلال طلبانه دوره اسلامی در ایران جای پای این اشخاص دیده میشود. همان خصوصیات جوانمردانه آنها باعث میشد مردم دورشان جمع بشوند و آنها این نیروها را مشکل میکردند و علیه جور و استبداد و فساد به کار میگرفتند. علت ایراد ما همین است که این روح در مجموعه پهلوانان باید خیلی خوب و دقیق پرورانه بشود که نمیشود.

افهمی - يك برنامه که به وجود می آید، یا نظیری در گذشته داشته و یا اکنون دارد که با آن مقایسه میشود یا خودش تك است و مقایسه میشود با ذهنیات تماشاگر یا چیز هائی که مستند است. حالا به نظر شما این برنامه با چه مقایسه میشود؟ با ذهنیات شما، با چیز های مستند؟ یا با يك چیز شبیه آن، یا با داستانهائی که نوشته شده، یا با تصویری که مردم از پهلوانها داشته‌اند؟ باچی مقایسه میشود؟

افهمی - يك برنامه که به وجود می آید، یا نظیری در گذشته داشته و یا اکنون دارد که با آن مقایسه میشود یا خودش تك است و مقایسه میشود با ذهنیات تماشاگر یا چیز هائی که مستند است. حالا به نظر شما این برنامه با چه مقایسه میشود؟ با ذهنیات شما، با چیز های مستند؟ یا با يك چیز شبیه آن، یا با داستانهائی که نوشته شده، یا با تصویری که مردم از پهلوانها داشته‌اند؟ باچی مقایسه میشود؟

افهمی - من جواب شما را میدهم. **ژاله** - با همه چیز مقایسه میشود. برای اینکه ما زیاد از این دوره دور نیستیم. الان مادر بزرگها و پدر بزرگ هامان شاید همین صفات را هنوز حفظ کرده باشند.

افهمی - میان کلامتان، باید بگویم که که پهلوان نایب که من نقاشی را بازی میکنم از لحاظ زمانی زیاد با من فاصله ندارد. یعنی او پدر پدر من است. پدر من هم - که خدا رحمتش کند در صد سالگی مرد - به من میگفت که تو با پدر بزرگت (من پدر بزرگم را ندیده‌ام) از لحاظ قیافه، از نظر حرف زدن و از هر لحاظ مونیومی و هیچ فرقی نداری. مادر بزرگ من زنده است و در حدود نود سال دارد و کاملا پهلوان نایب و دوره او را به خاطر دارد و او آنچه را ما به عنوان فضای آن زمان نشان میدهم قبول دارد. اگر ایرادی پیش می‌آید به خاطر اینست که الان همه جوانند و زیاد آن چیز ها را نمی‌پدرند.

سرفراز - شما توجه نکردید. من میگویم دکور، لباس، حرکات شخصی شما و آنچه به عنوان فضای آن عصر نشان میدهم، همه خوب و درست است. اما اینها همه وسیله است. وسیله ایست برای بیان يك قصه منطقی و القای يك فکر. ایراد من به محتوی برنامه است. بان قصه‌ای است که بیان میشود. **کاشانی** - من هنوز نفهمیدم آن محتوی

بی مناسبت میدانستید یا با مناسبت؟ **سرفراز** - نه، مناسب، چون این روح برنامه است. جز این نمیتواند باشد.

کاشانی - لایذ اتفاقات قبلی را هم دیده بودید که گلشت او را مناسب دانستید وگرنه میگفتید: ای، چطور شد. چرا نکتست؟ حتما ندانم داشته که قبول کردید.

سرفراز - ایراد من هم همینجاست که بعضی وقتها تماشاگر گیج میشود و می‌رسد: ای بچطور شد، چرا گلشت کرد؟ چرا نکتست؟

کاشانی - بعضی برنامه ها که به نظر ما غیر قابل قبول می‌آید به خاطر آنست که ما تصورات درست با نادروستی از پهلوانها داریم. آن صحنه ها که با تصورات ما جور در می‌آید قبول میکنیم. آنها که با تصورات ما جور نیست به نظرمان غیر قابل قبول می‌آید.

افهمی - من يك داستان پادم می‌آید از یکی از همین جوانمرد ها که هشتاد نود

سرفراز - ببینید، آقای افهمی!

ک شما میفرمائید چه میتواند باشد؟ **سرفراز** - ببینید، آقای افهمی! اگر لباس نبوشد و گرم کند جلوبوی دوربین بایستد که مردم او را نمیشناسند. نمیدانند این شخص يك جوانمرد است، آدم خوبی است، بدلی است خبیث است یا چیست ... باید اعمال و رفتار و کار هایش بیان کننده کار اکثرش باشد. آنچه آقای افهمی را در این برنامه يك آزاد مرد و جوانمرد معرفی میکند آنست که موردی پیش می‌آید که مثلا باید يك کسی را بکشد اما نمیکشد و گلشت میکند. ولی آن سلسله حوادثی که داستان را میرساند اینجا که پهلوان یکی را باید بکشد و نمیکشد آن سیر منطقی را ندارد و بجایبست وگرنه نتیجه‌گیری ها درست است.

کاشانی - اگر سیر حوادث طبیعی نیست پس تماشاگر چطور این نتیجه گیری را قبول میکند؟

سرفراز - می‌بیند که به این نتیجه رسیده. ببینید، من وقتی در اینجا، در طبقه چهارم این ساختمان هستم، به هر حال باید با از پله ها آمده باشم بالا یا با آسانسور که آمدن من باین طبقه چهارم منطقی باشد. اگر يك نزدیکان هم بگذارم ببایم بالا، باز هم در اینجا خواهم بود اما آمدن من از راه منطقی و صحیح انجام نشده ...

افهمی - بودن شما در اینجا برای ما مهم است، فرق نمیکند که شما یا پله یا آسانسور یا نزدیکان آمده باشید بالا یا پرواز کرده باشید. من باید اینجا باشم، به هیچکس هیچ ارتباطی ندارد که من یا چه چیز آمده‌ام! شاید مرا گذاشته باشند توی يك موشک و پرت کرده باشند اینجا!

ژاله - باید يك چیزی را گفت که طبیعی باشد و عقلانی. **افهمی** - قبول دارم ولی به هر حال نتیجه مهم است. مهم آنست که من اینجا باشم حالا باچه آدمم بالا، به کسی مربوط نیست. اصلا شما که دارید مرا اینجا می‌بینید از کجا میدانید من چه جور آدمم بالا؟

سرفراز - من ناظر قصه شما هستم. من می‌بینم که داستان شما از کجا شروع شد. و در آخر، شما چه نتیجه‌گیری کردید. نتیجه گیری‌تان هم توی این سریال معلوم است که به هر حال پهلوان نایب گلشتی کرده، از خودش مایه گذاشته یا شهامتی به خرج داده است.

کاشانی - گلشت پهلوان را شما بی مناسبت میدانستید یا با مناسبت؟ **سرفراز** - نه، مناسب، چون این روح برنامه است. جز این نمیتواند باشد.

کاشانی - لایذ اتفاقات قبلی را هم دیده بودید که گلشت او را مناسب دانستید وگرنه میگفتید: ای، چطور شد. چرا نکتست؟ حتما ندانم داشته که قبول کردید.

سرفراز - ایراد من هم همینجاست که بعضی وقتها تماشاگر گیج میشود و می‌رسد: ای بچطور شد، چرا گلشت کرد؟ چرا نکتست؟

کاشانی - بعضی برنامه ها که به نظر ما غیر قابل قبول می‌آید به خاطر آنست که ما تصورات درست با نادروستی از پهلوانها داریم. آن صحنه ها که با تصورات ما جور در می‌آید قبول میکنیم. آنها که با تصورات ما جور نیست به نظرمان غیر قابل قبول می‌آید.

افهمی - من يك داستان پادم می‌آید از یکی از همین جوانمرد ها که هشتاد نود

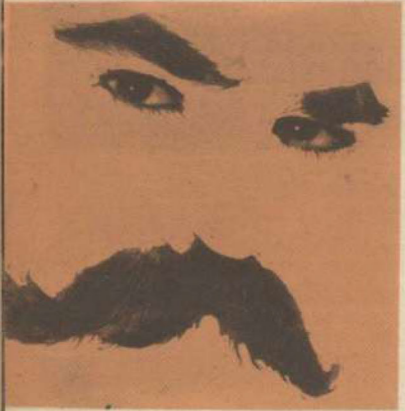
سال پیش بودند به نام شازده آقا عزیز که خیلی هم مشهور است. او يك جوانمرد و حامی پهلوانها بود. در يك نبرد که با يك عده میکردند او به همه توجه هایش سیرد که موقع دعوا با پهنه قفه بزنید. این، در آن موقع در دعوا ها یوالی بود که خون کسی ریخته نشود. شازده آقا عزیز توی دعوا نمی‌فهمد و با تیغه قفه می‌زند و یکی را زخمی میکند. چون می‌دانست که حکومت دستور میدهد دست او را ببرند، خودش به قضایی می‌رود و با ساتور دستش را قطع میکند. اما چون دست چپش را زده بوده و قانونا باید دست راستش قطع میشده، آن یکی دستش را هم می‌زند، این کاملا مستند است. اما شما چطور میتوانید قبول کنید که يك آدم که میخواهد با دستش کار و زندگی کند خودش دست خودش را قطع کند؟ این برای هیچکس قابل قبول نیست ولی بوده و حقیقت داشته.

سرفراز - حرف ما اینست که همین داستانهائی که خودتان تعریف میکنید، اینها را آنقدر خوب رویش کار نکنید و آنقدر خوب بیابورید جلو دوربین که تماشاچی واقعا بپذیرد.

افهمی - اگر يك ماه دیگر ببایم و بنشینیم، شما هم راضی خواهید بود.

مکی - من مطلبی رامیخواستم بگویم. آقای سرفراز گفتند که برنامه پهلوانان موفق نیست. موفقیت هر برنامه از دید تماشاگران خاص آن مطرح است. هیچ برنامه‌ای در تلویزیون ایران و در هیچیک از تلویزیونهای جهان نیست که همه را راضی بکند. پهلوانان تماشاچی های مخصوص خودش را دارد که پیش آنها خیلی خیلی محبوب است. من با آقای افهمی به یکی از زورخانه ها رفتم و دیدم که چه استقبالی از ایشان کردند مثلا پیرمردی در زورخانه در حالیکه می‌لرزید و اشک در چشمهایش پر شده بود پیش آقای افهمی آمده بود و میگفت من شنیدم چنین برنامه‌ای از تلویزیون پخش میشود و رفتم و تلویزیون خریدم و حالا تمام دلخوشی من به اینست که جمعه بشود و بنشینم این برنامه را ببینم - پس این، ب بین تماشاچی های خاص خودش موفق است تماشاچی من تماشاچی من است مثلا تماشاچی های اختاپوس آنرا نپسندند همانطور که عده‌ای از تماشاچی های پهلوانان شاید اختاپوس را نمی‌پسندند. برنامه آقای افهمی اگر موفق نبود، در درجه اول خود آقای افهمی قطعش میکرد و در وهله دوم تلویزیون نمیکداشت ادامه پیدا کند.

افهمی - صد درصد. **صفا** - اینکه آقای مکی گفتند موضوع سلیقه ها مطرح است کاملا صحیح است مثلا تلویزیون برنامه موسیقی ایرانی دارد که هر که دوست دارد آنرا تماشا میکند. این برنامه برای طبقه خاصی پخش میشود. تلویزیون برای اینکه همه تماشاگرانش را راضی بکند برای هر سلیقه‌ای یکتورع برنامه ارائه میدهد. اما ببینم چه کسانی برنامه پهلوانان را نپسندند؟ من می‌بینم پدرم که نشسته پای تلویزیون، وقتی پهلوان نایب روی پرده ظاهر میشود، بدون اینکه کاری بکند، پدرم از هیبت او به خود می‌لرزد. من اگر جای پدرم باشم همین برایم کافی است و هیچ کاری ندارم که داستان سیر طبیعی دارد یا ندارد. من نظر آقای سرفراز را در مورد داستانهائی که محتوای برنامه پهلوانان رد میکنم. در تلویزیون يك داستان که نوشته میشود اول تهیه کننده آنرا میخواند، اگر ببینند آنرا به شورای



میرد، اما آنکه طعم مستاجری را نچشیده اصلا نمیتواند قبول کند که چنین خانه‌ای هم ممکن است وجود داشته باشد و بالطبع از این برنامه خوشش نمی‌آید. اما اینکه داستان سیر طبیعی ندارد، هیچ اتفاقی نمیتواند سیر طبیعی داشته باشد. مثلا يك کسی اگر بلند شود و بزند توی گوش آقای افهمی، در آن لحظه اتفاق هیچکس نمی‌فهمد این خصومت چه مسیری را طی کرده تا به اینجا منجر شده است. وقتی، آدم خبیثی را در برنامه نشان میدهم که تداره به روی پهلوان میکند، اگر بخوایم سجل احوال او را در برنامه پیاده کنیم که کلی وقت و حوصله میخواهد و داستان به جایی نمیرسد. آن آدم خبیث است و باید ابتکار را بکند.

محبوبی - لائلا باید بعد مشخص کنید که این آدم خبیث است.

صفا - این کار را می‌کنیم.

افهمی - مشخص میشود منتها برای آدمی که این برنامه را دوست دارد و به دقت آنرا تماشا میکند، نه برای کسیکه خسته از راه میرسد و بیچ تلویزیون را باز میکند و يك نیمه از برنامه را همینطور می‌بیند و بعد هم میخواهد تضادت کند.

بقیه در صفحه ۴۹



در عقبی، برای « پل مک کارتنی »

آخرین « بیتل »

« پل مک کارتنی » یکی از بیتل های چهارگانه سابق، در دومورد همیشه « آخرین » بوده است: یکی در مورد ازدواج، که آخرین بیتل مجرد، بود و مورد دیگر هنگام از هم پاشیدن گروه بود. او آخرین کسی بود که توانست دل از گروه بیتل ها بکند و از دوستانش جدا شود و به عنوان آخرین بیتل، عملاً اعلام کند که گروه بیتل ها دیگر وجود خارجی ندارد.

فعالیت های مستقل پل مک کارتنی ظاهراً برای او مفیدتر و نتیجه بخش تر است. اولین کار او یک صفحه ای ۳۳ دور است که آهنگ هاو تصنیف هایش مال خود اوست، و به انفال همسرش آنها را خوانده، و حالاندر فکر صفحه ای دوم « سولو » است.

شرکت و بوتیک « ابل » (سیب) در لندن نیز به همت پل ایجاد شد، و قسمت



ضبط صفحه ای این شرکت، یک خواننده و یک آهنگ از یاد رفتنی به دنیای موزیک تقدیم کرد، که هر دو، آهنگ و تصنیف، خواننده، اثر، و کشف پل مک کارتنی بودند ...

این خواننده « مری هایگین »، و آنان تصنیف « دوران خوبی بود » نام داشت.

و حالا پل مک کارتنی به تنهایی فعالیتت میکند، بدون آنکه این تنها شدن لطمه ای بسمه شهرت و محبوبیت او زده باشد. هنوز همم گروه مشتاق دختران جلو در خانه ی پل-پل اجتماع میکنند، و علیرغم وجود همسرش، در آرزوی دیدار و گفتگو با پل هستند. و و اینطور است که پل مک کارتنی هنوز هم ناچاران میشود گاه بگناه از در عقبی خانه اش رفت و آمد کند، تا از دست دختران علاقه مند درن امان بماند! ...

هنوز هر صبح دوستداران پل مک کارتنی در برابر خانه اش به انتظار می ایستند و او ناچار است برای گریز از آنها از در عقب خانه خارج شود.

یادداشت کوتاهی
از: ریچارد برتون

خدایا به من صبر بده

همسر، الیزابت تیلور



* مسافرت با « الیزابت » نوعی رنج دلپذیر است... علیش ساده است: من مردی هستم بی‌اندازه وقت شناس. درحالی‌که الیزابت کاملاً برعکس من است. و چون هیچ وقت از وقت شناسی خود ضرری ندیده، خیلی راحت و سرفرصت کارهایش را انجام میدهد، و فکر شوهرش را که در ساعات طولانی انتظار، ممکنست چند بار سگته کرده باشد، نمیکند!

ما همیشه آخرین نفراتی هستیم که از هواپیما پیاده و یا به آن سوار می‌شویم. موضوع اینست که الیزابت میگوید: « زمان باید منتظر من بماند! » حالا فکرش را بکنید که مثل بسیاری از هنرپیشه‌ها، مسافرت جزء زندگی و وجود ما شده، درست مثل زندگی کولی‌ها. دیگر حتی بیش از سه ماه نمیتوانیم در یک شهر بمانیم. و نه تنها از شهر، بلکه از خودمان هم خسته می‌شویم.

هر نقطه دنیا را در موقع خاصی دوست داریم، و حتی اگر برنامه‌ای نداشته باشیم، فصل‌های سال را باید در مناطق مختلف باشیم.

سفر کردن ما دیگر احتیاجی به دلیل و علت ندارد. شب خوابیده‌ایم. پشه‌ای وارد اتاق میشود. الیزابت می‌گوید: « باید از اینجا برویم. » و من می‌گویم: « پاریس چگونه؟ »

در صورت توافق، فردای آنشب در پاریس هستیم...

هنگام ورود ما به یک شهر، یک مساله حل‌نشده وجود دارد، و آن مساله‌ی عکاسان و خبرنگاران است... حضور و یا غیبت آنها، هر دو، برای الیزابت ایجاد ناراحتی میکند!

لیز بی‌اندازه عاشق مسافرت است. احترامی که مهمانداران هواپیما به او میکنند، ملاقات‌هایی که با اشخاص برجسته‌ی دنیا در قسمت درجه‌یک کشتی یا هواپیما دست میدهد، برای او لذت بخش است.

در طی مسافرت‌هایی که با لیز همراه بوده‌ام، ماجراهایی اتفاق افتاده، که اگر من با لیز ازدواج نکرده بودم، هرگز برای من پیش نمی‌آمد.

یادم می‌آید یکبار به یک رستوران معروف در جنوب فرانسه رفته بودیم. مقابل در ورودی شلوغ بود به‌طوری‌که ما راه عبور نداشتیم، اما در عوض دو تاسک‌هایمان که با ما بودند، در یک چشم به هم زدن از ما جدا و وارد رستوران شدند.

ما به کلی فراموش کرده بودیم که



خانه زبان

کلاسهای

انگلیسی، فرانسه، آلمانی

کلاسهای

کنکور دانشگاهها

اعزام دانشجوی

۴۰۵۲۷-۶۶۲۰۱۱

خیابان پهلوی. بالاتر از چهارراه امیر اکرم

روبروی کوچه بیدی

ورود سگها به آن رستوران ممنوع است.

به زودی از پشت سرو گذردن مردمی که جلو ما بودند، مسورت برافروخته‌ی سرپوشیده را دیدیم که با دست‌های علامت‌میداد از رستوران خارج شوند.

اما همینکه سرپوشیده چشمش به الیزابت افتاد، برجایش خشک شد، و لحظه‌ای بعد قیافه‌ای برافروخته از خشم او، تبدیل به قیافه‌ای مهربان و دوست‌داشتنی شد.

به خاطر وضعی که پیش آمده بود، و تغییر قیافه سرپوشیده تمام روز را خندیدیم، تا وقتی که صورتحساب را دیدیم: صد دلار برای دو فنجان سوپ و دو شیرینی ناپلئونی، برای سگ‌ها!

راستی، اگر شما متوجه شوید یک

لنگه کفش همسران را در یک فرودگاه

دزدیده‌اند، چه میکنید؟ اینهم یکی از ماجراهای سفرهای من و الیزابت است.

و یا چه حالی بهتان دست می‌دهد اگر بشنوید همسران از یک عکاس در یک اجتماع بزرگ کتک خورده است، درست در لحظه‌ای که شما آنجا نیوده‌اید؟

شوخی نمی‌کنم، این عین واقعیت است. و اگر در آن لحظه من آنجا بودم، الان در زندان بودم. چون او را میکشتم.

عقیده‌تان در باره‌ی مسافرت از پاریس به ژنو با همراهی دو پرستار، چهار بچه، پنج سگ، دو معشوق، یک لاک‌پشت - که هرچند گاه باید تر آب قرار گیرد -، یک حسابدار، یک گربه‌ی وحشی و صد و چهل چمدان چیست؟

که تازه « ریکس هریسون » از کنار ما بگذرد و بگوید: « چرا برتون‌ها اینقدر خودنما و دورو هستند. »

خدایا، کمک کن. اکنون که مشغول نوشتن این دردلد ها هستم، یادم

می‌افتد که سماعت دیگر باید از لندن به طرف سویس حرکت کنیم، و از آنجا

به نیویورک برویم. و بعد به لوس‌آنجلس، و پورتووالارتا، و بعد به جزناواگا و آکاپولکو. و از آکاپولکو، خدا

میداند، شاید به آخر دنیا. حالا چه کسی حاضر است در طول این سفرها مارا همراهی کند؟

به هر حال، من که حاضریم. چون ناراحتی‌هایی را که الیزابت به من می‌دهد، بیش از هر چیز در زندگی و در روی زمین دوست دارم.

چیزی به شروع سفر نموده است. خدا به من صبر بدهد. نمیدانم در این سفر چند بار از کوره درخواهم رفت.

خدایا، کمک کن.

يك تلویزیون خاموش ...

نقشه از صفحه ۳۹

يك تلویزیون عمومی نمیتواند آموزشی باشد ، اما میتواند آموزنده باشد ، در این آموزنده بودن ما با مشکلاتی روبرو هستیم . مثلا در يك سریال تلویزیونی نشان داده میشود که وقتی پدر و مادری با هم سازش ندارند و در حضور بچه‌هایشان کلمات درشت با هم ردوبدل میکنند ، این ارتباط ناسالم مستقیما روی بچه‌ها اثر میگذارد اما عده‌ای اعتراض میکنند که این برنامه پدآموزی دارد و بچه‌های ما طرز رفتار آن بچه‌های بی ادب را یاد میگیرند .

ملاحظه میکنید ، با آنکه هدف برنامه صحیح بوده اما در سطوحی از اجتماع سوء تعبیر شده و چنین عکس العملی در بعضی خانواده‌ها ایجاد کرده است . ما با اطلاعات و آمار و سنجش افکاری که داریم وقتی متوجه چنین سوء تعبیری میشویم بالطبع این برنامه را تعطیل میکنیم . اما من فکر میکنم که هر برنامه‌ای در تلویزیون این حالت را دارد ، یعنی در حالیکه عده‌ای آنرا آموزنده میدانند ، شاید برای عده دیگری فاقد جنبه آموزشی باشد .

عده‌ای ممکن است در زمانی که تلویزیون روزی چهار - پنج ساعت برنامه داشته تعادل بیشتری بین برنامه‌ها میدینند ، چون در آن مجموعه کوچک ، يك تماشاگر روشنفکر با سواد خیلی روشن تر و راحت‌تر میتوانست هدف را مستقیم ببیند ، اما وقتی تعداد برنامه‌ها یا ساعت بخش برنامه زیاد میشود و در هفت میرسد به صدو چند ساعت و در شب هفت و هشت ده ساعت در دو برنامه ، باین سادگی نمیتواند همه را بر آورد کند و فکر میکنم تلویزیون منحرف شده و تعدادی برنامه صرفا برای سرگرمی گذاشته است . اگر جدول برنامه‌ها را

ببینید و با بیطرفی قضاوت کنید متوجه می‌شوید که تعادل میزان نسبت این نوع برنامه‌ها بهم نخورده است و ما همان نسبی را که در گذشته داشتیم حفظ کرده‌ایم .
- فکر میکنم شما به سریال « کانون گرم خانواده » اشاره کردید . آیا تعطیل شدن این سریال صرفا به خاطر برداشتی بود که عده‌ای از مردم از آن کرده بودند یا علت دیگری هم داشت ؟

● - هر دو علت را میشود گفت . خوب شد شما این سؤال را کردید تا من درد دلی بکنم . يك پاورقی یا يك داستان مسلط در يك مجله یا روزنامه بالاخره يك روز باید به پایان برسد . يك سریال تلویزیونی هم - چه داخلی و چه آنها که از خارج خریداری میشود - همین حال را دارد و يك روزی ، بعد از ۲۶ یا ۵۲ و گاهی ۱۰۴ و گاهی هم مثل محله پیتون بعد از ۵۱۴ برنامه به پایان میرسد .

تمام شدن این برنامه‌ها ، آنچه بدست خودم است یعنی خود ما تهیه میکنیم سروامانی دارد یعنی در شماره‌های آخر حوادث و وقایع به جایی میرسند و بنحو طبیعی پایان مییابند . اما بعضی از

سریال های خارجی به اینصورت پایان نمیگیرند یعنی تهیه کنندگان برنامه‌ها میدانند که روزی باز رغبت عمومی آفتاب پد است که این سریال را ادامه دهند ، آنرا گاهی به صورتی ناتمام میگذارند که محل برای ادامه‌اش در سال بعد یا فصل تلویزیونی دیگر باشد . بعد وقتی تقاضا زیاد نمی‌آید و خریدار پیدا نمیشود ، سریال همانطور میان زمین و آسمان میماند . اما این سریالی که شما اشاره کردید ، هم بر آوردش برای ۲۶ برنامه بود و هم وسط برنامه چون سوء تعبیری که عده‌ای از آن میگردند شدیم . البته در تحقیقی که ما در استفاده ۱۳۴۹ انجام دادیم ، در هر شهر هرگز تلویزیون یعنی تهران - اصفهان - شیراز - رشت - بندر عباس - رضائیه و خوزستان (که در آنجا چند شهر هست) کانون گرم خانواده جزو پنج برنامه اول یا لاقبل جزو ده برنامه اول نام برده شده است ، اظهار نظر هایی هم که در مطبوعات شده نشان میداد که این برنامه را خطرناک میدانستند ، اما در طبقاتی از اجتماع - طبق اطلاعاتی که ما دادیم و آمارها هم نشان داد - سوء تعبیر شده بود ، ما وقتی با چنین برنامه‌ای رو برو شدیم یا آنکه اکثریت می‌پسندیدند و بد آموز میدانستند - چون گروه خاصی آنرا برای بچه‌هایشان خطرناک تشخیص میدادند و نمیتوانستند آنرا به بچه‌هایشان تفهیم کنند ، صلاح در این دیدیم که وقتی بر آوردش تمام شد این سریال را تعطیل کنیم .

● - در برخی از مجلات معمول است که وقتی يك داستان پاورقی مورد توجه خواننده‌ها قرار میگیرد سردبیر از نویسنده داستان میخواهد که آنرا به هر نحوی است کتب بدهد و ولو اینکه به طرح اصلی داستان لطمه بخورد و نویسنده مجبور باشد مقداری پر حرفی بکند و صحنه‌های زاید در داستان بگنجانند . آیا در سریال های تلویزیونی هم ممکن است چنین وضعی پیش بیاید ؟

● - ما دو نوع سریال داریم تلویزیونی ملی ایران یکی از تلویزیونهای معدود جهان است که خودش سریال میسازد . بسیاری از تلویزیونها چنین کاری نمیکنند . یعنی سریالهاشان را از فیلم سریال است میخرند و خودشان فقط برنامه‌هایی مثل برنامه کودک کان ، برنامه زنان ، اخبار و غیره دارند .

سریالهایی که ما خودمان تولید میکنیم که خوبشخانه تعداد زیادی از آنها از نظر مردم جزو بهترین برنامه‌ها تلقی میشود - چنین حالتی ندارند . تعدادی سریال هم از خارج میخریم که دقت میکنیم هدفهای معینی داشته باشند و هیچ گونه پدآموزی - به هر نحوی که مسا تلقی میکنیم - نداشته باشند .

در مورد سریال های خارجی نمیتوانم اظهار نظر بکنم چون هر دو نوعش هست . بعضی سریالهایی هستند که بر اساس آثار ادبی معروف جهان ساخته میشوند که سازندگان به خود اجازه نمیدهند از اصل اثر منحرف بشوند مثل سریالهایی که از « بی بی سی » میخریم مثلا بینوایان را در ۱۱ برنامه نیمساعت بدون اینکه هیچگونه شاخ و

برگی بدهند واز کتاب ویکتور هوگو منحرف بشوند سریال کرده بودند که ما هم نمایش دادیم یا سریال « عشق هرگز نمیبرد » و ... اما بعضی سریال ها را از روی داستانهایی که نویسندگان امروزی مینویسند که مثل پاورقی مجلات است میسازند و گاهی می‌بینید در شماره ۵۲ یا ۱۰۰ یا ۱۰۴ بدون سرتوته تمام میشود و تماشاچی نمیداند چرا اینطوری شد . این همانهاست که مثلا برای ۲۶ یا ۵۲ برنامه بودجه ، نقشه و داستان دارد و بعد چون بین مردم میگیرد یا چون برای هدف تجارتي ساخته شده و نمایش دهنده می‌بیند تماشاگر خوبی دارد آنرا ادامه میدهند تا زمانی که آنگهی کم‌شود یا تقاضای یوجوبیاد و آنوقت سروتهش را هم می‌آورند . ما گاهی با چنین سریال

کمپانیهای بزرگ فیلمسازی آنها را تولید میکنند . مثلا همین سریال محله پیتون را کمپانی فوکس قرن بیستم ساخته است) منتها از آن سریالهایی بوده که سازندگان نمیدانستند به چه سرتوشی دچار میشوند همانطور که گفتم اینگونه سریال‌ها ر مثلا برای ۲۶ هفته طرح ریزی میکنند و با کادر معین ، بودجه معین و بر اساس داستانی که نوشته شده شروع به تولید میکنند و امیدوار نیستند که با اقبال عمومی روبرو شود ، اما یکدفعه می‌بینند از آن استقبال شد و آنوقت ادامه‌اش میدهند .

● « محله پیتون » را همه ممالک دنیا نشان دادند ، همه جا هم جزو بهترین برنامه‌ها بود و همه مردم دنیا هم ناراضی بودند که چرا این شکلی تمام شد . تاریخ

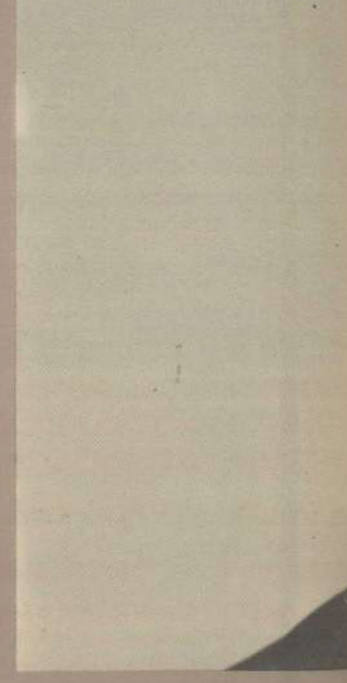


هائی روبرو میشویم ، ولی آنچه در تلویزیون ملی ایران ساخته میشود و همه شما با اسمهایان آشنا هستید ، به هیچ عنوان چنین سرتوشی ندارند و وقتی فشار آوردند که این برنامه ناتمام است و خواستار ادامه آن شدند . بعد از يك فصل تلویزیونی یعنی شش ماه بعد ، مجددا از همان جا که قطع کرده بودند داستان را ادامه دادند تا رسید به شماره ۵۱۴ . شاید فکر کردند بازم با رغبت عمومی در مورد سریال های خارجی نمیتوانم اظهار نظر بکنم چون مردم نوعش هست . بعضی سریالهایی هستند که بر اساس آثار ادبی معروف جهان ساخته میشوند که سازندگان به خود اجازه نمیدهند از اصل اثر منحرف بشوند

● سببه . این سریال البته با برنامه ساخته شده (توجه داشته باشید که این سریالها را تلویزیونها نیسازند بلکه اغلب هست تا این قضایا سرو سامانی بگیرد .

اما این بار با اقبال مردم روبرو نشد و تهیه کنندگان ناچار دیگر سرمایه‌گذاری نکردند و داستان همچنان ناقص و پسا در هوا ماند .
- آقای دکتر ، سؤال دیگری هم دارم که با اجازه‌تان مطرح میکنم . معمولاً وقتی برنامه‌ای برای تصویب به تلویزیون داده میشود یکی از نکات مهمی که باید قیلا تعیین شود هدف برنامه است و برنامه بیشتر بر اساس هدف آن تصویب میشود . آیا کنترل و تضمینی وجود دارد که این برنامه تا آخرین اجرا از هدفش منحرف نشود ؟

● - هر برنامه‌ای - چه از کادر داخلی تلویزیون و چه از خارج - پیشنهاد میشود اولین سؤالی که میکنیم اینست که برنامه چه هدفی را دنبال میکند ؟ وقتی



هدف برنامه مشخص شد آنرا به گروه خاصی ارجاع و ابلاغ میکنیم که این برنامه باین هدفها ، باین بودجه با این مدت و به این تعداد تصویب شد و مواظبت باشید که به طرز صحیحی اجرا شود . چون ادعا نمی‌کنیم که کار ما بدون نقص است ، دیدیم شده و دیده میشود که بعضی برنامه‌ها بعد از چند هفته به علت کمی غفلت از هدف خود منحرف شده است . با بررسی هایی که دائم بعمل می‌آید این انحراف را متوجه میشویم و به گروه ابلاغ میکنیم که چنین وضعی پیش آمده است . تهیه کنندگان و نویسندگان برنامه یا میتوانند برنامه را روی هدف و معنی صحیحش ادامه دهند یا اینکه بالطبع برنامه قطع میشود . فقط به يك نکته باید توجه کنید که برنامه‌های تلویزیون را باید در قالب کل سری برنامه بررسی کرد یعنی اگر

برنامه‌ای به تعداد ۲۶ شماره تصویب شده ، هدف آن در طول ۲۶ برنامه پیاده میشود بنابراین ممکن است در يك یا دو شماره وسط آن اثری از هدف نبینیم که این را نمیتوان به انحراف از هدف تعبیر کرد . نمونه‌ساده‌اش تدریس زبان خارجی است . مثلا زبان آلمانی را در تلویزیون تدریس می‌کنیم . هدف اینست که در ۵۲ برنامه ، کسی که زبان را باین برنامه‌ها شروع میکند ، تاحدی زبان آلمانی یاد بگیرد . در پایان این ۵۲ برنامه است که میتوان بررسی کرد که این شخص چقدر آلمانی یاد گرفته ، چقدر واژه آموخته و چه مقدار گرامر میداند .

● - آیا تلویزیون ملی ایران کوششی دارد که ذوق مردم را از حد عسادی و عامی‌بالا تر ببرد و اصولا يك هدف پرورش ذوق برای خود قائل است ؟

● اگر بخواهم همینطوری جواب بدهم ، بله . حتما هست و هیچ کسی هم نیست که اگر هم چنین هدف و فکری نداشته باشد ، بگوید که چنین هدفی ندارد .

اما این که شما اشاره کردید مساله خیلی حساس و لطیفی است . تعریفی که از وسیله ارتباط جمعی داریم اینست که يك فرستنده پیام شناخته شده برای گروه عظیمی از مردم که فرد فرد آنها شناخته نیستند پیامی میفرستد (که بصورت برنامه در رادیو تلویزیون اجرا میشود یا در روزنامه و مجله چاپ میشود) هدف کاملا مقدس است . اما وقتی روزنامه به فروش نرود ، وقتی رادیو شنونده و تلویزیون تماشاگر نداشته باشد ، چگونه میتواند هدف خود را ارائه دهد ؟ به قول یکی از همکاران ، يك تلویزیون خاموش نه میتواند سرگرم کننده باشد ، نه میتواند آموزشی باشد و نه میتواند هدف اجتماعی ، فرهنگی و خبری و اطلاعاتی داشته باشد . پس اول باید یکسی پیچ تلویزیون را باز کند و تماشا بشیند ، یکی پولی بدهد و روزنامه و مجله را بخرد . این یکطرف قضیه است که اگر شما بخواهید به کلی از مردم و خواستهای مردم به دور باشید نه کسی روزنامه و مجله‌تان را میخرد و نه پیچ تلویزیون و رادیو را باز میکند . اما از طرف دیگر ، اگر برای اینکه تلویزیون را باز کنند ، برای اینکه يك تیراژ چند صد هزاری داشته باشیم بیاییم و دست روی ابتدائی ترین غرایز نفسانی بگذاریم ، آنوقت از هدفهایمان به دور می‌افتیم . اینجاست آن نکته حساس . یعنی شما در عین حال که باید تماشاچی تلویزیون را داشته باشید ، در عین حال که باید آن رغبت عمومی را بدیدید که کمی پرتوقعترشان بکنند و چیز باشد که در قالب این برنامه چیزهایی بدیدید که کمی پرتوقعترشان بکنند و چیزهایی که دائم عمل می‌آید این انحراف را متوجه میشویم و به گروه ابلاغ میکنیم که چنین وضعی پیش آمده است . تهیه کنندگان و نویسندگان برنامه یا میتوانند برنامه را روی هدف و معنی صحیحش ادامه دهند یا اینکه بالطبع برنامه قطع میشود . فقط به يك نکته باید توجه کنید که برنامه‌های تلویزیون را باید در قالب کل سری برنامه بررسی کرد یعنی اگر

بگذاریم مردم را نداریم که برنامه‌های ما را تماشا کنند . پس هر وسیله ارتباط جمعی در عین حال که باید تماشاگر ، خواننده و شنونده خود را داشته باشد ، از هدف اساسی خود هم دور نشود و از جایی شروع بکند و به جایی برسد . خلاصه میکنم : ما به عنوان يك وسیله ارتباط جمعی به ناچار باید گروه عظیم مردم را داشته باشیم که تماشا بکنند ، برنامه‌ها را ببینند لذت ببرند ، در خلال آن خیلی آگاهانه ، برای پرورش ذوقی و فکری ، باید کاری بکنیم که اهسته‌آهسته ذوق و توقعات مردم و خواستهایشان بالا برود تا همان کسی که سه سال پیش برنامه‌ای را بالذت میدیدیم و می‌پسندیدیم ، اگر امروز همان برنامه را نشان بدیم به تماشايش رغبت نکند و آنرا برنامه مبتذل بیابد . داشتیم نمونه‌اش را ، اسم نمبرم ، سریالی در تلویزیون سه سال پیش شروع شد که ساخت خودمان بود . در زمانی که شروع شد همه نگاهش میکردند و ارزش لذت می‌بردند . این برنامه بعد قطع شد . مجددا دو سال بعد در همان قالب دوباره خواستیم شروع کنیم اما دیگر مردم اقبالی به آن نداشتند یعنی توقع مردم انقدر از سریال ایرانی بالا رفته بود که دیگر ارا نمی‌پسندیدند .

● - با تشکر از اینکه وقتان را به این گفتگو اختصاص دادید ، خواهش میکنم بفرمایید تلویزیون ملی ایران برای آینده در جهت بهتر کردن برنامه‌هایش چه نقشه‌هایی دارد و برای فصل بعدی تلویزیون که معمولاً از مهرماه شروع میشود چه برنامه‌های تازه‌ای تدارک می‌بیند ؟

● سؤال شما را به این صورت جواب میدهم که تلویزیون ملی ایران از روز اول برای بهبود برنامه‌ها ، هم از جهت کیفیت وهم از نظر کمیت همیشه کوشا بوده‌است . در بسیاری موارد موفق بودیم و در مواردی هم شاید چندسان موفقیتی کسب نکرده‌ایم . اما از مهرماه طبیعتا برنامه‌های تازه‌ای داریم بخصوص کورش بزرگ ، دو هزار و پانصدمین سال شاهنشاهی ایران . ماهم باین خاطر وظایفی به عهده داریم چه به صورت تهیه ریز تراز و چه برنامه‌های مستند و فیلمهایی که باید ساخته شود . این فیلمها روشنگر تمدن کهن و عظیم و امپیر ایرانی که جزئی از تمدن عظیم بشری است خواهد بود .

● همچنین روی برنامه‌های عمومی دارند کار میکنند . گروه‌های تولید کنند - چه گروه‌های داخلی تلویزیون و چه گروه‌هایی که از خارج با ما همکاری میکنند - همه‌دارند کوشش میکنند برای اینکه بتوانیم از مهرماه برنامه‌هایی ارائه دهیم که هم بیشتر مورد علاقه مردم باشد وهم هدفهای روشنگری داشته باشد . طبیعی است که تا مهر ماه برنامه‌های تلویزیون مطابق جدول فملی ادامه خواهد یافت .

● اشاره به برنامه‌های مخصوص دو هزار و پانصدمین سال شاهنشاهی ایران کردید . ممکن است توضیح بیشتری در این مورد بدهید که تلویزیون چه وظایفی را در این جشن بزرگ به عهده خواهد داشت ؟

● - تلویزیون دو کار میکند . اولیش اینست که از طریق شبکه سرتاسری در داخل کشور و نیز با ارتباطی که از طریق ماهواره مخابراتی داریم در سراسر جهان منعکس کننده این جشن بزرگ خواهد بود . این کار حالت ریز تراز دارد . اما وظیفه اصلی که تلویزیون ملی ایران برای خود قائل شده تهیه برنامه‌های مستند و فیلمهایی است که نه در یک هفته مهرماه یا يك ماه مهر بلکه در سراسر سال ۱۳۵۰ و نیز در سال ۱۳۵۱ نمایش داده خواهد شد . ما بر اساس راهنماییهای سرپرست تلویزیون و کمیته‌هایی که تشکیل شده بر این اعتقاد هستیم که کار ما منحصر به يك هفته مهرماه نمیشود ، بلکه قبل از مهرماه باید تعدادی برنامه داشته باشیم و بعد از آنکه مراسم رسمی تمام شد ، برای تمام سال ۱۳۵۰ و دنباله آن در سال ۱۳۵۱ نیز باید کار و کوشش بکنیم که تداوم را حفظ کنیم . برای اینکار کمیته‌هایی در تلویزیون تشکیل شده و گروه‌هایی دارند روی فیلم‌های مستند عظیمی که نمایشگر جنبه‌هایی از تاریخ و فرهنگ ایران خواهد بود کار میکنند که شاید ۲۵ فیلم یکساعتی یا ۴۵ دقیقه‌ای و یا نیمساعتی شود که روشنگر ۲۵ قرن تمدن و فرهنگ ایران خواهد بود .

● این فیلمهای مستند در تلویزیون ایران و تلویزیون های خارج نمایش داده خواهد شد . برنامه‌های دیگری هم بصورت ضبط تلویزیونی تهیه میشود که در سری برنامه‌های عادی تلویزیون گنجانده خواهد شد مثلا در برنامه کودک کان ، برنامه جوانان و ... بخواهم اسم ببرم مثلا برنامه سرداران استقلال ایران در دست تهیه است که برنامه یکساعتی خواهد بود . همچنین گروهی دارند در زمینه دوران داستانی کشور کار میکنند که بیشتر بر اساس شاهنامه فردوسی است . و نیز برنامه‌هایی بصورت نمایش‌های یکساعتی تهیه خواهد شد . اینها برنامه‌هایی در قالب تأثیر و داستان است که تعدادشان زیاد است همچنین تعدادی برنامه هم در قالب مستند تهیه خواهد شد .

● آقای دکتر مصدودی ، بار دیگر از اینکه با حوصله و دقت تمام به پرسش‌های من پاسخ دادید تشکر میکنم .

● اشاره به برنامه‌های مخصوص دو هزار و پانصدمین سال شاهنشاهی ایران کردید . ممکن است توضیح بیشتری در این مورد بدهید که تلویزیون چه وظایفی را در این جشن بزرگ به عهده خواهد داشت ؟

● اشاره به برنامه‌های مخصوص دو هزار و پانصدمین سال شاهنشاهی ایران کردید . ممکن است توضیح بیشتری در این مورد بدهید که تلویزیون چه وظایفی را در این جشن بزرگ به عهده خواهد داشت ؟

بانک بیمه بازرگانان

برای سرمایه‌گذاری در بزرگترین جنبش فرهنگی

۳۰ میلیون تومان اعتبار میدهد

ما این روزها، شاهد یکی از درخشان‌ترین نمونه‌های تجلی اراده ملتی هستیم که در شرایط انقلاب بسوی تمدن بزرگ گام بر میدارد و با پیروی از منویات شاهنشاه آریامهر، پرچمدار پیکار جهانی بایسواد آساده میشود تا عظیم‌ترین رستاخیز فرهنگی را به ثمر رساند.

ملت ایران اراده کرده است بفرخندگی دوهزار و پانصدمین سال بنیانگذاری شاهنشاهی خود دو هزار و پانصدمدرسه در روستاهای کشور بنا کند و این هدیه گرانبهارا به نشان دو هزار و پانصد مشعل فروزان به پیشگاه تاریخ و نسل‌های آینده نثار سازد.

شوق پیوستن به این رستاخیز عظیم در هر خانه، هر اجتماع، هر اداره و هر کارگاه موج میزند و همه مشتاق هستند سهمی شایسته در ایجاد ۲۵۰ مدرسه یادبود داشته باشند. بانک بیمه بازرگانان، به هم خود اعتبار بانکی بزرگی بمبلغ ۳۰ میلیون تومان در اختیار خریداران و اوراق مدارس یادبود میگذارد و معتقد است که تأمین این اعتبار بر اکسرمایه‌گذاری در بزرگ‌ترین جنبش فرهنگی، ارزنده‌ترین اقدامی است که این مؤسسه در طول خدمات بانکی خود، برای هم میهنان عزیز انجام داده است.

بانک بیمه بازرگانان

خدمتگزار مردم ایران



Bank Bimeh Bazarganan

سرانهای تلویزیونی

بقیه از صفحه ۴۱

صفای - در مورد داستان، باید بگویم داستانی که برای یک سریال تلویزیونی نوشته میشود با سینما فرق دارد. در ضبط تلویزیونی نویسنده در یک دکور معین محدود است، از آن روکارهای سینمایی نمیتواند استفاده بکند. اصولاً در تلویزیون آرتیست بازی نیست، نویسنده باید داستان را در چهارتا دکور پیاده کند و بالطبع کارش قابل مقایسه با فیلم‌های سینمایی با آن امکانات نامحدود نمیتواند باشد.

افیمی - من میخواهم بگویم با تمام این حرفها، پهلوانان اگر محتویات ضعیف بود رد میشد همانطور که تا حالا ده تا بیست تا از داستانهای ما را رد کرده‌اند چرا که برای اینکه ضعیف بوده چرا این یکی قابول شده؟ حتی برای اینکه ضعیف نبوده. اگر ضعیف بود آنها هم رد میشد.

هوشنگ باختری - آقای افیمی، اینجا نظرات بسیار جالبی ارائه شد. شما که نه تنها در نقش پهلوان نایب هستید بلکه نویسنده پهلوان نایب هم هستید، باید این نظرات را که با حسن نیت ابراز شده با طبع خاطر بپذیرید. همه چیز قابل انتقاد است، هیچ چیز کامل نیست. منتها باید گوش شنوا داشته باشد و انتقادها را بپذیرد. اهمیت کار شما در بدعتی است که گذاشتید و در این دوره وانگه که همکاران و آریانه و سرگرمیهای کم محتوی پر کرده شما چنان داستانهای جدی و سنگینی را که نشان دهنده جوانمردیها و بزرگواریها و مردانگیهاست به نمایش می آورید. من قیل از اینکه در این جلسه شرکت کنم با مددای از دوستان و همکارانم راضی به

این سریال گفتگو کردم. اکثراً این برنامه را می پسندند و با آنکه انتقادهایی دارند اما در مجموع از آن استقبال میکنند. نکته‌ای که به نظر من میرسد در برنامه‌های اخیر شما شخصیت‌های مستند دوره مشروطیت را وارد داستان کرده‌اید. در این دوره ما شخصیت‌های بزرگی چون ستارخان و باقرخان و غیره داریم که بسیار درخشان هستند. افرادی که من دارم اینست که حقتن بود شما وقتی صمد خان را وارد داستان می‌کردید شخصیت‌های برجسته مقابل او را که ستارخان و دیگر مجاهدین سرشناس هستند نیز وارد ماجرا می‌کردید نه اینکه صمد خان را با پهلوان نایب روبرو کنید.

صفای - چه فرق میکند که ما پهلوان دیگری را هم وارد داستان کنیم. پهلوان نایب به عنوان نشانه قهرمانیها و پهلوانیهای آن دوره انتخاب شده. بگذارید من هدف این برنامه را برایتان روشن کنم. شما میخواهید داستانهایی را بنویسید که هم اشخاص بازی برایتان نوع داشته باشد و هم داستان ...

باختری - من دنبال تنوع نمی‌گردم، بلکه دنبال اصالت هستم. یعنی می‌گویم اینجا کاراکترهایی وارد شده که نمیتواند در وجود پهلوان نایب مستتر باشد. پهلوان نایب برای یک دوره خیلی خوب بود ولی حالا که وارد تاریخ مستند شده‌اید، شخصیت‌های تاریخی را نشان بدهید.

همدانی - منظورشان اینست که شخصیت‌های تاریخی تحت‌الشعاع پهلوان نایب قرار نگیرند.

افیمی - نمیتواند تحت‌الشعاع نایب نباشد، باید باشد.

صفای - ما پهلوان نایب را به عنوان مظهر مردانگی و جوانمردی آن دوره انتخاب کرده‌ایم تا مردم با یکطرفه‌اش واقف بیشتری

پیدا کنند.
باختری - این ضروری که دارد ذهن مردم را معشوش میکند.

مکی - واقعیت از بین می‌رود.
باختری - شما اسم کسانی را که در تاریخ هستند در این ماجرا می‌آورید و این تاریخ را معشوش میکند.

مکی - وظیفه یک داستان بازرگو کردن تاریخ نیست.

باختری - در اینصورت باید همه داستان خارج از تاریخ بگذرد، نه اینکه یکی رنگ مستند تاریخی داشته باشد و یکی رنگ داستان تخیلی ...

محبوبی - ایشان می‌گویند صمدخان یک شخصیت واقعی است که در تاریخ مشروطه ما مقابل ستارخان قرار میگیرد. شما یک شخصیت واقعی را مقابل یک سمبول قرار دادید یعنی قاطعی کردید.

افیمی - اولاً صمدخان تنها در مقابل ستارخان قرار نمی‌گیرد. ثانیاً آیا تمام قدرت و توان مشروطیت ستارخان بود؟ ممکن است صمدخان بخورد خای پهلوان براق یادبگر پهلوانی داشته که پهلوان نایب به عنوان سمبول آنها در برابر صمدخان وامی‌آیند.

صفای - بگذارید من این مسأله را روشن کنم. همیشه یک مثلث بوده که رأس آن حاکم بوده، بگلفرض روحانیون و طرف دیگر پهلوانان - مردم که از زورگویان ستم می‌دیدند دستشان به حاکم نمی‌رسید، چون غالباً از خود او هم ستم می‌دیدند، طرف روحانیون کمتر میرفتند چون آنها آدمهای گوشه‌گیری بودند پس می‌آمدند طرف پهلوانان، چون اینها آدمهای بی باکی بودند که برای احقاق حق ستم‌دیدگان با هر قدری مبارزه می‌کردند. ما آمدیم این گوشه سوم را انتخاب کردیم. آقای سرگراز گفتند اینها در تمام جریانات سیاسی ردیابشان

بوده، ما این جنبه را نگرفتیم، بلکه همان جنبه اعتماد مردم و جوانمردی پهلوانها را مورد نظر قرار دادیم. پهلوان‌ها به خاطر مردم ستم‌دیده با حاکم روبرو میشدند و حاکم چون میدانست که پهلوانها همیشه مددای نوحه دورشان هست با آنها کنار می‌آمد. و حرفشان را تا حدودی می‌پذیرفت و گاهی هم کار واقعا به جنگ و مبارزه میکشید. در برنامه‌های اخیر هم صمد خان در جای حاکم قرار گرفته که ستم میکند. شاید او واقعا همان صمد خان تاریخ نباشد.

افیمی - اوسپوول صمدخانها نایب هم سمبول پهلواناست که روبروی هم قرار گرفته‌اند.

صفای - در هر صورت، هدف این برنامه نشان دادن روح جوانمردی و مبارزه با آدمهای نایب است و پهلوان سمبول تمام خوبیها و صفات برجسته است. برای نوشتن داستانهای این برنامه و اجرای آنها تحقیق و تسبیح میشود.

افیمی - میخواهم بگویم به نسیول انظر بنویسید که پهلوانان هم سیر طبیعی دارد، هم محتوی دارد و هم صدی‌نودو هشت نشانهای دارد و آن صدی دو هم که نمی‌پسندند اصلاً برنامه پهلوانان را نمی‌بینند!



تماشا - خواننده گرامی، لابد شما هم در باره پهلوانان حرفی برای زدن دارید. نظرات خود را روشن و صریح بنویسید و به‌منشانی مجله تماشای بفرستید. نظرات منطقی و انتقادهای روشن بی‌شائبه خوانندگان به نام نویسندگان آنها در مجله چاپ خواهد شد.

دارد. وظیفه‌ی یک منتقد این است که هم سازنده را وهم وسیله‌ی بیانی سازنده را خوب بشناسد و گرنه نشستن و گفتن که چون فلانی آدم صمیمی و خوبی‌است، پس فیلمساز خوبی است به هیچ وجه نقد محسوب نمیشود، که بیشتر این حرفها صفحه پر کن اند تا نقد.

سینما یک هنر غریبی است ولی این دلیل نمیشود که هزار فرنگ برگشته‌ای را منتقد سینما یا فیلمساز به حساب بیاوریم. سینما در کشور ما هیچ‌زمینهای ندارد. ما دارای سنتهای شعری وسایر هنرها بوده‌ایم و در دنیا از لحاظ ادبیات سابقه‌ی درخشانی داریم و همچنین در معماری و نقاشی. اما متأسفانه دارای سنت سینمایی نیستیم و برای اینکه سینمایی داشته باشیم باید در این هنر غرب نفوذ نمود کنیم که متأسفانه فیلمسازان ما کمترشان به خارج رفته‌اند و زبان خارجی نمیدانند که از منابع خارجی استفاده کنند.

* آخرین سؤاالم این است که به نظر شما برای سینمای ما راه نجاتی هست؟

کاووسی - من بدبین نیستم. واقعیتی را می‌بینم و می‌گویم خوشبختانه بازار سینمای فارسی در تلاطم است و این خود نویدبست تا ماهیت بهتری برای خود دست و پا کند.

میکند که ارزش هر اثر معادل نیرویی است که برای آن مصرف شده است، ولی قیمت به مسأله عرضه و تقاضا بستگی دارد و حالا در مورد سینما، اگر مثلاً فلان هنریشه در فیلم برقصد، فروش فیلم زیادتر میشود. در اینجا رقص برای فیلم، « قیمت » ایجاد میکند نه « ارزش ». * به این ترتیب باید در این معرکه جانی هم برای منتقدین باز کرد و نقش آنان را در بررسی فیلمها مورد بحث قرار داد. گمانیکه منتقد به عنوان یک فرد آگاه در زمینه فعالیت‌های هنری و اجتماعی مسئولیت سنگینی را بردوش میکشد.

کاووسی - بله همینطور است. ولی هر کسی که اظهار نظر میکند ناقد نیست. بیشتر این افرادی که امروز درباره سینمای مملکت ما قلم می‌زنند منتقد نیستند، بلکه مترجمانی هستند که هضم شده دیگران را نشخوار میکنند. اینها باید بدانند که اظهار نظر های شخصی نقد نیست. هیچ اثری در حد کمال نیست و همیشه فاصله‌ای بین یک اثر هنری و سرحد کمال هست که وظیفه یک منتقد یافتن این فاصله است و در جریان یافتن این تفاضل است که درمی‌یابد سازنده تا چه حد در بیان آنچه متصوّدش بوده است موفق شده، اما یک منتقد هیچگاه برای سازنده یک اثر هنری تعیین تکلیف نمی‌کند، چون بدون شك طبیعت سازنده با طبیعت منتقد فرق

مکالمات، تا حد شنیدن جریان دارد و از این مرحله جلوتر نمیرود و چون هیچگاه این جریان تا مفر ادامه نمی‌یابد در نتیجه تفکری هم ایجاد نمی‌کند.

بدیهی است این سینما که صرفاً جهت گذرانی تحت فرمول خاص فیلمسازی در ایران یعنی چند دقیقه بزین و برقص و چند دقیقه بزین و بخور و غیره ساخته میشود تا چه اندازه اثر سوء در مردم خواهد گذاشت.

برای نجات و پیشرفت سینما و تماشای با هر وسیله باید علیه سینمای فعلی ایران مبارزه کرد.

* بهتر حال سینما بعنوان یک هنر گران تا چه اندازه میتواند تلفیق هنر و تجارت را مورد نظر داشته باشد؟

کاووسی - توجه کنید تابلوسی « لیخند زو کوند » اثر داوینچی یک اثر هنری است اگر این تابلو را بجای ماندن در لوور در صندوق بگذاریم و به دریا بیندازیم باز ارزش خود را حفظ میکند. فیلم خوب را هم می‌روند و می‌بینند. جنبه تماشای یک اثر هنری در مورد فیلم هم رعایت میشود، ولی مثلاً فیلم « تمصب » ساخته گریفیت که جزو یکی از شاهکارهای هنری سینما است با شکست تجاری مواجه میشود.

در علم اقتصاد می‌بوی است تحت عنوان « ارزش و بها » و چنین تعریف



سینگر

اولین چرخ دستی زیگزاگ دوزی را با خانیه‌های

ایرانی تقدیم می‌کند

چرخ خیاطی سینگر مدل ۲۳۷

تنها چرخ دستی است که قادر به دوخت زیگزاگ می‌باشد و بقیه چرخ‌های دستی معمولی عرضه می‌شود

چرخ سینگر مدل ۲۳۷

برای دوخت معمولی

لبه‌دوزی مغزی‌دوزی

زیگزاگ زیپ‌دوزی

توردوزی جا دکمه

کش‌دوزی چین‌دوزی

چرخ‌های خیاطی سینگر با اقساط و شرایط بسیار آسان در فروشگاه‌های سینگر



هر ساله پانصد هزار جوان از خانه‌های خود می‌گریزند. این امر کنج‌گامی مسرا برانگیخت. مصاحبه‌های این جوانان را خواندم، با آنها ملاقات کردم و مدتها به گفتگو نشستم آنها که دلیل موجهی برای فرار خود دارند (پدر الکلیک، خانواده متزلزل) در اقلیت هستند. اکثریتشان برای ایجاد هیجان و حادثه‌جویی فرار می‌کنند. با والدین این جوانها هم که حالبتر

هرتیشگانی است که از هر پنجاهش هتري می‌ریزند. گذشته از این که ستاره سینماست، نقاش هم هست. این را همه می‌دانند، اما آنچه کمتر کسی می‌داند این است که الکلیک طراح زبردست مد است. سفرش به مونیخ هم برای نمایش تعدادی از طرح‌های لباس بود که تازگی ترتیش را داده است.



چهره‌های دیگر از الکه زومر

الک زومر، ستاره زیبا (این صفت زیبا هر چند ظاهرا برای همه هنرپیشه‌ها جزو استخوان شده، ولی برای ایسن خانم حقیقتا مصادق دارد) اخیرا با شوهرش جو هیز سفری به مونیخ آلمان کرد. ولی نه برای بازی در فیلم و نه برای شرکت در



فیلمی از میلوس فورمان

میلوس فورمان، کارگردان هنرمند چکوسلواکی، بعد از ماجرای بهار پراگ و اشغال کشورش از طرف پیمان ورشو، از چکوسلواکی خارج شد و به آمریکا رفت و در نیویورک اقامت گرفت. فورمان در آمریکا به فعالیت خود ادامه داد و اولین فیلمی که در این کشور ساخت، برای شرکت در فستیوال کان انتخاب و ارسال شد. این فیلم « TAKING OFF » نام دارد.

و به قول منتقدان خارجی، توفیق کاملی برای کارگردان است. زیرا فورمان در همین مدت کوتاه مهاجرت به آمریکا، توانسته است آمریکای خرده بورژوازی متوسط را بشناسد، و آنها را با همان روشن بینی که هموطنانش را می‌نگریت بنگرد.

فورمان در این فیلم نشان می‌دهد که جامعه، هر نظامی داشته باشد، چه سوسیالیستی و چه سرمایه داری، نقاط ضعف و انحطاطی دارد. فورمان این نقاط را با همان طنز همیشه آمیخته یا تلخی در مورد جامعه آمریکای متوسط نشان داده است.

میلوس فورمان در مورد فیلم خود می‌گوید: « من متوجه شدم که



میلوس فورمان

فرد شول‌ها

از فرزندانان هستند گفتگو کردم. و بر این اساس فیلم خود را آماده ساخت. TAKING OFF لغت در انگلیسی معانی متعدد دارد: جاکن شدن هواپیما، در آوردن لباس، خود را نجات دادن... ممکن است این فیلم را سیاسی هم دانست اما به نظر خودم اشتباه است این فیلم به عقیده من فقط یک هیچو است. سیاست امروز در همه چیز ریشه دوآلده. حتی یک خرید ساده هم ممکن است فعلی سیاسی باشد، زیرا شاید فروشندگان چنین مورد نظر در اعتصاب باشند...»

«دوبو اسپیک فرنج»

در حالی که شماره مردم فرانسوی زبان دانده رویه تزايد است (۱۸۰ میلیون نفر) و

از آپولو ۱۵ چه خبر

آپولو ۱۵ روز دو شنه چهارم مرداد از پایگاه کندی در فلوریدای آمریکا پرتاب خواهد شد. از هم اکنون موشک عظیم ساترن ۵ بر سکوی پرتاب خود استوار استاده است. سرتشیان آپولو ۱۵ که با این موشک به فضا خواهند رفت عبارتند از چپ به راست: آل‌فرد. م. وردن، جیمز ایروین و دیوید اسکات این سه فضانورد از مدتها پیش تمرین های سفر مشکل خود را آغاز کرده‌اند. جزئیات برنامه کار آپولو ۱۵ هنوز دقیقا فاش نشده است.



پسری برای شارل آزناوور

شارل آزناوور، خواننده خوش صدا و مشهور فرانسوی و همسر جوان سوئدیش «اولا» چندروز پیش صاحب پسری شدند. اسم پسرک را «میشا» گذاشتند. آزناوور، از زن سوئدی خود یک دختر ۱۹ ماهه هم دارد. میشا چشمانش روشن و موهایش، مثل مادرش طلایی است. باید در انتظار ترانه‌ای تازه از آزناوور، در مدح میشا باشیم.





قاره اروپا در زیر شاهبال بلند پرواز «هوما»

درسال ۱۳۴۹:

صدها هزار نفر از مسافران اقصی نقاط جهان
«هوما» فرخنده بال را برای مسافرت‌های خوش یمن خویش به شهرهای
بزرگ اروپا انتخاب کردند زیرا:
هما را در طول نه سال خدمت و فعالیت
فرخنده طابری سریع، راحت و مطمئن یافتند

درسال ۱۳۵۰ هم

یقیناً «هوما» افتخار خدمت و پذیرائی از مسافران بیشتری
را خواهد داشت

